



# مطالعة معارف بهائی

شماره ۷

مجموعه مقالات

۱۵۱ بدیع - ۱۹۹۴ میلادی

مؤسسه معارف بهائی

P.O. Box 65600 Dundas, Ontario, L9H 6Y6, Canada

# فهرست

<u>صفحه</u>	<u>موضوع</u>
۱	پیشگفتار
۷	روش و شرایط و خصائص لازم روحانی در تحقیقات و مطالعات بهائی دکتر بهروز ثابت
۲۷	بزرگداشت یکصدمین سالگرد صعود جمال اقدس ابهی در ارض اقدس شعر از دکتر پرویز روحانی
۴۳	کتاب اقدس در ارتباط با نظم اداری و نظم بدیع دکتر سیروس علانی
۷۳	مطالعه الواح وصایای حضرت عبدالبهاء در ارتباط با نظم اداری دکتر سیروس علانی
۱۱۷	شدائد و بلایا و جنبه‌های روانی و روحانی آن دکتر عبدالمیثاق قدیریان ترجمهٔ پیروش سمندری
۱۴۵	آیندهٔ جهان الهام افنان
۱۵۷	مبانی مشترک ادیان دکتر هوشنگ رأفت
۱۷۷	چند ضرب‌المثل دکتر وحید رأفتی

## پیشگفتار

امر اعزّ ابهی از بدو ظهور و طلوع در کشور مقدّس ایران همواره با مقاومت شدید اکثر جوامع و افراد و ملت و دولت مواجه بوده است.

اعدای شریعت الهیه آنچه در قوّه و قدریشان وجود داشت برای اضمحلال و قلع و قمع این آئین نازنین بکار بردند ولی سودی نبردند، آوازه امر الهی هرروز بلند تر شد و ندایش شرق و غرب عالم را فراگرفت.

اینبار تدبیری دیگر اندیشیدند و برای خاموش کردن این نار الهی راه دیگری انتخاب کردند. بظاهر تا حدّی از خشونت و کشت و کشتار دست کشیدند ولی سعی فراوان مبذول داشتند که افراد جامعه بهائی را از سیستم تعلیماتی روحانی در مهد امرالله محروم نمایند. کتب و آثار بهائی را از دسترس احبّا خارج ساختند و در دست داشتن نشریات و نوشته های امری را جرم شناختند و حتّی آزادی از زندان را منوط به امضاء تعهّدنامه ای نمودند که من بعد هیچگونه نوشته و یا اثری مربوط به دیانت بهائی نزد آنان یافت نشود.

شک نیست جلوگیری از تشکیل کلاسهای دروس اخلاقیّه، انحلال مؤسّسات آموزشی بهائی و تحریم و محو کتب و آثار بهائی بیش از هر امر دیگری حیات جامعه بهائی را بخطر خواهد انداخت و این امر نه تنها در مورد افراد جامعه بهائی در مهد امرالله صادق است بلکه عدم دسترسی به آثار امری بزبانی که احبّای فارسی زبان با

آن آشنا و شدیداً به آن وابسته هستند بتدریج بهائیان ایرانی را که در اطراف و اکناف جهان پراکنده‌اند از فرهنگ عظیم و غنی امر بهائی که بطور واسع بزبان فارسی وجود دارد محروم خواهد ساخت.

در اواخر سال ۱۹۸۵ بنا به توصیهٔ معهد مقدس اعلیٰ جلسه‌ای بدعوت جناب دکتر محمد افنان برای مشورت در موضوع نشر معارف بهائی بزبان فارسی برای اجبای مهد امرالله که بالاجبار و یا بطوع خاطر جلای وطن کرده و در ممالک و بلاد سائره سکونت اختیار نموده‌اند تشکیل شد.

رپورت این مجمع و نتیجهٔ مشاورات به تفصیل به ساحت اقدس بیت‌العدل اعظم الهی معروض گردید و متقابلاً دارالانشاء معهداعلیٰ در مکتوب مورخ ۲۱ نوامبر ۱۹۸۵ امریهٔ ساحت اقدس را چنین ابلاغ نمود:

«آنچه فعلاً اهمّیت دارد آنکه این مؤسسه هرچه زودتر برای ترویج معارف عالیّه امریه و تشویق ایرانیان عزیز به تألیف و تصنیف و مطالعه و تحقیق تشکیل گردد . . . مطمئن باشند که ساحت رفیع جهت موفقیت آن یار معنوی مجدداً در مقامات مبارکهٔ مقدسه دعا می‌فرمایند.»

به این ترتیب «مؤسسهٔ معارف بهائی»، با تأییدات متتابعهٔ جمال ابهی و ادعیهٔ مستمره و ارشادات دائمهٔ مرجع مصون از خطا با پایمردی و پشت کار و کاردانی جناب دکتر محمد افنان و به مدیریت ایشان تحت اشراف محفل مقدس روحانی ملی بهائیان کانادا رسماً تشکیل و مشغول به کار شد.

خوشبختانه فضلا و نویسندگان بهائی نیز استدعای مؤسسه را برای تألیف و تصنیف کتب و رسالات اجابت فرموده و از بذل کمکهای ارزنده دریغ نکردند و در مدت کوتاهی تعداد زیادی اثر جالب، پر محتوا و تحقیقی در اختیار مؤسسه قرار دادند که تا آنجا که امکانات مالی مؤسسه اجازه میداد در تهیه، چاپ و نشر تعدادی از این آثار توفیق حاصل گردید.

در ضمن آثار واصله مقالات و رسالاتی مفید، بظاهر مختصر و بیاطن پر محتوا نیز واصل گردید. مؤسسه معارف بهائی بر آن شد که مقالات و رسالات مذکور را در مجموعه‌ای گرد آورده و برای استفاده یاران عزیز فارسی زبان چاپ و منتشر نماید.

کتاب حاضر اولین مجموعه چنین مقالاتی است که به احتبای فارسی زبان هدیه می‌گردد و امید است که از این پس نیز هر ساله به چاپ و انتشار چنین مجموعه‌ای موفق گردد.

البته مقالات و آثاری که در این مجموعه عرضه می‌شود چه از نظر موضوع و چه از نظر سبک نگارش یک دست نیست ولی هر یک در حدّ خود جالب و قابل استفاده می‌باشد و جمع آنها در یک مجموعه تنوعی دلپذیر به آن می‌بخشد که امید است مورد توجه خوانندگان قرار گیرد.

مؤسسه معارف بهائی با استعانت از تأییدات لا نهاییه جمال ابهی و عنایات و کمکهای ذیقیمت مادی و معنوی معهد مقدّس اعلی کار خود را آغاز کرده و ادامه می‌دهد و امیدوار است منادی شایسته‌ای برای نشر معارف بهائی نه تنها در بین احتبای مهد امرالله باشد بلکه سایر فارسی زبانانی را که در نقاط مختلف عالم پراکنده‌اند با فرهنگ عظیم و غنی امر بهائی که بخصوص به زبان فارسی وجود دارد آشنا سازد.

مؤسسه معارف بهائی



## روش و شرایط و خصائص لازم روحانی در تحقیقات و مطالعات بهائی

هدف و روش تحقیق در دیانت بهائی با شرایط و حالاتی که در دنیای امروز بر تحقیقات و مطالعات علمی حاکم است تفاوت‌های اساسی و ماهوی دارد. درست است که حضرت بهاء الله توافق علم و دین را یکی از ارکان اساسی دیانت خود قرار داده‌اند و حضرت عبدالبهاء به تبیین و تشریح این مطلب در آثار و خطابات خود پرداختند و بالاخره حضرت ولی‌امرالله با ترسیم بعد علمی و تکاملی اهداف و مقاصد دیانت مقدس بهائی حقانیت روش مطالعه علمی را در مطالعه ادیان و حقایق روحانی تأکید فرمودند. منتهی در استفاده از روش تحقیق بایستی از رشد و نمو برخی سوء تفاهمات فکری و احساسی و عملی جلوگیری کرد و کاملاً گوش بزند بود که مبدا سنت‌های نوینی در لفافه مطالعات علمی و دانشگاهی در دیانت بهائی ریشه بدواند و در نهایت چون حجاب اکبر مانع شناسایی حق و رشد و تکامل روحانی انسان گردد. هدف این مقاله آن است که با توضیح مطالبی کلی در مورد مطالعات علمی در دیانت بهائی نقشی ناچیز در جریان تکاملی شناخت جهان‌بینی بهائی که بر وحدت عینی و ذهنی جهان هستی استوار است ایفا کرده باشد.

\* \* \* \* \*

نکته اساسی آن است که همانطور که دیانت بهائی در حال حاضر دارای یک سیستم کامل تربیتی یا اقتصادی نیست بهمان دلیل نیز نمیتوان مدعی شد که یک سیستم کامل تحقیق جهت کشف روابط حاکم بر حقایق اشیاء در دیانت بهائی موجود است. اصول و مبانی یک جهان‌بینی نوین در دیانت بهائی تشریح گشته ولی این جهان‌بینی بصورت یک نطفه در بطن عالم انسان در حال رشد و نمو است. آنچه که ضروری بنظر میرسد

تشخیص طبیعت تکاملی این جهان بینی نوین است. لذا نمیتوان مدّعی شد که هیچ ذهن موشکافی قادر باشد که اثری از خود بجا گذارد که نمونه روش تحقیق در دیانت بهائی باشد. از این جهت محقق بهائی در حال حاضر با یک مشکل اساسی روبرو است. مشکل او آن است که در مرحله‌ای انتقالی در سیر آراء و اندیشه بشری زندگی میکند و از این رو بایستی شرایطی را که در جوامع غیر بهائی بر تحقیقات علمی تحمیل شده با اهداف و ارزش‌های امر بهائی آشتی دهد.

روش حاکم بر تحقیقات علمی در جوامع امروز اصولاً بر فلسفه‌ای مادی استوار بوده و تنها مطالعات تجربی را معتبر می‌شناسد. از طرف دیگر جهان بینی بهائی جهان هستی را غیر مادی و روحانی تلقی کرده و شناخت تجربی را تنها مقدمه‌ای برای دخول بمعرفت حقایق ذهنی و غیر قابل مشاهده میداند. مدل‌های تحقیق در جوامع امروز از هدف و معنای خاصی برخوردار نیست. دانشمند حقیقی کسی است که بدون هیچگونه پیش‌داوری قبلی و یا تعهد به سیستم ارزشها به غور و تفحص در عالم کائنات می‌پردازد و سپس اگر قادر به اثبات تجربی - منطقی مطالعات خود بشود سعی میکند که معنا یا هدفی را در آنها بیابد.

ولی عالم بهائی با نفس قبول حقانیت امر بهائی یک پیش‌داوری و تعهد عظیم فکری و اخلاقی را در ذهن خود استوار ساخته است. او نمی‌تواند با «ایمان» به جهان بینی بهائی به تقلید از روش‌های بی‌پروا که در جوامع امروز بعنوان مطالعات علمی شناخته شده است. مثلاً نمیتوان از طرفی مدّعی شد که حضرت بهاء الله مظهر ظهور الهی هستند و از طرف دیگر تحقیق در حیات و آثار ایشان را جدا از تقدسی که لازمه مقام ایشان است معمول داشت.

تکامل نمونه و روش ایده‌آل تحقیق تا حدود زیادی با تحولات فکری و علمی در دنیای علوم و فلسفه در ارتباط است. میتوان گفت که دنیای علم بایستی از مراحل سه‌گانه‌ای بگذرد تا در نهایت در اثر برخورد آراء و اندیشه‌ها روش جامع تحقیق به بلوغ و کمال رسد و اهل علم در وحدت روش شناخت علمی و مذهبی اتفاق نظر حاصل کنند.



## مرحله اول:

دنیای علم در این مرحله بصورتی یک بعدی کاملاً در تحت تسلط نظریات مادی و تعبیرات حسی از جهان قرار دارد. عالم ذهن و پدیده های مجرد از قبیل قوای فکری و ذهنی انسان زائیده ترکیبات تکامل یافته مادی محسوب میشود. درک پدیده های انتزاعی تنها با آوردن آنها به مرحله علوم فیزیک و شیمی و بیولوژی و سپس مطالعه تجربی آنها امکان پذیر است.

## مرحله دوم:

در این مرحله دنیای علم با بحران عمیق فلسفی و نظری روبرو میگردد. علم بصورت تجربی به ناتوانی خویش در حل دوگانگی و آشتی روح و جسم، عین و ذهن، ارزش های معنوی و اخلاقی و حقائق علمی معترف می گردد.

در علوم پایه یعنی فیزیک و شیمی دستاوردهای جدید علمی افق های جدیدی را بروی بشر می گشاید و چهارچوبه تصور آدمی را از واقعیت هستی دگرگون ساخته و طلایه دار عصر جدیدی در علم و اندیشه انسان می شود. فیزیک که در حقیقت مرکز ثقل علوم تجربی محسوب می شود بیشتر از پیش به قلمرو حقائق مجرد کشانیده می شود. علمای فیزیک با مشاهده یافته های نوین علمی سؤالاتی را مطرح می سازند که دیرزمانی در حوزه خاص تفکرات فلاسفه و علمای دین بوده است. سؤالاتی از قبیل آیا جهان به صورت اتفاقی بوجود آمده و یا علت فاعلی در شکل گیری آن مؤثر بوده است؟ و یا ارتباط ذهن با پدیده های عینی به چه صورت است؟ برداشت های فلسفی از نظر علمی عالم وجود را آنچنان در حد اعلائی کمال طراحی می کند که در نتیجه دقت و نظم حاکم بر خلقت را قابل توجیه و تشریح با عقائد دایر بر تصادفی بودن خلقت عالم نمی توان دانست. دانشمندان به این مطلب پی می برند که علوم تجربی نیز در حقیقت علمی هستند که به مطالعه سایه ها و سَمْبُل ها می پردازند و نه واقعیت هستی. حقیقت سمبلیک علم بما می آموزد که جهان پدیده ها بخشی از

یک واقعیت عظیم تر می باشد. به زبان دیگر واقعیت مادی عالم تنها سایه ای مجاز و تهی از معناست که در اثر ذهن و شعور به خلعت هستی در آمده و دنیای مادی زمانی واقعیت وجودی می یابد که از زاویه دید یک ذی شعور مشاهده شود لذا ماهیت هستی آدمی و یا آنچه که روح و قوه تفکر و شعور انسانی نامیده می شود ریشه ای غیر مادی دارد. علم در سطوح بالا به مرحله ای می رسد که تنها تصاویر ریاضی و نه تجربی فراراه او در کشف روابط حاکم بر حقائق اشیاء می گردد. بصورت خلاصه روش تجربی عملاً به ناتوانی خویش در نفوذ در ذات و واقعیت هستی مدعن گشته، کائنات و اشیاء را تنها مظاهری از حقیقت غیر قابل درک عالم وجود محسوب می دارد. علمای فیزیک در صدد آن برمی آیند که به طراحی یک تئوری جهان شمول علمی پردازند که اثبات وجود ابرقوه ای را می کند که دائر بر یگانگی روابط مابین نیروها و انرژی های عالم طبیعت است. ایشان با انیشتن هم صدا می شوند که اگر ما موفق به کشف چنین تئوری وحدت بخشی بشویم بی شک موفق خواهیم بود که دریا بیم هدف خداوند از خلقت عالم که بین ده تا بیست بلیون سال قبل شروع شده چه بوده است.

علوم اجتماعی و انسانی نیز که هنوز در تحت نفوذ فلسفه های مادی و مکانیکی قرن نوزدهم قرار دارد به مرور دچار بحران فرساینده ای می شود. کثرت آراء و نظریات و فقدان یک مبنای تئوریک به جهت اتفاق نظر در مورد حل مشکلات بشری و توضیح رفتارها و نیازهای انسانی این علوم را دچار ورشکستگی عظیم نظری و اخلاقی می کند.

تحولات بنیان کن فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نظم عالم بشری را دچار عدم توازن و تعادل می نماید و پزشکان نا حاذق که نه درد را می دانند و نه درمان را می شناسند از عرضه هرگونه علاجی باز می مانند. تئوری های پر دمدمه اجتماعی و سیاسی در تلاطم انقلابات عالم به ورطه خاموشی و بوتۀ فراموشی کشیده شده به موزه آراء و انظمۀ عتیقه خواهند پیوست. علوم انسانی و اجتماعی بر این حقیقت اساسی معترف می گردد که ارزش های اخلاقی تنها ضامن نجات انسان میباشد.

بحران علمی و اجتماعی که از طرفی نتیجه ورشکستگی روشها و

نظریات مادی بوده از طرف دیگر بشریت را به سمت درک عمیق تری از واقعیت هستی و کشف سیستم فکری-اخلاقی نوینی سوق می دهد که منطبق با نیازهای تکاملی او باشد.

## مرحله سوم:

در این مرحله سیستم فکری و اخلاقی دیانت بهائی بعنوان تنها مدلی که می تواند پایه گزار یک روش تازه علمی باشد مورد نظر اصحاب خرد قرار می گیرد. تصور جزئیات این جریان شورانگیز و ولوله خیز در حال حاضر برای ما امکان پذیر نیست تنها میتوانیم در سطح کلیات افق های نوینی را ترسیم کنیم که در آن وحدت روش علمی و معرفت مذهبی تحقق یافته و انسان بال و پری گشوده تا از فضا های بی کران تکامل آن شود که به وهم نیاید. مسأله وحدت تنها به یگانگی نوع بشر محدود نخواهد بود، بلکه وحدت حقیقی وحدتی است که ملکوت و ناسوت، معقولات و محسوسات را به یکدیگر پیوند می زند. دیانت بهائی زمینه را برای چنین آشتی و توافق تاریخ سازی مهیا خواهد ساخت.

رفتار انسانی از طرفی به سطح فعل و انفعالات سیستم عصبی تنزل نخواهد کرد و از طرف دیگر جنبه های مادی و عوامل ژنتیک و فعل و انفعالات شیمیائی نیز در مطالعه رفتار انسانی و حتی مسائل روحانی از اهمیت خاص برخوردار خواهد شد. در روش تحقیق هنوز مدل های تجربی و مطالعات دقیق آزمایشگاهی و معادلات ریاضی مورد استفاده خواهد بود ولی در عین حال هدف و معنا و مقصودی که عبارت باشد از صعود مقام انسان و نه تنزل او ترقی علمی را راهنما خواهد بود. روش تحقیق علمی- الهی از طرفی نشو و تکامل را خمیرمایه هستی می بیند و از طرف دیگر تکامل را عاملی می بیند که مشیت الهی و جنبه روحانی هستی را از عالم قوه در سیر ابدیش به سمت کمال فعلیت می بخشد. تکامل را در نتیجه گیری نهائی بایستی یک جریان روحانی دانست که به مرور زمان و در طول تاریخ در اثر تنش خلاقه و تضاد مابین دو جریان تولد و مرگ، ترکیب و تحلیل نیروهای بالقوه خود را در عالم پدیده ها ظاهر ساخته است. در چنین سیستم فکری نشو و ارتقاء روحانی را نمی توان

تنها بصورت مسأله‌ای انتزاعی در نظر گرفت و آن را فقط در قلمرو حقائق مجرد مطالعه کرد بلکه تکامل روحانی را بایستی عنصر اساسی تجربیات جمعی و فردی انسان منظور داشت. تمامی هستی حقیقتی است روحانی که خود را به اشکال گوناگون در مراحل و مدارج مختلف خلقت ظاهر ساخته و سرانجام در حیات انسان به شکوفائی خود دست یافته است. بعد روحانی هستی را تنها در آسمان‌ها نبایستی جستجو کرد، بلکه در سنگ و کوه و دریا و تجربیات روزمره سیاست و اقتصاد و اکتشافات و اختراعات علمی می‌توان نقش و تأثیر عنصر روحانیت را جستجو کرد و دریافت که تمام این پدیده‌های ظاهرا مادی سبب‌هایی هستند که آدمی را در تلاش به جهت کاوش و کنکاش در هدف و معنای حیات یاری میرساند. شاعر ایرانی خوب سرائیده است که:

«برگ درختان سبز در نظر هوشیار

هر ورقش دفترى است معرفت کردگار»

با چنین جهان‌بینی عالم بهائی روش علمی را به جهت مشاهده و تحقیق در عناصر مادی و پدیده‌های فیزیکی و روابط اجتماعی به کار می‌گیرد تا در قلب آن‌ها به اکتشاف حقائق روحانی دست یازد. البته این بدان منظور نیست که در آینده جنبه‌های ظاهری و مادی حیات تحقیر شده تا اولویت و لزومیت روحانیات به منصفه ظهور رسد بلکه برعکس منظور آن است که تمام هستی و حیات از تقدس و میمنت خاصی برخوردار خواهد شد.

خلاصه روحانیت جدیدی جلوه خواهد کرد که با تمام جنبه‌های حیات انسان در ارتباط باشد. در جهان‌بینی بهائی حقائق روحانی را نمی‌توان فارغ از بعد زمان دریافت و مدعی شد که کیفیت و نوع حقائق روحانی همواره ثابت بوده است چه که رشد و تکامل انسان در بستر زمان تحقق می‌پذیرد لذا قابلیت درک حقائق معنوی نیز نمی‌تواند خارج از ظرف زمان تحقق پذیرد.

در چنین روشی مطالعه تاریخ نه عبارت است از ثبت و ضبط یک سلسله حوادث پراکنده و اتفاقی و نه مشق خطی از یک جریان محتوم و

مکانیکی. تاریخ، در چنین روش بدیعی، مطالعه علمی فراز و نشیب تمدن‌ها را با یک جریان تکاملی در حیات بشر پیوند می‌زند.

روش‌های مکانیکی مطالعه تاریخ و رفتارهای گروهی جای خود را به مطالعات و تحقیقات ارگانیک خواهد داد. مثلاً گرچه مراحل رشد و نمو و شرایط و حالات یک فرد انسان در مراحل مختلف حیات از خصوصیات یگانه و مستقلی بهره‌مند است، ولی هیچ‌گونه مطالعه‌ای نمی‌تواند خارج از تمامیت وجود فرد از بدو تولد تا لحظه مرگ صورت پذیرد. چه بسا شخص در مرحله‌ای از زندگانی به خاطر شرایط فیزیکی و مقتضیات اجتماعی و حالات روحی و فکری هدف و معنایی را در حیات نمی‌بیند. نمی‌داند که از کجا آمده و به کجا خواهد رفت و هدف از این آمدن و رفتن چه بوده، چه بسا که این اضطراب فلسفی به خودکشی نیز منجر گردد. حال همین فرد اگر شرایط تغییر کند و عدم تعادل فیزیکی احساسی و فکری از میان برود دنیا را از زاویه دیگری خواهد دید. اکنون سؤال در اینجاست که آیا این منطقی است که آن برهه مملو از پوچی را در زندگی فرد (که تشابه عمیقی با موقعیت جهان حاضر نیز دارد) با ذره بین تحقیق، موشکافی کرده و نتیجه را بُعدی کلی و عمومی داده به تمامی حیات او بسط و گسترش دهیم؟

متأسفانه اکثر مطالعات و تحقیقات مکانیکی و مادی تاریخ و رفتارهای گروهی را به صورت سلسله‌ای از پدیده‌ها و جریانات مجزاً و مستقل تجزیه و تحلیل کرده و عامل رشد و تکامل ارگانیک را از جمله مقولات و مباحثات غیر علمی منظور می‌دارند.

البته این بدان معنی نیست که مثلاً در آینده بمشابه قرون وسطی نوع خاصی از تنوکراسی، پیش‌داوری‌های مخصوصی را به تاریخدان و محقق علوم اجتماعی تحمیل خواهد کرد. بلکه جامعه محققین با اتفاق نظر سیستم و روش جامعی را مبنای مطالعات تاریخی و اجتماعی خود قراردادده که بعد روحانی-تکاملی جریانات تاریخی در حکم ستون فقرات آن خواهد بود.

از طرف دیگر محقق که احیاء اخلاقی نیز شده روش تحقیق را

وسيله‌ای به جهت ارضای اغراض شخصی و تمایلات باطنی و نیات خودخواهانه نخواهد دانست. نتایج تحقیقات علمی از بند عوامل زر و زور و محدودیت‌ها و تعصبات فرهنگی، نژادی، ملی، مذهبی، و سیاسی رهایی یافته و به صورت کلی و عمومی در خدمت منافع جامعه بشری قرار می‌گیرد.

روش علمی تحقیق، ضمن این که به مطالعه و شناسائی تفاوت‌ها و خصوصیات و شرایط تاریخی و فرهنگی و جغرافیائی و نظام ارزش‌های تمام اقوام و ملل و مذاهب و نژادها خواهد پرداخت خود را اسیر محدودیت‌های فرهنگی قوم خاصی نخواهد کرد.

بطور خلاصه می‌توان گفت که در مرحله سوم تحولات فکری و علمی، جهان‌بینی جامعی متبلور خواهد شد که در آن عالم هستی و خلقت را نمی‌توان بر اساس دوگانگی و تضاد بین عین و ذهن، جسم و روح و ماتریالیسم و ایده‌آلیسم ارزیابی و تحلیل کرد. بلکه بایستی دنیائی را دید که هم مادی است و هم غیر مادی، هم جسم است و هم روح. همچنین جهان را بایستی بر اساس یک سلسله روابط ضرورتی مابین انرژی‌ها و نیروهای مادی و غیر مادی مشاهده کرد. جهان مجموعه‌ای از پدیده‌های مجزا و مستقل نیست بلکه سیستمی است بر اساس روابط حاکم بر پدیده‌ها. این روابط مابین پدیده‌های عالم وجود، از ساده‌ترین فرم تا پیچیده‌ترین آن، لازم و ضروری است تا حیات در اشکال مختلف آن امکان وجود پیدا کند و به منصفه ظهور در آید و بالاخره ارتباطات و مشابهات عمیقی مابین دنیای جزء و دنیای کل، مابین تکامل فرد و تکامل جمع، مابین روابط حاکم بر آحاد یک سیستم و کلیت و تمامیت سیستم، مابین ساختمان اتمی ماده و روابط حاکم بر کرات و سماوات برقرار است.

\* \* \* \* \*

بنظر می‌رسد که بحث کوتاهی در تاریخ فلسفه مغرب زمین مارا بهتر در درک این دوگانگی فکری و تضاد بین واقعیت مادی و حقیقت روحانی یاری رساند.

ریشه‌های آراء و نظریات فلسفی و علمی را در غرب بایستی در

فلسفه‌های یونان قدیم جست. در حقیقت مطالعهٔ هریک از شاخه‌های مختلف فرهنگ و تمدن غرب ما را به نحوی به تفکرات اندیشمندان فرزانه یعنی سقراط، افلاطون و ارسطو نزدیک می‌سازد.

سقراط بر خلاف فلسفه و نظریات مادی حاکم بر یونان به اثبات اولویت روح بر مادهٔ پرداخت و اندیشه و روان آدمی را یگانه پدیده‌ای دانست که بایستی موضوع مطالعهٔ انسان قرار گیرد و به شاگردانش توصیه کرد که عزت نفس (معرفت حیات ذهنی و درونی) را هدف حیات خود قرار دهند. سقراط به حیات اخروی معتقد بود و تجزیهٔ جسم مادی را موجب اضمحلال روح مجرد نمی‌دانست و بالاخره سقراط در صدد پایه‌گذاری یک سیستم اخلاقی جامع بود که مورد قبول الهیون و مادیون هر دو باشد.

افلاطون شاگرد بزرگوار سقراط ایده‌ها و روش‌های استاد خود را به کار گرفت و یک سیستم جامع فلسفی بر مبنای شناخت ذهنی و عقلی انسان از جهان استوار ساخت. از نظر او واقعیت جهان هستی عبارت است از «ایده» ها و قوانین حاکم بر تحول آن‌ها. در جهان بینی افلاطون آنچه که کلی و عمومی است حقیقی است و آنچه که جزئی و خصوصی است، مجازی. از نظر او حقائق ذهنی مجرد از طریق عقلی و نه مشاهدات تجربی بر انسان آشکار می‌گردد. فلسفهٔ افلاطون مبنای شاخه‌ای عظیم از اندیشهٔ فلسفی و علمی و هنری قرار گرفت که به ایده‌آلیسم معروف است.

بر خلاف افلاطون، شاگرد برجسته‌اش ارسطو پایه‌های فلسفه‌اش را بر واقعیات محسوس و تجربیات عینی قرار داد. از نظر ارسطو ایده‌ها و حقائق ذهنی مجرد تنها در قلمرو تفکر فیلسوف در جولان است و لذا از اصالت برخوردار نیست. ارسطو در کارگاه فلسفی‌اش پدیده‌ها و اشیاء ملموس و مشهود را با استفاده از متد طرز تفکر منطقی حلّاجی کرده پایه‌های جهان بینی‌اش را که به رئالیسم و واقعیت‌گرایی مشهور است استوار کرد. عقائد ارسطو تا قرن‌ها مبدأ اصلی آراء و عقائد فلسفی و علمی در اروپا به شمار می‌رفت. در قرون وسطی آراء و اندیشه‌های اومبنای فلسفهٔ اسکولاستیک قرار گرفت. در قرن سیزدهم میلادی توماس اکونیاس نظرات

ارسطو را با اصول اخلاقی و مذهبی مسیحیت در آمیخت که به تشکّل سیستم فکری جامعی انجامید و تا انقلاب علمی قرون شانزده و هفده از اعتبار و حاکمیت برخوردار بود. حتی بعد از انقلاب علمی عینیت‌گرایی و منطق ارسطویی زیربنای متدولوژیک تحقیقات علمی قرار گرفت که به تحولات و انقلابات عظیم علمی منجر شد و از این رو ارسطو بحق پدر علم لقب گرفت.

همان‌طور که ملاحظه شد تضادّ بین واقعیّات عینی و ذهنی که عقائد علمی و فلسفی را در غرب به دو شاخه کلیّ تقسیم کرد از قدمتی تاریخی برخوردار است. این تضادّ را می‌توان در فلسفه‌های اسلامی و مشرق‌زمین نیز به نحو بارز مشاهده کرد که از حوصله این مقال خارج است. این دوگانگی فکری از قرون شانزده و هفده از شدت و حدّت بیشتری برخوردار شد. انجماد ارزش‌های مذهبی که به صورت ابزار تفتیش عقائد در آمده بود به فلاسفه مادی شهرت و اعتبار می‌بخشید که با تحریف یافته‌های علمی از بیخ و بن منکر اصالت حقائق روحانی و غیرقابل مشاهده بشوند.

جالب اینجا است که هرچند افلاطون و ارسطو از دو روش شناخت برای مطالعه واقعیّات هستی استفاده می‌کردند، فلسفه هر دو بر وحدت آراء و نظریات ذهنی و تجربی استوار بود، ایشان در جهان‌بینی فلسفی خود با یک هم‌آهنگی منطقی شاخه‌های مختلف علوم تجربی، ریاضیّات، هنر، زیبایی‌شناسی، پزشکی و بالاخره ماوراء الطبیعه را بیکدیگر مرتبط ساخته بدین وسیله به توضیح و تشریح جهان می‌پرداختند. به زبان دیگر شناختشان از جهان پیرامونشان شناختی یکدست و یکپارچه بود. فلسفه ارسطو هرچند که تأکید شدید بر واقعیّات مادی و عینی می‌کند فلسفه‌ای است الهی. از نظر او خدا علت غائی هستی است. همچنین در سلسله مراتب آفرینش ارسطو معتقد است که انسان با وجود پیوندهای ناگسستنی که با مراتب پایین‌تر خلقت دارد از تفاوت نوعی برخوردار است. حقائق ماوراء الطبیعه و هدف حیات و اخلاقیات نقشی اساسی در جهان‌بینی ارسطو بازی می‌کند. جالب اینجا است که تفکرات مادی قرون جدید که خود را مدیون آراء و



روش‌های ارسطو میدانند بطور کلی متافیزیک را از انگاره‌های علمی خود حذف کردند.

علم و فلسفه از تحجر فکری اصحاب کلیسیا لطمات شدیدی خورد و عظمت فکری بزرگان فلسفه در هیاهو و جاذبه قدرت طلبی و خرافات به خاموشی گرائید و این طبیعتاً به فلسفه‌های مادی ارج و اعتبار خاصی می‌بخشید که منشأ روحانی هستی را بزیر سؤال کشیده و مطالعه واقعیات ملموس را یگانه متد درک عالم بدانند. منتهی حقیقتی که شاید چندان مورد توجه فلاسفه مادی قرار نگرفت این بود که زمانی که فروغ علم و تفکر زنده و جاندار در اروپا به خاموشی گرائیده بود شعله علم و تحول از جهان اسلام برمیخاست و اگر دست آوردهای دانشمندان اسلامی نمی‌بود شاید تجدید حیات علمی و ادبی در اروپا امکان‌پذیر نمی‌شد.

همانطور که ملاحظه شد فلسفه کلاسیک از جهان‌شمولی وسیعی برخوردار بود. معنای واقعی فیلسوف به فردی اطلاق می‌شد که عالم وجود را به صورت ابزار مطالعه‌ای برای شناخت حقیقت بکار می‌گرفت. اما وحدت شناخت فلسفی در قرون جدید به مرور جامعیت خود را از دست داد. فلسفه که مدعی آن بود که میتواند همه علوم را بزیر سایه خود کشد و به مطالعه آنها بپردازد با پدیده نوینی روبروگشت. تحولات علمی و فکری بعد از رنسانس شاخه‌های مختلف علوم تجربی انسانی و اجتماعی را از زیر یوغ محدودیت‌ها و خرافات چندین هزار ساله رهانیده و جهش عظیمی چه در متدولوژی و چه در قلمرو موضوعات مورد مطالعه ایشان به وجود آورد.

گسترش دامنه شناخت انسان از محیط پیرامونش، غلبه تحقیقات عینی و تجربی به عنوان تنها مدل مطالعه طبیعت و رفتار انسان و استقلال علوم از حیطة تسلط الهیات و فلسفه وحدت و جامعیت اولیه علمی و فلسفی را به کثرت روش‌ها و موضوعات مورد مطالعه تبدیل کرد.

گسترش عظیم دامنه موضوعات علمی لزومیت تخصص را ایجاب می‌کرد چه که قابلیت تسلط و احاطه بر تمام شاخه‌های علوم عملاً از حیطة توانائی یک فرد خارج بود. هرچند که تقسیم علوم به شاخه‌های

مختلف مرحله‌ای ضروری و اجتناب ناپذیر در جریان تکامل علمی و فکری محسوب می‌شد، ولی از طرف دیگر در این جریان ملاک شناسائی فلسفی و یا بینش کلی حیات نیز که راهنمای عمل انسان است دستخوش تجزیه و اضمحلال گردید. چه که حقیقت و جهان بینی فلسفی میبایستی خود را با تبیینات مادی نظام هستی وفق دهد. روش تجربی می‌توانست مبنای داوری و چهارچوب راهنمایی علوم فیزیکی و زیستی قرار گیرد ولی نمی‌توانست توضیح دهنده قوانین حاکم بر حیات و رفتار انسان باشد. تسلط بر موضوعات و شاخه‌های مختلف علوم تجربی تخصص را ایجاد می‌کرد ولی درک فلسفه زندگی و ارزش‌های لازمه حیات انسانی را نمی‌توان امری تخصصی دانست. روش مطالعه تجربی و آزمایش، «علمی» بودن موضوعات غیر قابل مشاهده را از قبیل فلسفه و حتی روانشناسی بزرگ سؤال می‌کشید. این علوم چاره‌ای نداشت جز آن که یا بزرگ یوغ تحقیقات تجربی در آمده و بالمآل نتایج مادی و فلسفی آن را نیز بپذیرد و یا اعتبار علمی بودن خود را از دست بدهد. تسلط بی‌چون و چرای مطالعات تجربی و تبیینات مادی از حقیقت و رفتار انسان، علم را با مشکل دوگانگی در طبقه بندی علوم روبرو می‌ساخت. عامل اصلی این شقاق در آن بود که علم فقط تا مرحله فیزیولوژی انسانی که قابل مشاهده و تجربه آزمایشگاهی بود خود را محیط بر موضوع می‌دانست، از آن مرحله به بعد که رفتارها و جنبه‌های ذهنی هستی انسان آغاز می‌شود علم چاره‌ای نداشت جز آن که یا محدودیت خود را اذعان کند و یا واقعیت غیر مادی انسان را منکر شود و ریشه‌های رفتار انسانی را به سطح روابط فیزیکی و شیمیائی تنزل داده و نحوه عمل‌کرد آن‌ها را در قوانین حاکم بر ماده بجوید.

فلسفه با استقلال شاخه‌های مختلف دانش بشری به مرور دامنه و قلمرو نفوذ خود را محدود یافت و وحدت اولیه‌اش را به عنوان مادر همه علوم از دست داد. فلسفه نوین اگر در پی آن است که نقش از کف داده خود را بازیابد چاره‌ای ندارد جز این که به تکامل یک نظام فکری علمی - فلسفی جهان شمول که قابلیت انطباق علوم تجربی با علوم انسانی و

اجتماعی را داشته باشد یاری رساند. این مُدل فلسفی متحد القوی<sup>۱</sup> بایستی بر دوگانگی مزمن مابین روح و ماده، ایده آلیسم افلاطونی و رئالیسم ارسطویی غلبه کرده و کثرت جلوه‌های مختلف علمی را با وحدت شناخت درهم آمیزد و نیز جهان بینی تازه‌ای از طبیعت انسان و عوامل مؤثر در تکامل آن ارائه دهد که قابلیت آشتی جنبه‌های عینی و ذهنی رفتارهای انسانی را داشته باشد.

\* \* \* \* \*

مبنای شناخت در دیانت بهائی بر امحاء این دوگانگی و آشتی ارکان علم و دین استوار است. از زاویه دیانت بهائی نکته اساسی آن است که دریابیم از نظر تاریخی چه عواملی در جدائی علم و دین مؤثر بوده است. بطور کلی مطلق‌گرایی چه از جانب علمای دین و چه از نقطه نظر اصحاب علم مانع محکمی در سر راه آشتی علم و مذهب بوده است. علمای دین همواره معتقد به کنترل مطلق حقیقت در حوزه نفوذ خویش بوده‌اند. در چنین جزم‌گرایی مذهبی اندیشه تحول و تکامل سیالیت خود را از کف داده و به صورت عنصری مکانیکی و ایستا در برهه خاصی در تاریخ منجمد می‌گردد. مخالفت با اصل تکامل و دگرگونی، حقایق جاندار روحانی را از معنی تهی ساخته و به دُگم‌های بی‌روح و ارتجاعی مبدل می‌کند.

دیانت بهائی معتقد است که مهم‌ترین اصل حاکم بر جهان هستی اصل تحول و تغییر است. همه حقایق مادی و روحانی تابع این اصل کلی می‌باشد لذا سیر تکامل روحانی انسان بایستی با تحولات و تغییرات دائم هستی هم‌آهنگ باشد. مطلق‌گرایی حاکم بر ادیان سنتی چون با جریان بی‌وقفه و تکاملی واقعیت هستی در تضاد است مفاهیم دینی را به اساطیر و خرافات و موهومات تنزل می‌دهد. از نظر تاریخی انقلاب علمی سقم بسیاری از مفاهیم عتیقه را در سیستم‌های فکری و انظمه دینی کهن که قابلیت انطباق با نیازها و شرایط نوین زندگی انسان را نداشته به ثبوت رسانده است.

ولی از طرف دیگر فلسفه مادی مدعی شده است که علم می‌تواند

حلال همه مشکلات و پاسخ‌گوی تمام نیازهای انسانی باشد که این خود به‌رشد نوع تازه‌ای از تصوّرات جزمی و دگماتیک دامن زده است. مطلق‌گرایی در علم، نفی ارزش‌های روحانی و سیستم اخلاقی را به دنبال می‌آورد که نتیجتاً به هرج و مرج و تنزل فرهنگ و تمدن می‌انجامد.

لذا می‌توان گفت که تحجّر مذهب‌یون از یک طرف و تفسیرهای فلسفی مادّیون از دست‌آوردهای علمی از طرف دیگر، دو مانع اساسی وحدت علم و دین بشمار می‌رود. البته دیدگاه دیانت‌بهائی این نیست که بصورت مصنوعی دگم‌های مذهبی و علمی را بر سر آشتی و سازش درآورد. امر بهائی معتقد است که اگر خرافات مذهبی از دین زدوده شود و تفسیرهای مادّی از علم رخ بریندد، دین و علم بصورت طبیعی و انفکاک‌ناپذیر جذب یکدیگر شده و ارکان یک سیستم فکری نوین را که در تاریخ تمدن بی‌مثیل است پایه‌گزاری خواهد کرد. تضاد، زمانی آشکار می‌شود که فراموش کنیم که دین و علم هر دو به‌علت تأثیر انسان بر محیط خود را آشکار می‌سازند و هر دو متأثر از شرایط زمانی و مکانی خویش هستند. از این رو می‌توان گفت که هم معرفت دینی و هم شناخت علمی، حقائق نسبی می‌باشند بدین معنی که هر دو از مقتضیات زمانی و مکانی متأثر شده و نیز هر دو واقعیّات ذهنی هستند که تعلق به ادراکات بشری دارد. و چون بشر و در نتیجه قوای عقلی او درگیر یک سیر تکاملی می‌باشد، عقل انسانی و دانش بشری مقوله‌های تاریخی می‌شوند که از یک طرف زاده نیازهای مادّی و معنوی محیط خود هستند و از طرف دیگر در ترقی خود به سوی کمال نهایی را قائل نیستند. در حقیقت کمال مذهبی و علمی را بایستی در ابدیت بی‌انتهای هستی پیدا کرد.

نسبی بودن جریان شناخت به ما می‌آموزد که آگاهی به حقائق کائنات و ذات اشیاء از حوزه توانائی ذهنی بشر خارج است. آنچه که پایه شناخت عینی و ذهنی انسان را تشکیل می‌دهد عبارت است از «روابط ضروریّه منبعت از حقایق اشیاء»، لذا در روش تحقیق علمی سخن از مطالعه روابط و آثار است و نه ذات اشیاء و پدیده‌ها. شناخت و آگاهی بر آثار و روابط حاکم بر پدیده‌ها خصوصیتی است که منحصر به انسان

می باشد چه که انسان در سلسله مراتب خلقت از مقامی خاص برخوردار است که علم و فلسفه جدید و قدیم هر دو نتوانسته اند بر ارکان آن خدشه وارد سازند.

از نظر دیانت بهائی طبیعت انسان در برگیرنده تمام نموده‌های هستی از ماده بی جان تا جلوه‌های مختلف حیات می باشد. براین مبنا شکوفائی قوای روحانی و ذهنی انسان نتیجه طبیعی یک جریان تکاملی می باشد بدین صورت که این قوای روحانی چون جریانی سیال در مراتب مختلف هستی ظهور کرده و در هر طبقه بنا به ترکیبات مادی آن طبقه آثار بالقوه خود را ظاهر ساخته است.

در عالم نبات ضمن حفظ قوای مکنونه عالم جماد قوه نامیه را در ترکیبات و صور مختلفه مشهود ساخته و در عالم حیوان به صورت قوای حساسه واقعیت بیرونی یافته است و بالاخره در عالم انسان ضمن حفظ خصوصیات جمادی، نباتی و حیوانی به نتیجه غائی رسیده، ثمر داده، به صورت آگاهی و شناخت جلوه نموده و سرانجام به حقیقت اصلیه خود شاعر گشته است. لذا می توان تکرار کرد که تکامل یک جریان روحانی است که در هر مرحله مظهر ظهور قوای خاص گشته و کمال خود را در عالم انسان یافته است.

بر این مبنای داوری شناخت روحانی برای محقق بهائی به صورت طبیعی بر شناخت حسی اولویت می یابد، چه که در انسان ترقی مادی به حدّ اعلاّی خود رسیده و از این مرحله به بعد تکامل مفهومی ذهنی و غیر مادی می یابد و مکانیسم تحول قوانین تازه می جوید.

قوة شناخت در ارتباط با محیط طبیعی به کشف روابط مادی و فیزیکی می پردازد و بر اساس آن، انظمه مادی و تکنولوژی را برپا می دارد. در ارتباط با محیط انسانی روابط و اصول حاکم بر جوامع بشری را تنظیم نموده و به ایجاد تمدن و فرهنگ دست می یازد و بالاخره در ارتباط با محیط روحانی و متافیزیکی به معرفت نفس پی برده به مقتضیات و شرایط حاکم بر جریان ترقی روحانی مطلع می شود.

قوانین حاکم بر تحول و تکامل روحانی تنها توسط حقایق

مقدسه‌ای که عقل کلی الهی در ایشان تجلی یافته بر بشر آشکار می‌گردد. عقل کلی الهی به تناسب استعدادات بشری ظاهر می‌گردد و این عقل کلی در عالم خود حقیقتی است مطلق ولی انعکاس این حقیقت مطلقه در عالم محسوسات امری است نسبی. شناسائی مظهر ظهور در سیستم فلسفی بهائی غایت قصوای شناخت و تکامل انسان می‌باشد. این هدف به تمامیت تجربه‌های آدمی هم‌آهنگی و نظم می‌دهد. در این پویش و حرکت پدیده‌های مادی تمثیلی از حقایق و رموز روحانی می‌شود. عالم عین ره‌گشای آدمی به عالم ذهن می‌شود و چون معرفت مظهر امر هیچگاه به صورت مطلق امکان‌پذیر نیست، سیر تکاملی انسان نیز هیچگاه به سکون و اختتام نمی‌انجامد.

لذا ادراک و شناخت در دیانت بهائی تنها به استفاده منطقی و منظم از قوای ذهنی و دلایل عقلی و تجربیات حسی منحصر نمی‌شود بلکه تأییدات روح القدس و ارتباطات معنوی نیز لازم است که یقین علمی و فلسفی حاصل شود. این شناخت نیز شناختی جامع و منسجم نخواهد بود اگر ارتباطات روحانی را از جریان تکامل و پویائی تحول و تغییر معاف دانست و بالاخره موازین ادراک ره به جایی نخواهد برد اگر محقق خلق جدید نگشته و از تربیت روحانی و اخلاقی محروم مانده باشد.

محقق نمی‌تواند حالات، احساسات، تمایلات، کمالات و ارزش‌های اخلاقی خود را از جریان تحقیق برکنار و مجزاً بداند. نقش ارزش‌های معنوی را چه در جریان شکل‌گیری نظریات و آراء محقق و چه در تأثیرات و نتایج اجتماعی آن‌ها نمی‌توان کمتر از جلوه‌های فکری و شناخت اخلاقی دانست. از دیدگاه دیانت بهائی حیات فردی محقق بایستی نمونه‌ای از آشتی و امتزاج ثنوری و عمل باشد. شناخت و آگاهی بدون نتایج عملی و ارزش‌های اخلاقی تبدیل به علوم می‌شود که از حرف شروع و به حرف خاتمه می‌پذیرد.

از نظر دیانت بهائی بارزترین و کامل‌ترین نمونه و جلوه وحدت شناخت و عمل سازنده را باید در مسأله تبلیغ این دیانت یافت، چه که تبلیغ وجه جدائی‌ناپذیر شناخت حقیقت است. اگر جریان شناخت و آگاهی

امری درونی است، بازتاب بیرونی آن تبلیغ است. از این رو محقق بهائی باید متذکر باشد که هرچند مطالعه و تحقیق امری ضروری است و موجب کمال انسانی در مدارج فکری ولی نباید گذاشت که این تصور به وجود آید که تحقیق می‌تواند جانشین مناسبی برای تبلیغ گردد. دیانت بهائی در حال حاضر در مرحله قیام و حرکت است و مسؤلیت سرنوشت‌سازی در قبال جامعه بشری را بر عهده دارد. در سیر تکاملی ادیان معمولاً بعد از جنبش و حرکت و انقلاب اولیه، زمان خلّاقیت هنری و علمی و جلوه‌های فرهنگی فرا خواهد رسید. آنچه که اکنون ضروری است و در آثار به آن امر شده عبارت است از تبلیغ امرالله از طریق تخلّق به اخلاق و کمالات روحانی و انعکاس حقائق روحانی در حیات فردی و سپس از طریق خدمت بی‌شائبه و فداکارانه به نوع انسان و بالاخره با گشودن زبان و قلم و دادن مؤده که عالم انسان آماده پذیرش حقائق عالم رحمان گردیده و حقیقت کلیّه الهی یک بار دیگر در هیكل انسانی جلوه گر گشته است.

از نظر محقق غیربهائی شاید تحقیق و نگارش بهترین وظیفه او باشد ولی عالم بهائی تحقیق را به تنهایی و بدون هدف و مسؤلیت اخلاقی و روحانی فاقد ارزش می‌داند و از آن گذشته نفس «ایمان» به امر بهائی محقق بهائی را در فضا و مکانی دیگر از محقق غیربهائی قرار می‌دهد. چه که مسأله ایمان بصورت اجتناب‌ناپذیر هدف و مسؤلیت مؤمن محقق را از محقق صرف جدا می‌سازد.

محقق غیربهائی هنوز یک جستجوگر است ولی محقق بهائی با نفس ایمان مدعی است که به طلسم اعظم دست یافته است. البته بایستی این شناخت و معرفت را با تحقیق و مطالعه صیقل داد ولی اصل آن است که معبود رخ گشوده و مقصود حاصل شده و طلب اجابت گردیده و حال مقتضای رفاقت و ایمان وفا به عهد است و جانبازی در میدان خدمت و تبلیغ.

از این رو سؤال اساسی برای محقق بهائی در روش تحقیق نیست بلکه در ایمان و عدم آن است. البته منظور آن نیست که محقق بهائی با نفس ایمان خود را از رنج تحقیق رها کرده و مطالعه و جستجو برای او

دیگر لزومیتی ندارد. چنین ادّعائی بر خلاف اصول و فلسفه کلی امر بهائی است که کمال انسانی را مسأله‌ای نسبی دانسته و جریان شناسائی حقیقت را جریانی تاریخی و تکاملی محسوب می‌دارد.

از نظر امر بهائی مقصود از ایمان تعصّب و عِرْقِ جاهلانۀ مذهبی نیست که چشم را بر مشاهدات عینی فرومی‌بندد و ذهن را از قوۀ درست‌اندیشیدن باز می‌دارد و ملاحظات علمی را قربانی پیش‌داوری‌های فردی می‌نماید. بلکه منظور از ایمان عبارت‌است از آن اطمینان قلب و انشراح صدر و عمق روحانی که فرد محقق را در جادهٔ پرفراز و نشیب تحقیق از لغزش و سقوط باز می‌دارد.

در اثر این اطمینان فرد محقق با سکون و آسودگی خاطر قدم در طریق تحقیق می‌گذارد. در این طریق چه بسا که مشاهداتش او را به نتایجی سوق می‌دهد که در نظر اوّل بنظر می‌رسد که با تعالیم امر مبارک مبیانت دارد. این نباید موجب آن شود که فرد محقق ایمان خود را ببازد و یا از جهت دیگر در صدد انکار و یا اختفای مشاهدات خود برآید و در نتیجه در جادهٔ اوهام و خرافات بلغزد. بلکه بایستی در عوض همواره ناظر به تعادل حسّاس بین ایمان و خرد باشد و مطمئن باشد که وقتی تمام متغیرها و جوانب مختلفۀ دانش بشری در مقطع زمان آشکار گردید حقیقت راستین جلوه خواهد کرد و ایمان با واقعیت هستی مطابق خواهد شد. لذا ایمان را نبایستی با احساسات و تمایلات افراطی و کورکورانه اشتباه گرفت چه که دیانت بهائی ایمان را در تضادّ با شناخت عقلی نمی‌بیند بلکه شناخت عقلی را مرحله‌ای لازم و ضروری در جریان تکامل شناخت علمی و فلسفی می‌داند. جریانی که با مشاهدات حسّی آغاز شده، با ظهور ادراک تطوّر پیدا کرده و با میزان شهود و اشراقات الهی به ثمر و کمال می‌رسد. لذا آنچه که ضروری است درک صحیح روش شناخت در دیانت بهائی است. روشی متحد القوی که بر تعادل موازین ادراک استوار بوده و شناخت و ایمان را وجوه مختلف یک جریان پویای تکاملی می‌داند. وظیفۀ محقق بهائی است که بذر حقیقت و ایمان را با گشودن ابواب دانش و بسط تجربیات و تصوّرات پرورش دهد تا بارور گردد. محقق



غیربهای در رشته تخصصی خویش به تحقیق می پردازد تا جلوه ای جزئی از واقعیت هستی را مکشوف سازد. محقق بهائی از طرف دیگر از اصول و ضوابط کلی حاکم بر هستی مطلع است و لذا روش او عبارت است از انعکاس این حقائق کلیه در شاخه های فرعی و تخصصی دانش بشری.

در روش محقق بهائی همان طور که جنبه های فیزیکی و مادی محیط تابع قوای فکری و روانی می باشد به همان ترتیب قوای فکری و روانی نیز بایستی تحت انضباط قوای روحانی و اخلاقی در آید. اگر چنین نشود تحقیق و دانش نیز به صورت عواملی در جهت بر آورد امیال جسمانی و ارضای پست ترین شهوات انسانی در می آید. مراکز تحقیق تبدیل به بازار خرید و فروش متاع روشنفکری می گردد، نتایج فنی تحقیقات علمی در خدمت قدرت مندان و سوداگران اسلحه در می آید و بالاخره تحقیقات علمی در علوم اجتماعی و انسانی آنچنان دچار بیماری سرگردانی و بی هدفی می شود که از هرگونه بازده مثبت در جهت ترقی مقام انسان باز می ماند. از این رو محقق بهائی در وهله اول یک مسؤولیت اساسی بر دوش دارد و آن عبارت است از جلوه تعالیم بهائی در حیات فردی او. انسان شدن و کسب کمالات اخلاقی و انضباط نفس حیوانی بر مکشوفات ذهنی اولویت دارد. رشد قوای ذهنی از نظر دیانت بهائی بدون نشو و ارتقاء روحانی نه تنها مفید نبوده بلکه از خطرات بی شمار نیز برخوردار است. محقق بهائی منطق علمی را با احساسات لطیفه انسانی و با هنر عشق ورزیدن و خدمت به نوع انسان امتزاج و آشتی می دهد. از این رو هدف تحقیق را نمی توان از هدف تبلیغ امر بهائی جدا دانست، چه که هر دو جریاناتی در طرق کشف و انتشار حقیقت هستند.

در ارتباط با این مطلب باید نکته مهم دیگری را نیز متذکر شد و آن این است که بایستی از رسوخ روایح منتنه شهرت طلبی و مقام جوئی و برتری طلبی که در جوامع غیربهای جزء آشتی ناپذیر تحقیقات علمی گردیده جلوگیری کرد. به فرموده حضرت بهاءالله اولین کسی که خود را پسندید شیطان بود. نفس طاغی و سرکش آدمی همواره در صدد آن است که راه های تازه بجوید تا به امیالش دست رسی پیدا کند. بسا اوقات نیات

خودخواهانه نفسانی در جامعه علم و دانش خود را ظاهر می‌سازد تا از نظر اجتماعی نیز قابل قبول گردد. ولی از نظر محقق بهائی دورنگی و تزویر را نه در بساط علم جایی است و نه در میدان دیانت و روحانیت حقیقی محلی. آنچه ضروری است اول نیت خالصانه است و سپس عشق به تفحص و تحقیق که با روحیه قهرمانی و خدمت ممزوج گشته باشد.

نباید حالتی پیش آید که محققان بهائی خود را به مثابه «از ما بهتران» و یا «متخصصین» امر بهائی محسوب دارند که وظایف و مسؤولیت‌هایشان با بقیه تفاوت دارد و حتی به صورت بسیار جزئی خود را بالاتر و برتر از سایر بهائیان به حساب آورند.

هدف از انتشار و چاپ نتایج مطالعات علمی نیز بایستی خدمت و تبلیغ و توسیع دامنه معارف باشد و نه خدای ناکرده وسیله‌ای جهت دست و پا کردن اسم و نام.

ماحصل کلام آن که میزان فضل و کمال در این آئین نازنین در خدمت و بندگی است. علمای واقعی در آئین ربّانی نه سودای ثروت دارند و نه آرزوی شهرت و مقام و نه هوس روی آبدار. ایشان علم و سواد و لسان و قلم و خط را وسائلی می‌دانند تا در اقیانوس معرفت الهی غواصی کنند و لثالی مخزونه بیابند و آن را نثار تقدّم امر مبارک سازند. آنان نیک آگاهند که تنها زمانی ادراکات انسانی در این عالم ناسوتی قادر به نفوذ در حقایق معنوی می‌شود که باطن انسان از مشتتهیات نفس خالی گشته و روح معنوی با طینت خالص و سینه منشرح و قلب پاک جز نیستی محض آرزونی نکند و جز خدمت و بندگی نوع انسان هوسی در دل نپروراند.

دکتر پرویز روحانی

بزرگداشت  
یکصدمین سالگرد صعود جمال اقدس ابھی  
در ارض اقدس  
می ۱۹۹۲

بنام خدا

نامه‌ای از ساحت مینوی دوست  
بانیان خانه و بنیان عدل  
چشم و دل قربان این پیغام دوست  
آمد اندر پیکرم، جانی جدید  
من کجا و نعمت دیدار یار  
نغمه‌گر شد طبع مخمور خمش  
شد زیادش عنبرین وجدان من  
زیر خاکستر نهان بود از جفا  
سوخت اندر آتش وجدان و دل  
همچو عنقا شد عیان جانی دگر  
ساحت والای اعلی آرزوست  
پای کویان در ره یارم کنون  
جان شود دریا و دلدارم دلیر  
کهکشان پر سازد آوایم زشوق

آمد از ارض مقدّس، کوی دوست  
دعوتی از جانب دیوان عدل  
ای سر و جانم فدای نام دوست  
تا که این پیغام جانانم رسید  
من کجا و روضه پاک نگار  
جان برقص آمد ازین پیغام خوش  
پُر شد از عشق حبیبم جان من  
اخگر عشقی که در دل سالها  
شعله‌ور گردید و جان شد مشتعل  
از دل خاکستر دل در گذر  
قاف قرب شاه ابھی آرزوست  
راهی رضوان دلدارم کنون  
هردم از این افتخار بی نظیر  
سر بطاق آسمان سایم زشوق

روز و شب در نغمه مستانه‌ام  
 از جمالش لمعه‌ای نور بصر  
 با دعا خواهم ز لطف عام او  
 دل ز یادش لحظه‌ای غافل مباد  
 هر دم باشد ز نورش جلوه‌ها  
 کی توانم شکر این الطاف او  
 مرغ افکارم رود تا کوی دوست  
 جانم از شادی به پرواز آمده است  
 راهی میخانه‌ام، می آرزوست  
 بوی جان یار جانی خمر ماست  
 وای جانم پرشد از صهبای روح  
 جانب ارض مقدس می‌روم  
 ارض اقدس قبله اهل بهاء  
 ارض اقدس خانه خوبان پاک  
 ارض اقدس وعده حق برخلیل  
 قلب عالم وعده‌گاه قدسیان  
 مولد عیسا، مطاف اهل راز  
 لانه مرغان عرش و انبیاء  
 مقصد معراج ختمی مرتبت  
 قلّه سرگونی شاه بهاء  
 حضرت زرتشت از ایران پاک  
 مشهد غصن بهاء الله ما  
 آنکه از نور بهاء زائیده بود  
 مدفن باب الله و عبدالبهاء  
 پرکشیدم لاجرم تا کوی دوست

\* \* \* \* \*

گرد روح پاک او پروانه‌ام  
 از بهایش جلوه‌ای مد نظر  
 دائم آید بر لبانم نام او  
 غیر ذاتش ساکن این دل مباد  
 خاطرم هرگز نگردد زو رها  
 کی در آید در بیان اوصاف او  
 تا به بیند آنچه در مینوی اوست  
 دیده را نوری عجب باز آمده است  
 خمر لعل اقدس وی آرزوست  
 عطر جانها از بیانات بهاست  
 روح، از صهبای معنی پرفتوح  
 نی، که سوی ارض اقدس می‌روم  
 ارض اقدس مطلع نور و ضیاء  
 ارض اقدس مرکز این کوی خاک  
 ارض اقدس موطن ربّ جلیل  
 ملجأ جسم و روان انس و جان  
 مطمح موسی و قوم سرفراز  
 مأمّن داود پاک و اشعیا  
 قبله پاکان و اهل معرفت  
 شاهد ایام درد و ابتلاء  
 آمد اینجا تا ببوید عطرخاک  
 فدیة ذات قدم در راه ما  
 جان عالم را چو نور دیده بود  
 مرقد اوراق پاک و اولیاء  
 در هوای روضه مینوی دوست

\* \* \* \* \*

شامگاه است و من در بستم  
آسمان‌ها را به بینم غرق نور  
شرع یزدان چون عروسی تابناک  
شاهد جانانه بر عرش حساب  
این برو بوم از خدا دارد نشان  
آب و خاکش آب و خاکی دیگر است  
از نفسهای خدا، مشکین هوا  
نفحه عیسی بجانها می‌وزد  
از هوایش بوی عشق و بوی جان  
ای خدا از عطریاک این فضا  
تا شود از عطر این اقلیم پاک  
من که جانم بنده این درگه است  
می‌برم بوی خوشش را ارمغان  
می‌دمم با آخرین دمه‌های خویش  
در بهای جان ناقابل چه غم  
مست گردد از شراب وصل یار  
بعد چندی خواب نازی درگرفت  
جلوه‌ای زیباتر از قرص قمر  
دیدم از اسطوره عشق و فدا  
آفتاب طلعت باب بهاء  
تا سحر در عالم رؤیا و روح  
بامدادان تا که انوار سحر  
موجی از نور آمدم در دیدگان  
جلوه کوه خدا آمد بیاد  
تا که از بستر فروگشتم بزیر  
یادم آمد آنکه در آفاق دور

نقش رؤیائی بخاطر آورم  
قدسیان را جمله در شور و نشور  
آید از فردوس ابهی سوی خاک  
گیرد از چهر عروس اینجا نقاب  
از بهاء الله ما دارد نشان  
در هوایش آب آتش گوهر است  
از خروش انبیاء مملو فضا  
معجز موسی بخاکش می‌خزد  
می‌رسد بر جان اهل آسمان  
جان ما را زنده ساز و پرفضا  
سینه‌ها مشکین و دلها تابناک  
دیده‌ام در ساختش خاک ره است  
بهر یاران تا به اقطار جهان  
یک دم اندر جان هر فرخنده کیش  
گر رسد جانی به اقلیم قدم  
مات ماند در جمال کردگار  
جان من پرواز خود از سرگرفت  
از عروس کرم آمد در نظر  
لمعه‌ای روشن تراز شمس سما  
می‌درخشید از سماوات علا  
جان من بود از جمالش پرفتح  
کرد روشن دامن کوه و کمر  
چشم تن را برگشودم بر جهان  
مضجع باب بهاء آمد بیاد  
دیده را کردم بیدارش منیر  
طلعت اعلی‌چو دریائی ز نور

بغتۀ سطح جهان را بر گرفت  
 بعد از آن همچون عقابی پرتوان  
 شد جهان دامنگۀ جولان او  
 چون شهابی پرگداز از شور عشق  
 عاشقان روی پاکش صف به صف  
 عاقبت با عاشقی فرد و فرید  
 دلبر و دلدار درهم شد عجین  
 سالها آمیزۀ عشق و وفا  
 تا ز تأثیر هزاران معجزات  
 اینچنین فرمود روزی آشکار  
 شهریار امر و خلق کردگار  
 شصت و یکسال از شهادت میگذشت  
 طلعت عبدالبهاء در شام عید  
 لؤلؤ لالا به مرمر شد نهران  
 قدس اقداسش ببر بگرفت باز  
 غصن ممتاز بهاء با عشق و شور  
 حالیا بینم عروس کوه حق  
 مرکز روحانی امر بهاست  
 بینم از آفاق دور آنجا عیان  
 آنچه اندر لوح کرمل آمده است  
 هم شریعت جاری از صیهون بین  
 روح و تن درهم شده است از امر حق  
 مرکز روحانی اندر روبرو  
 از بهیّات بهاء روحی جدید

عالم وجدان و جان را بر گرفت  
 پرکشید از مُلک جم تا آسمان  
 آسمان عشق حقّ میدان او  
 عالمی را پر نمود از نور عشق  
 سر بیایش ریختند از هر طرف  
 آن خدای عشق و رحمت شد شهید  
 عاشق و معشوق با هم همنشین  
 بود اندر مُلک ایران در خفا  
 خیمه زد در کوه کرمل شمس ذات  
 کاین مکان باشد قرار شهریار  
 کوه کرمل بایدش باشد قرار  
 تا که کرمل مضجع جانانه گشت  
 در صدف بگذاشت آن درّ فرید  
 مرمر اندر مضجع آمد بیگمان  
 تا جهان آرد بدرگاهش نماز  
 ساخت ایوان و رواقی پر غرور  
 فخر عالم باشد و گردون طبق  
 حافظ نظم بدیع شاه ماست  
 در یسارش کرسی عدل جهان  
 در جهان خاک حاصل آمده است  
 هم ز فلکِ حقّ نشانی اینچنین  
 لفظ و معنی آمده در یک ورق  
 مرکز نظم جهانی پیش او  
 در جهان آدمی آمد پدید

\* \* \* \* \*

ناگهان از دلبرم آمد خبر غرقه در افکار بودم پا به سر

چون شراب عشق در جانم بریخت  
یادم آمد وعده امروز دوست  
شصت و نه روز از بهار و روز عید  
از همه اقطار عالم عاشقان  
بینی از هر مرز و بومی چهره ها  
هریکی باشد گلی از باغ حق  
جذبه معبود کل در روح و جان  
عشق محبوب بهاء در سینه ها  
فاتحان نقطه ها یکصد نفر  
عاشقان در گرد باغ پاک دوست  
خانم اهل بهاء و اهل راز  
با فروتن مهرهند و با نیاز  
بعد از آن بینم که جمع شاهدان  
جملگی با آن ایادی مهرهند  
تا بیامد این گروه ارجمند  
آنگه از سلطان ابهی شد سخن  
از شرار یاد او کل مشتعل  
کی بیاید وصف او اندر کلام  
با قلبی از شرارش در لهیب  
دلبر جانانه را یاد آوریم  
از بیان وصف ذاتش عاجزیم  
آن خدای عشق یکصدسال پیش  
از نفسهایش فضا شد عنبرین  
آن ظهور اعظم و سلطان جان  
خاتم کور نبوت ذات او  
شمس ابهی، بانی صلح امم

رشته افکار من از هم گسیخت  
در جوار روضه محبوب اوست  
ساعت ده زیر انوار شدید  
گرد هم هستند اندر باغ جان  
در میان خیل عشاق بهاء  
هریک از دیوان قدسش یک ورق  
جلوه سلطان گل در دیدگان  
روپها روشن تر از آئینه ها  
در صف اول نشسته سربر  
عطر جانرا می مکنند از خاک دوست  
حضرت ورقا، امین سرفراز  
می برند از جان بدرگاهش نماز  
بانیان عدل و خوبان جهان  
خادمان مخلص این درگهند  
نغمه الله ابهی شد بلند  
گفته شد بس نکته ها در انجمن  
در بیان لطف او کل مختجل  
کی بگنجد آب دریاها بجام  
در کنار روضه پاک حبیب  
شاهد دردانه را یاد آوریم  
از تفکر در صفاتش عاجزیم  
گام می زد در میان خلق خویش  
از بیاناتش جهان خلد برین  
مقصد کل، مُرسل پیغمبران  
فاتح کور بها آیات او  
حضرت محبوب و سلطان قدم

شاه شاهان، مالک گردون طبق  
در بهای جان خود، روحی جدید  
آن خدای عشق و آن ربّ مجید  
از سنان تهمت و سیف بلا  
گُند و زنجیر و غم و تبعید و زهر  
هرچه عالم داشت بر جانش بریخت  
در تمام عمر خود در روز و شب  
دل به درد جهل آدمها بسوخت  
تا شود آزاد گردنها ز بند  
فدیة عالم شد آن سلطان گل  
طلعتی مظلوم و اینسان مهربان  
ای همه جانها فدای نام تو  
موج دریای بیاناتش عجب  
پُر شد اقطار جهان از بیّنات  
از اصول محکمش خلقی جدید  
پایة نظم بدیع و عدل و داد  
مژده ای اهل بهاء ای عاشقان  
مژده کز الطاف یار مهربان  
حال در سال مقدّس، سال حشر  
دلبر جانانه را صدها سپاس  
از ره لطف و وفا و مهر و جود  
عهد و پیمانی بحقّ محکم بیست  
رهبری یکدانه چون عبدالبهاء  
تا شد او را عرش حقّ نعم القرار  
از کلام مرکز پیمان او  
نظم ابهی کم کمک آمد عیان

بانوی نظم بدیع امر حقّ  
در تن افسرده عالم دمید  
لحظه ای آسودگی هرگز ندید  
حبس و زجر و نفی و درد و ابتلاء  
ظلم و حقد و کینه و بیداد و قهر  
تا که طیر روحش از عالم گریخت  
با سری پر آتش و پُرتاب و تب  
جامه ای نو بر تن عالم بدوخت  
گردن آن مهربان شد در کمند  
تا رهد از مرگ وجدان جان کَلّ  
شاهدی مسجون و غمخواری چنان  
دیده ها خاک ره اقدام تو  
اوج و قعر بحر آیاتش عجب  
زنده شد عالم بانوار حیات  
در کمون خلقت حقّ آفرید  
در کتاب اقدسش بنیان نهاد  
مژده ای دلدادگان روی جان  
عالم افسرده گردد نو جوان  
می شود امّ الكتابش طبع و نشر  
شاهد دردانه را صدها سپاس  
در کتاب عهد خود پیش از صعود  
با همه اهل بهاء، شاه الست  
آفرید از نور خود شمس بهاء  
طلعت میثاق او شد آشکار  
سرّ آیاتش بیان شد مو بمو  
لؤلؤ مکنون برآمد از نهان



مرکزش در کوه حقّ شد استوار  
 عاقبت در لوحه منشور آن  
 در ولایت رکن اوّل آشکار  
 با افول مرکز میثاق پاک  
 حضرت شوقی حفید شاه جود  
 شمع محفلهای ما را بر فروخت  
 طفل نوپای محافل را ز جود  
 تا که تأسیسات ما قوت گرفت  
 نقشه ها آورد یک یک در زمان  
 عاقبت با یک جهاد بی نظیر  
 در پناه نظم و ربطی پر فسون  
 عاشقانش را پی فتح مُدُن  
 گفت با اهل وفا، میر وفا  
 یکصد وسی با یکی میدان بکر  
 فاتحان را وعده نصرت بداد  
 هفت و پنجاه و دو صد اهل وفا  
 حالیا لوح طلای افتخار  
 نام آنان در دل آن خاک پاک  
 خانم اهل بهاء طومار را  
 آرزوی غصن ممتاز قدم  
 جمع عشاق رخ تابان دوست

\* \* \* \* \*

تا که گردد شاخه هایش برقرار  
 رکن های نظم ابهی شد بیسان  
 رکن ثانی بیت عدل کردگار  
 کوکبی دیگر برآمد تابناک  
 شد امیر لشکر ربّ الجنود  
 پرده مکر و ریا یکسر بسوخت  
 پا پیا برد و هدایت ها نمود  
 نظم ابهی قدرت و شوکت گرفت  
 تا شود آماده جمع عاشقان  
 آن جهاد اکبر و طرح کبیر  
 کرد عالم را به وحدت رهنمون  
 کرد تشویق آن سپهدار قشون  
 کشتی امر خدا را نسا خدا  
 فتح باید گردد ای اصحاب ذکر  
 نام آنان را به لوحی بر نهاد  
 نامشان شد زینت لوح طلا  
 یا بد اندر روضه ابهی قرار  
 روحشان از روح اعظم تابناک  
 می گذارد در حریم کبریا  
 شد محقق با دل و دست حرم  
 راهی حیفاً شد از بستان دوست

\* \* \*

در فضای روضه اش در شام تار  
 آمدند از هر طرف بیش از هزار  
 گرد باغ روضه اش شد مستقر  
 ساحت مینوی پاک تابناک

یوم هفتم ز نوروز و بهار  
 عاشقان طلعتش پروانه وار  
 جمع یاران از هزاران بیشتر  
 روضه اقدس شد از ارواح پاک

ا ز هزاران شمع تابان باغ یار  
این همان باغی است کز یاران یار  
جوهر عشق خدائی بانی اش  
ر هر روان خسته از آفاق دور  
هدیه آوردند بهر شاه طور  
هر نهالش را به اشک و آه شوق  
حضرت عبدالبهاء با التهاب  
تا بتابد باغ ابهی چون چراغ  
حضرتش چون راهی راه طلب  
گوش جانها را رسد در هر زمان  
عشق و خدمت آب این گلهای ناز  
صد هزاران جلوه در گلها عیان  
برگهایش راز گوی یار ما  
خنده هر گل نشانی از وفاست  
رنجها باشد بهر برگش نهان  
بعدها اطراف این باغ جانان  
هر گل و هریوته ای را با حساب  
جای هر گل را به وسواسی شدید  
یاد یاران خدا ارواح پاک  
عطر عشق کشتگان در گهش  
بوی آن جانهای پاک بی نشان  
آن یکی اندر مشام می رود  
ناگهان جسم و تنم بیهوش شد  
در همه رگهای من عطر حبیب  
حس و بیحسی زبویش مست مست  
ای فدای بندگانست جان من

بود روشن پیش پا در هر کنار  
قصه ها دارد بدل از روزگار  
شوق احباب فدائی بانی اش  
از ره سیسان و هم اقلیم نور  
گلبن و گل بوته ها را با غرور  
عاشقی آورده با صد شور و ذوق  
روزها از راه دور آورده آب  
تا ببالد سبزه در دامان راغ  
در تکاپو بوده اینجا روز و شب  
ساز دلها را نوازد بی گمان  
ذوق و همت بانی این گنج راز  
صد هزاران راز در خاکش نهان  
سروهایش بازگویی قصه ها  
چهچه بلبل بیاد اولیاست  
عشقها باشد بهر شاخش عیان  
باغهای تازه منضم شد به آن  
حضرت شوقی نمودند انتخاب  
حضرتش با شوق بی حد برگزید  
در گل و در سبزه است و سنگ و خاک  
می وزد از درگه و خاک رهش  
موج ارواح عظیم قدسیان  
این دگر در جان جانم می دود  
جانم از خمر وفا مدهوش شد  
شد روان. جانم فدای آن طبیب  
دل اسیر عطر آن شاه الست  
ای غبار پای تو چشمان من

تا بیاساید دمی وجدان من  
یاد آرم قصه صد سال پیش  
آن عقاب پر غرور دست شاه  
صد هزاران مرغ روح اهل خاک  
حال اصحاب وفا، اهل بهاء  
خادمان امر پاکش ناگهان  
در حریم قدس او داخل شدند  
درسکوتی بس عظیم و بس عمیق  
همچو گلهای چمن درپیش باد  
دیدم آنگه با شگفتی ناگهان  
بود شاید آسمان ملک یار  
بعد از آن پیچید باصوتی رسا  
«ای بهاء شمس ابهی برتو باد  
«ای جمال حق ز رویت آشکار  
«ای شهنشاه بقا رب الجنود  
«کنز مخزون، مخزن اسرار حق  
«هرکسی عارف بعرفانت شود  
«از جمالت غیب پنهان آشکار  
«با همه قدرت به نص کبریا  
«کی جهان دیده است مظلومی چوتو  
«ای درود نفس یزدان برتو باد  
اینچنین در طول تاریکی همه  
در سپاس ذات پاکش دائماً  
ناگهان جانها به تاب و تب شدند  
در پناه نور شمع و نور جان  
تا سحر گرد جمالش پر زدیم

از جهانم وا رهان، جانان من  
قصه پرواز آن سلطان کیش  
پرکشید از فرش تا عرش الاله  
رفت اندر سایه اش تا بزم پاک  
در جوار روضه اش غرق دعا  
با جلالی برتر از شهزادگان  
وارد اندر جمع اهل دل شدند  
بانظامی بس متین و بس دقیق  
جمع پاک عاشقان برپا ستاد  
سرد و تاریک و غمین است آسمان  
همچو مادر سوگ سلطان سوگوار  
رنة آیات حق اندر فضا  
ای ثناء ذات اعلی بر تو باد»  
ای کمال تو کمال کردگار»  
مظهر نور الهی، شاه جود»  
روح اعظم، حضرت رب الفلق»  
عارف یزدان رحمانت شود»  
در کمال قدرت پروردگار»  
معدن تسلیم و تفویض و رضا»  
نیست محزونی و مغمومی چوتو»  
ای ثنای ذات رحمان برتو باد»  
در فضای روضه اش بی همه  
در ثنای نفس قدسش قائماً  
عاشقان پروانگان شب شدند  
در طوافش آمدند آن بسی دلان  
آتش عشقش به دل یکسر زدیم

صبحدم با حالتی مست و خراب  
راهی حیفاً شدیم و خانه‌ها

\* \* \* \*

شام دیگر تا سحر چندین هزار  
ساجد درگاه پاکش می‌شوند  
دسته دسته عاشقان روی دوست  
هرگروه از خادمان روی او  
من ز شوق درگهش تانیمه شب  
دل اسیر یاد او جان در طرب  
نیمه شب در پرتو ماه بهار  
در سکوت شب بیاد روی او  
شام پرواز بها آمد بیاد  
آنکه او را می‌پرستید از وفا  
آنکه خود را بنده اش نامیده بود  
یکه و تنها در آن شام بهار  
هیكل پاک بها را از صفا  
هیكل قدسی که در یوم شباب  
درحریر و پرنیان پرورده بود  
با علامتها ز زهر بی‌امان  
دربرابر داشت آن مولای کَلّ  
گردن پاکی که در ایام دور  
با اثرهائی ز زنجیر جفا  
اینچنین درشام تار عبدالبهاء  
آن شب عالم بود از غم داغدار  
با وجود آنهمه آیات حقّ  
اضطرابی سخت امت را گرفت

هرکسی از حسرتی درسوز و تاب  
چون بسوی لانه‌ها پروانه‌ها

\* \* \*

عاشقان یار ما پروانه وار  
مست عطر پاک خاکش می‌شوند  
می‌روند از خانه‌ها تا کوی دوست  
ساعتی هستند در درگاه او  
منتظر بودم بسوز و تاب و تب  
اسم پاک اعظم او ورد لب  
آمدم تا روضه رضوان یار  
در طواف روضه مینوی او  
حالت عبدالبهاء آمد بیاد  
آنکه بودش شمس ابهی چون خدا  
آنکه او را نور جان و دیده بود  
با دلی غمگین و چشمی اشکبار  
شستشو می‌داد با آب و وفا  
با هزاران لطف و مهر و اجتناب  
جایگاهش بر سر و بر دیده بود  
در بر و پهلو ز جور دشمنان  
زیردست مهر خود آقای کَلّ  
بوسه می‌دادش ملائک با غرور  
پیش چشمان داشت آن شاه وفا  
شست و شو می‌داد اندام بهاء  
آسمان شهر عکّا سوگوار  
در بقای روح و نفس ذات حقّ  
یأس و حرمان قلب ملت را گرفت

رفت تا چندی به صحرای سکوت  
غرقه شد آتش به دنیا در فکند  
بی بهاء شد خلقت ربّ الفَلَق  
ماه میثاق بهاء چون ماه شب  
حسرت و غم دامن جانها گرفت  
تا فدایش می شدم مثل نبیل  
با شرار هجر و نار فرقتش  
امت غم‌دیده سلطان کیش  
در حریم روضه پروردگار  
خاطری با یاد مهر خواهرم  
عطر پاک خاک او را برکشم  
ای فروغ دیدگانم، فائزه  
از تو دارم مهر آن محبوب کل  
از شراب عشق عالم گشته مست  
پاکی جانها ز قدس خوی اوست  
نیست در عالم جمالی آشکار  
این فضا، ای دل‌فضای دیگر است  
نیست اندر وادی فاران و طور  
دشت پاکش پر ز انفاس خداست  
عطر خوشبوی قمیصش در فضاست  
رابط حق با دل خلقت تمام  
در فضای روضه مینوی دوست  
ناگهان در جان ما گردد پدید  
چشم عاشق می شود روشن چو ماه  
قلبها از جلوه‌هایش شادتر  
خیمه زد در پای کرم‌ل با شکوه

جوهر ایمان و دریای ثبوت  
عاشقی خود را به دریا درفکند  
بی‌پدر شد عالم انسان بحق  
تا نشد پیدا ز شرق عهد ربّ  
شام تاری جان انسانها گرفت  
کاش بودم هم‌ره ربّ جلیسل  
طلعت میثاق او در حرقتش  
تسلیت می داد در آیات خویش  
حالیا قرنی پس از آن شام‌تار  
با دلی خندان ز یاد مادرم  
بوی خاک پاک او را برکشم  
مادرم ای شور جانم، فائزه  
از تو دارم عشق آن سلطان گل  
از تقدس این جهان پر جذبه است  
مستی مستان حق از بوی اوست  
خوب اگر بینی بجز رخسار یار  
ارض اقدس لیکن از هرجا سراسر  
جز جمال جلوه سلطان نور  
کوه و صحرا مملو از عشق بهاست  
نفعه پاکش به ذرات هواست  
عشق پاکی، پاکتر از عشق مام  
جذبه عشاق روی و موی اوست  
شور جان هر ذبیح و هر شهید  
در فضای کرم‌ل و ایوان شاه  
جان ما چون مرغ قدس آزادتر  
تا بیامد شاه ابهی سوی کوه

نقحه وصل حبیب اندر فضاست  
 پایکوبان کوه و دریا از سرور  
 ساحت سینا به شور و انجذاب  
 دشت وکوه و باغ و صحرا در غرور  
 رنه اش دریا و صحرا را گرفت  
 از فراز آبشاری سهمناک  
 ای دلت از وصل ما آزاد و شاد»  
 سایه مشکین مویم بر رخت»  
 جان فدای مقدم زیبای تو «  
 فرقتت زخمی به ارکانم زده «  
 ای ز لعلت مؤده رب الانام «  
 دامن من موطی، اقدام توست»  
 نور جانم سجده در ایوان اوست  
 می شوم خاک در محراب جان  
 در کنار صفه ای گلهای ناز  
 در حصار موج دریاهاى نور  
 قصه های ما و من بردم ز یاد  
 \* \* \*

مؤده دیدار یک دردانه بود  
 تا به پیمائیم راه کوی باب  
 رفت از سر عقل و هوشم ناگهان  
 عالمی دیدم پر از فریاد دوست  
 آسمان خندان و شمشش بی غروب  
 بوی گلهای بهار اندر فضا  
 مقصد از بوی خوش گیسوی یار  
 این نفسها در جوار کوی دوست

عطر وحدت با خدا اندر هواست  
 وادی شام از طرب در شوق و شور  
 بیت لحم از حسرتش در التهاب  
 از صدای پای او در کوه نور  
 خیمه اش تا پای کرمل جا گرفت  
 با صدائی چون فرود آب پاک  
 گفت: «ای کرمل بشارت بر تو باد  
 «پرتو انوار رویم در رخت  
 گفت کرمل: «ای سرم در پای تو  
 «هجر تو آتش به بنیانم زده  
 «ای صدایت صور آخر در قیام  
 «سینه من مخزن پیغام توست  
 بوسه بر درگاه قدسش آرزوست  
 با سپاس از مهر پاک مادران  
 در درون روضه سلطان راز  
 ساعتی را در فضای عشق و شور  
 عالم پیدای تن بردم زیاده  
 \* \* \*

روز دیگر وعده ای شاهانه بود  
 آمدیم از هرطرف با التهاب  
 پای کرمل در ره شاهنشهان  
 شاهد رؤیا شدم در یاد دوست  
 کوه حق رقصان و دریا پایکوب  
 عطر پاک وصل یار اندر فضا  
 معنی انفاس قدس کردگزار  
 این دم پاک خدا در کوه اوست

گر مشام معنوی حاصل شود  
بوی عشق و عطر جان انبیاء  
در حصار عالم روحیم و جان  
موج ارواح از رگ و پی بگذرد  
تا که دل باشد اسیر خاک و گل  
گر شود کاشانه دل پرفتوح  
روح و معنی جلوۀ ربانی است  
قید تن بشکن ز دنیا در گذر  
نغمۀ داود و صوت روح پاک  
بینم اینک انس و جان در اهتزاز  
«خیمۀ سلطان ابھی با شکوه  
در جواب کوه حق، سلطان کیش  
«زود باشد کشتی ربّ الفلق  
«شرع یزدان جاری از صهیون شود  
«پادشاهان خاکسار و جان نثار  
«تا بیارندت دل پاک ارمغان  
ای بهاء الله لطفت را سپاس  
آنچه اندر حسرتش سوزد جهان  
آمد از رومان شهی با شور و تاب  
نا امید بود آخر حاصلش  
شاه دیگر با بیانی دلنشین  
«ای گروه زائران، ای عاشقان  
«ربع قرنی در تب و تابم مگر  
حالی اهل بهاء با صد نیاز  
در رواق مرقد باب بهاء  
عطر پاک آن فضا را می مکیم

هر دل بیگانه اهل دل شود  
بوید از هر ذرّۀ ای اندر فضا  
همچو ماهی در بحور بی کران  
لیک غافل ماند از آن بی خرد  
بی خبر ماند ز روح پاک و دل  
دیدۀ ما می نبیند غیر روح  
هرچه غیر از جلوۀ او فانی است  
تا شوی از عالم حقّ باخبر  
بشنوی از هر طرف از سنگ و خاک  
جمله ذرات جهان در اهتزاز  
مستقرّ در دامن زیبای کوه»  
وعدۀ فرمودند در آیات خویش  
جای گیرد بر فراز کوه حقّ»  
اعتبارت سال و ماه افزون شود»  
می شوند از کشور خود رهسپار»  
تازه گردانند از خاکت روان»  
ای پهای تو سپاس بی قیاس  
کرده ای قسمت باین دلدادگان  
تا حریم کوه ربّ با التّهاب  
حسرت دیدار باب اندر دلش  
حسرت خود را بیان کرد اینچنین  
یاد ما آرید در فردوس جان»  
بر حریم درگهش یابم گذر»  
می رویم از پای کرمل تا فراز  
می زنیم از جانب کُلّ بوسه ها  
بوی جان انبیا را می مکیم

با دلی از عشق مولا در گذاز  
بعدا حالی پر از شور و صفا  
راه و رسم بندگی یاد آوریم  
پاک و طاهر چون گل صبح بهار  
مقصد آخر بود ایوان عدل  
باید آنجا چشم ما روشن شود  
صورت شمس بهاء گردد عیان  
لرزه ای اندام کل را بر گرفت  
من سراپا همچو بیدی پیش باد  
آرزو کردم که سر تا پای من  
بر جمالش چشم سر را دوختم  
ناگهان بشکست سد جان من  
از ورای سیل اشکی تابناک  
دیدمش در حالت تسلیم بات  
در جمالش از جلال کردگار  
هریک از اسماء پاکش با وضوح  
قدرت و علم و کمال و بندگی  
فضل مطلق، عدل و عشق و افتخار  
چون هزاران آفتاب تابناک  
در دوچشمش موج دریاهاى عشق  
جانم آمد ناگهان در دیده ام  
آرزو کردم زلطف شاه دین  
دل کشید از سینه سوزان سرک  
جان فدایت ای بهای جان من  
ای خدای نور و ای دریای نار  
هوش اندر جان مدهوشم فکن

می بریم اینجا بدرگاهش نماز  
در جوار مدفن عبدالبهاء  
شیوه زبندگی یاد آوریم  
می شویم آماده دیدار یار  
سالن شاهانه دیوان عدل  
دشت دلها ساحت گلشن شود  
تابه بیند هرکسی باچشم جان  
شوق دیدار بهامان درگرفت  
لرزه بر اندام و ارکانم فتاد  
چشم گردد جملگی اعضای من  
دیده بر رویش چو حربا دوختم  
پر شد از آب روان چشمان من  
دیدم انوار رخ آن شاه پاک  
ماندم اندر طلعتش مبهوت و مات  
نزهت فردوس ابهی آشکار  
دیده می شد دررخش باچشم روح  
نار و نور و شوکت و زبندگی  
جوهر مظلومی و صبر و وقار  
در هزاران بحر ژرف آب پاک  
در نگاهش پاکی صهبای عشق  
تا به بیند جلو نادیده ام  
یا زمان ماند ز گردش یا زمین  
تا شود گرد فروغش شاپرک  
خاک راهت هستی ام جانان من  
کنز مخزون قدم در عرش یار  
آتشی در جان خاموشم فکن



جز توام محبوب و دلداری مباد  
لب فرو بندم دگر از گفتگو  
در پر پرویز پرواز از بهاست

جز توای دردانه ام یاری مباد  
کور گردد دیده ام بر غیر او  
بر لبش آواز و شهنواز از بهاست

دکتر پرویز روحانی

جون ۱۹۹۲



## کتاب اقدس در ارتباط با نظم اداری و نظم بدیع

کتاب مستطاب اقدس گنجینه اصلی احکام الهی در این دور بدیع و «اعظم و اقدس از جمیع آثار حضرت بهاء الله است».

(ک ۱۰ - ص ۴۹)

با وجود این، کمتر حکمی در آن می‌توان یافت که در دیگر الواح جمال قدم و یا منشآت مرکز میثاق و آثار حضرت ولی‌امرالله تبیین و تکمیل نشده باشد. بنابراین، در هر مورد و از جمله در مورد نظم اداری و نظم بدیع، باید به کلیه آن الواح و آثار مراجعه کرد تا مطلب را به تمامی و درستی دریافت. این روش را دانشمند عالیقدر بهائی، عبدالحمید اشراق خاوری، تا حدی در کتاب «گنجینه حدود و احکام» رعایت کرده است.

سبک کتاب اقدس طبق گفته پروفیسور بوزانی «تا حدی شبیه سبک متون مقدس توحیدی و بخصوص قرآن است. خواننده غیر بهائی (غربی) ممکن است از فقدان فصل‌بندی در ترتیب و توالی احکام و عبارات نصیحیه و اندازیه دچار تعجب شود. کتاب اقدس را باید برحسب اصل عمومی تکامل که زیربنای کلیه تعالیم بهائی محسوب است، در درجه اول قوه‌ای نباض و محرک دانست و نه مجموعه خشکی از قوانین شرعی، چه ممکن است بعد از هزارسال بکلی تغییر کند و در این فاصله نیز در موارد غیرمنصوص برحسب شرایط زمان بوسیله بیت العدل اعظم تکمیل شود».

(ک ۳)

بر این اساس، کتاب اقدس مجموعه منظم و جامع و مانع

احکام و تعالیم الهی در دور بهائی نیست، و منظور از این مقاله کوتاه نیز مطالعه نظم اداری و نظم بدیع به صورت جامع و مانع نمی‌باشد. هدف این است که به قسمت‌هایی از آیات این کتاب مستطاب که مستقیماً مربوط به نظم اداری و نظم بدیع است به اختصار اشاره شود تا معلوم گردد که اصول دو نظم مذکور منصوص «ام‌الکتاب» (ک ۵ - ص ۴) این امر مبین است.

منظور از نظم اداری و نظم بدیع و تفاوت این دو با یکدیگر: بیت العدل اعظم در دستخط ۱۳ ژانویه ۱۹۶۷ خطاب به شهید مجید «هوشنگ محمودی» می‌فرمایند:

«... سؤال اول آن جناب مربوط به نظم بدیع و نظم اداری امر اعظم بود که از رابطه آن دو با یکدیگر پرسیده و تفاوت هریک را خواسته بودند. حضرت ولی‌عزیز امرالله در تواقع انگلیسی اشاره به دو نظم می‌فرمایند، یکی نظم اداری (۱) و یکی نظم بدیع (۲) و یا نظم جهان‌آرای الهی (۳) و در این بیانات مصرح است که نظم اداری مقدمه نظم بدیع است ... و اما این نظم، چه نظم اداری و چه نظم بدیع، را نباید با تمام تعالیم الهیه یکی دانست، زیرا مجموعه تعالیم الهیه عبارت از امر الهی است، و نظم بدیع چه در وهله کنونی و چه در حین بلوغ نهائی وسیله و اسباب حصول هدف عالی یعنی تحقق مدنیت الهیه در بسط و غبراست. آلت است نه نفس شریعت و هرگز نباید قائم مقام امرالله قرار گیرد، و نظم اداری هسته مرکزی و مظهر قوای مکنونه عالیه محیطه نظم بدیع جهان‌آرای الهی است که بعداً استقرار پذیرد و خود مبشر طلوع عصر ذهبی گردد» (ک ۱۷ - ص ۲)

ساده‌ترین و جامع‌ترین تعریف نظم اداری و نظم بدیع و ارتباط این دو شاید شرحی باشد که دو نویسنده نامی معاصر بهائی در غرب، ویلیام هاچر (۴) و دوگلاس مارتین (۵) در کتاب «دیانت بهائی، آئین

فراگیر جهانی» آورده اند:

«درک وجه تمایز نظم اداری کنونی امر بهائی از نظم بدیع جهانی که حضرت بهاء الله آن را وعده فرموده اند از اهمیت بسیاری برخوردار است. بهائیان نظم بدیع جهانی را نتیجه نهائی و ثمره غائی تعالیم شارع این امر اعظم می دانند که بالمآل به تشکیل حکومتی جهانی و استقرار صلح دائمی و اتحاد فرهنگی در این کره خاک منجر خواهد شد.

روشن است که این نظم جهانی هنوز در دنیا استقرار نیافته، بلکه به صورت هدف و مقصدی باقی مانده است که همه کوشش های جامعه بهائی متوجه وصول به آن هدف است. ولی مؤسسات نظم اداری هم اکنون موجود بوده و به صورت تفکیک ناپذیری از جامعه بین المللی بهائی انجام وظیفه می نماید.

حضرت ولی امرالله نمائی از نظم جهانی را که حضرت بهاء الله برای آتیه بشر منظور فرموده اند تشریح می نمایند:

«وحدت عالم انسانی آنطورکه حضرت بهاء الله پیش بینی فرموده اند استقرار یک حکومت مشترک المنافع جهانی است که همه ملل و نژادها و اقلیت ها و طبقات مختلف مردم را متحد و نزدیک ساخته و در عین حال استقلال حکومت عضو آن را حفظ نموده، آزادی و حریت افرادی که این حکومت را تشکیل داده اند کاملاً از تعرض مصون خواهد داشت. این حکومت جهانی تا آن جا که بتوان پیش بینی نمود از یک مجمع قانونگزاری جهانی تشکیل می شود که اعضاء آن امنای جمیع افراد بشر خواهند بود و این مجمع همه منابع اقتصادی جهان را نظارت کرده و به تصویب قوانین در هرکجا که برای نظم زندگی افراد لازم بداند، اقدام خواهد نمود، و نیازهای همه نژادها و طبقات مردم را برآورده ساخته و روابط آنها را نیز ضبط خواهد کرد.

قوة مجریة جهانی با نیروی بین‌المللی تقویت خواهد شد، و قوانین پارلمانی جهانی را به مرحله اجرا درخواهد آورد. محکمه بین‌المللی به حل و فصل اختلافات پرداخته و احکام قطعی و لازم‌الاجرای خود را صادر خواهد کرد. خط و زبان جهانی، روش پولی و ارزی یکسان بین‌المللی، اوزان و مقیاسات عمومی، روابط و تفاهم بین ملت‌ها و نژادهای انسانی را تسهیل خواهد کرد. نزاع‌های ملی، نفرت و مخاصمت بکلی از میان خواهد رفت، و تبعیضات نژادی و تعصبات ملی جای خود را به توافق و تفاهم و همکاری خواهد داد، و علل مخاصمات مذهبی برای همیشه زائل خواهد شد، و انحصارات و موانع اقتصادی بکلی مرتفع خواهد گردید، و امتیازات فاحش طبقاتی از میان برخواهد خاست.» (۶)

بهایان مدعی نیستند که نظم بدیع الهی تنها بوسیله کوشش‌ها و ایمان آنان در جهان مستقر خواهد شد، بلکه معتقدند که اراده الهی از طرق متعدد و در مراحل مختلف این مقصد و هدف عالی را در هر گوشه جهان و توسط همه افراد بشر به منصفه ظهور خواهد رسانید. انجمن اتفاق ملل و سازمان ملل متحد قدم‌های مهمی در راه اتحاد نوع بشر محسوب می‌گردد. به همین علت است که بهائیان فعالانه در امور و خدمات سازمان ملل شرکت نموده و در بسیاری از گروه‌های غیرسیاسی جهان فعالیت می‌نمایند، و به هر حال می‌دانند که امر بدیع و نظم اداری آن نقش حیاتی و اساسی را در جریان ایجاد وحدت جهان به عهده داشته و دارد. یادآوری این نکته که بهائیان تمدن آتیه جهان را همان نزول و استقرار ملکوت الهی و سلطنت خدا در روی زمین می‌دانند که در کتب مقدسه انبیای سلف به آن اشاره شده است، کمک فراوانی به درک نظر آنان نسبت به ارتباط امر بدیع و نظم اداری آن از یکطرف و استقرار صلح دائمی و نظم جهانی از طرف دیگر می‌نماید... اهل بهاء معتقدند که استقرار صلح

دائمی و وحدت عالم انسانی نمایانگر سلطنت الهی در روی کرهٔ خاک و حدّ نهائی پیروزی خیر بر شر و یزدان بر اهریمن که به صورت تشبیه در کتب مقدّسه ذکر گردیده، بشمار می‌آید. بهائیان اطمینان دارند که ارادهٔ الهی نظم بدیع جهانی را که در طول تاریخ بشر به آن وعده داده شده تحقق خواهد بخشید...

حضرت بهاء الله استقرار نظم بدیع جهانی را در طی سه مرحله پیش‌بینی فرموده‌اند:

نخستین مرحله دوران هرج و مرج اجتماعی و زجر و عذاب عمومی است که از آنچه تا حال بشر با آن روبرو بوده است عظیم‌تر و شدیدتر خواهد بود. اهل بهاء معتقدند که چنین مرحله‌ای هم‌اکنون آغاز گردیده و اضطراب و آشوب حاصله از آن که دنیا را احاطه کرده، زندگی همهٔ افراد انسانی و کلیهٔ مؤسسات اجتماعی را تحت تأثیر قرار خواهد داد ...

مرحلهٔ ثانی پیشرفت بشر به سوی نظم بدیع جهانی شامل وقوع صلح اصغر خواهد بود. به موجب آثار متعدّد امر بهائی، این مرحلهٔ ثانی بیش از آنچه صلحی عمومی و پایدار جهانی بحساب آید، احتمالاً مرحلهٔ ترک مخاصمه و متارکهٔ دائمی جنگ به شمار می‌رود. اصطلاح صلح اصغر برای صلحی سیاسی به کار می‌رود که بوسیلهٔ میثاقی بین‌المللی از طرف ملل مختلف عالم برقرار می‌گردد، و بارزترین اثر آن بوجود آمدن نیروی محافظ امنیّت بین‌المللی است که از جنگ و ستیز بین ملّت‌ها جلوگیری نماید ...

صلح اصغر ضرورتاً مقدّمه‌ای برای مرحلهٔ ثالث و استقرار نظم بدیع جهانی است که بتدریج و در طول زمان چهره خواهد گشود. حضرت بهاء الله این مرحلهٔ نهائی را صلح اکبر نامیده و وقوع آن را مقارن با ظهور نظم جهانی بهائی پیش‌بینی فرموده‌اند ... حضرت ولی‌امرالله صلح اکبر را مرحلهٔ نهائی هم‌بستگی همهٔ نژادها، اجناس و

طبقات مختلف ملل نامیده‌اند. هرچند صلح اصغر بوسیله ملل کره اره، با وجود اینکه اکثراً تا کنون از ظهور حضرت بهاء الله باخبر نبوده و نا آگاهانه اصول تعالیم بهائی را به مرحله اجراء در می آورند، مستقر خواهد گردید. ولی صلح اکبر قطعاً پس از شناسائی مشخصات و پذیرش دعوت حضرت بهاء الله به منصفه ظهور خواهد رسید: اهل بهاء چنین باور دارند که دوران فیما بین صلح اصغر و صلح اکبر شاهد شناخت کامل رسالت حضرت بهاء الله توسط اهل عالم و قبول آگاهانه و اجرای قطعی تعالیم و اصول دیانت بهائی توسط اکثر نوع انسان خواهد بود.

نظم اداری امر بهائی مرحله جنینی نظم جهانی آتیه محسوب می‌گردد. از نظر حضرت ولی‌امرالله، مقصد مؤسسات و قوانین نظم اداری بهائی آنست که «به صورت مثال نمونه اجتماع آینده و وسیله اعظم برای استقرار صلح اکبر و یگانه نماینده برای وحدت نوع انسان و اعلام سلطنت حق و عدالت در روی کره زمین در آید». (۷)

( ک ۱۹ - ص ۱۷۹ تا ۱۸۵ )

### کتاب اقدس و نظم بدیع

در بشارت به نظمی که بر اثر قوه غالبه شریعت الله باید بعداً ظاهر و آشکار گردد، از قلم اعلی چنین نازل شده: (ک ۱۰ - ص ۱۹)

«قد اضطرب النظم من هذا النظم الاعظم و اختلف الترتیب بهذا البدیع الّذی ما شهدت عین الابداع شبهه. اغتمسوا فی بحر بیانی لعلّ تطلعون بما فیہ من لنالی الحکمة و الاسرار.»

«کلمات مبارک (فوق) به هیچ چیز جز به قدرت و عظمتی که نظم بدیع حضرت بهاء الله از خود به ظهور خواهد رسانید، حمل نتوان نمود.» (ک ۱۰ - ص ۶۴)

«حضرت باب بنفسه در اشاراتش به من ینظهره الله اخبار و ستایش از نظم بدیعی می‌نماید که باید ظهور حضرت بهاء الله آن



را ظاهر نماید: ... طوبی لمن ینظر الی نظم بهاء الله ویشکر ربّه». (۱۰) (ک ۱۰ - ص ۶۴ و ۶۵)

«چنین قوهٔ قاهرهٔ ازلیه که در هویت این امر اعظم و بطون این دین مبین مکنون و مخزون به منزلهٔ سیف دو دم از یک جهت در مقابل دیدگان بشر روابط عتیقه و ضوابط بالغهٔ منسوخه را که طی قرون و اعصار تار و پود جامعهٔ متمدن عالم را بهم پیوسته، متلاشی ساخته، و از جهت دیگر قیود و علائقی را که هنوز موجود و امر نوزاد الهی را از تقدّم و حرکت سریع باز داشته است، منقطع می سازد». (ک ۱۱ - ص ۹۹)

آزادی و مدنیت الهی

طبق بیان حضرت ولی امرالله «... الواح وصایا توأم با کتاب اقدس به منزلهٔ گنجینهٔ گرانبھائی است که عناصر بی نظیر مدنیت الهیه را که تأسیسش مقصد اصلی دیانت بهائی است در بر دارد». (ک ۱۴ - ص ۸)

«کتاب مستطاب اقدس ... احکام و فرائض اصلیه ای را که نظم بدیع آینده اش بر آن قائم است برای نسل های آینده حفظ می کند...». (۱۱) (ک ۵ - ص ۳)

طبعاً در ارتباط با این بیانات باید به آیات کتاب اقدس در مورد آزادی و لزوم و فلسفهٔ اطاعت احکام و تعالیم دینی که پایهٔ نظم بدیع و مدنیت الهیه است، اشاره شود:

«انّ الذین اوتوا بصائر من الله یرون حدود الله السبب الاعظم لنظم العالم و حفظ الامم و الذی غفل انه من همج رعاع». (۱۲)

آیات شمارهٔ ۲۸۴ تا ۲۹۲ در کتاب اقدس نظر امر بهائی را در مورد آزادی و حدود آن مشخص می کند:

«انا نرى بعض الناس ارادوا الحرّية و يفتخرون بها اولئك فى جهلٍ مبین. انّ الحرّية تنتهى عواقبها الى الفتنة التى لاتخمد

نارها كذلك يخبركم المحصى العليم. فاعلموا انّ مطالع الحرّية و مظاهرها هي الحيوان و للانسان ينبغي ان يكون تحت سنن تحفظه عن جهل نفسه و ضرّ الماكرين. انّ الحرّية تخرج الانسان عن شؤون الادب و الوقار و تجعله من الارذلين. فانظروا في الخلق كالاغنام لا بدّ لها من راعٍ ليحفظها انّ هذا لحقّ يقين. انا نصّدقها في بعض المقامات دون الآخر انا كنا عالمين. قل الحرّية في اتّباع اوامري لو انتم من العارفين. لو اتّبع الناس ما نزلناه لهم من سماء الوحي ليجدن انفسهم في حرّية بحثة طوبى لمن عرف مراد الله فيما نزل من سماء مشيئته المهيمنة على العالمين. قل الحرّية التي تنفعكم أنّها في العبوديّة لله الحقّ و الذي وجد حلاوتها لا يبدلها بملكوت ملك السموات و الارضين. (١٣)

با ملاحظه این آیات معلوم می شود که منظور حقّ از آزادی و حرّیت در این مورد عدم وجود احکام و مقرّرات است، و این نوع آزادی شأن حیوان شمرده شده است. حیوان نیز آزاد مطلق نیست و تابع و مطیع قوانین طبیعت است، و چون یا اصلاً اعمال ناشی از اراده ندارد، و یا اعمال ارادی او فوق العاده محدود است، بنابراین برای او نه نیازی به مقرّرات اضافی است و نه او قادر به درک و اجرای چنین محدودیت هائی است. ولی انسان دارای اراده و اعمال ناشی از اراده است و می تواند برخلاف قوانین طبیعت عمل کند و احتمالاً به سایرین و به خود صدمه وارد سازد. انسان می تواند برای جلب منفعت خویش، حقّ دیگران را غصب و آزادی آنان را سلب نماید، و در پس لذّت جوئی و هوس رانی تا آنجا به پیش تازد که خود را مریض و علیل سازد و یا بکلی از پا بیندازد. این است که وجود یک جامعه انسانی بدون وجود قوانین و مقرّراتی که روابط افراد جامعه را تنظیم و حدود آزادی آنان را معلوم و اعمال ارادی ایشان را در جهت صحیح هدایت کند، عملی نیست، و هرچه جامعه بزرگتر و متمدن تر باشد، دامنه این

قوانین و مقررات وسیع تر است. اگر جوامع ابتدائی بشری آداب و رسوم مختصری را محترم می‌داشتند و به خاطر می‌سپردند و رعایت می‌کردند، وسعت قوانین و مقررات جامعه‌های مترقی امروزی بحدی است که عمری برای مطالعه و فهم آن کفایت نمی‌کند، و ناچار باید به حقوق دانان مراجعه کرد و خود را به دست ایشان سپرد، و چون اساس این قوانین الهی و روحانی نیست و مردم به آن ایمان ندارند و از فلسفه «ان اعملوا حدودی حباً لجمالی» غافلند، تخصص بسیاری از همین حقوق دانان یافتن راه فرار از قوانین است که بالمآل منجر به هرج و مرج و نابسامانی جامعه می‌شود.

آیه ۲۸۶ اصولی را که بر آن اساس، قوانین و مقررات الهی وضع شده، به دست می‌دهد:

\* اصل اول حفظ اشخاص از ضرر و شرّ سایرین است، و نفس این حفاظت برای تضمین آزادی ضروریست. بیت العدل اعظم در «وعدۀ صلح جهانی» می‌فرمایند:

«در تمام ادیان بزرگ جهان این پند مکرر آمده که آنچه به خود نمی‌پسندی به دیگری مپسند.» (ک ۶ - ص ۱۱)

این اصل مورد تأیید فلاسفه و حقوق دانان و سیاستمداران بزرگ جهان نیز بوده است. از جمله کانت (۱۴) فیلسوف شهیر آلمانی که به سقراط فلسفه جدید مشهور است، اراده خیر را در پیروی از تکلیف می‌داند، تنها به این خاطر که تکلیف است. اگر کسی از بیم کیفر و یا به امید پاداش ادای تکلیف کند، دفع زیان و یا جلب سود کرده است، و نمی‌توان گفت که اراده خیر داشته است. تکلیف عملی است که شخص برای متابعت از قاعده کلی انجام می‌دهد. عبارت دیگر تکلیف احترام به قانون است. بین کسی که عملی بر حسب قانون انجام می‌دهد و کسی که عملش با قانون سازگار است، فرق بسیاری است. شخص دوم عملی مشروع انجام داده، ولی شخص اول عملی

مشروع با ارادهٔ خیر بجا آورده و جز ادای تکلیف منظوری نداشته است. مثلاً، صداقت یک بازرگان اگر نظر به مصالح بازرگانی او باشد با آنکه با قانون سازگار است، اخلاقی نیست بلکه مصلحتی است، ولی اگر صرفاً برای رعایت قانون باشد، اگرچه به مصالح بازرگانی او صدمه بزند، آنگاه اخلاقی است. آیا مفهوم «ان اعملوا حدودی حباً لجمالی» این نیست که احکام و اوامر مرا به خاطر بهشت و از ترس جهنم عمل مکن، برای جلب سود و دفع ضرر اطاعت مکن، تنها به خاطر جمال من که عین حقیقت من است اطاعت کن؟ در این صورت اطاعت تو اخلاقی است و گرنه تجارت است.

کانت دو اصل کلی را برای استخراج قوانین اخلاقی بیان می‌کند: اول «همواره چنان عمل کن که بخواهی عمل تو برای همه کس و همه وقت و همه جا قاعدهٔ کلی باشد» و دوم «طوری با مردم رفتار کن که بخواهی آنان نیز با تو به همان نحو رفتار کنند». و با کمک این دو اصل به استخراج قوانین اخلاقی می‌پردازد. مثلاً: «به وعده وفا کن» زیرا نمی‌خواهی که سایرین به وعدهٔ خود با تو وفا نکنند، ولی می‌خواهی که وفای به عهد قاعدهٔ کلی باشد، چه اگر خلف وعده را جائز بدانیم، وعده‌گزاری دیگر مفهومی نخواهد داشت. و به همین ترتیب بسیاری از قوانین اخلاقی را مانند راستی، امانت، کمک به هموع، عدم جواز قتل و ضرب و سرقت و تجاوز به ناموس و شهادت دروغ و غیره را استخراج می‌نماید.

\* اصل دوم حفظ شخص از نادانی خود اوست، و این اصل بیشتر در ادیان رعایت شده است تا در قانونگزاری بشری. «انا ربیناکم بسیاط الحکمة و الاحکام حفظاً لانفسکم و ارتفاعاً لمقاماتکم كما یربى الآباء ابنائهم لعمرى لو تعرفون ما اردناه لکم من اوامرنا المقدسة لتفدون ارواحکم لهذا الامر المقدس العزیز المنیع». (۱۵)

بعضی از نفوس، مخصوصاً در غرب، با این اصل موافق

نیستند، ومی خواهند که تا آنجا که به سائرین صدمه نمی زنند، در کسب لذّت و ارضای هوس و شهوت خود آزاد باشند، اگرچه نفس خود را زار و نزار کنند و یا بکلی از پای در آورند. این نفوس غافل از آنند که خود جزئی از کلّ اند، و ضرر به جزء بالمآل ضرر به کلّ است، و کلّ نمی تواند و نباید ضرر به جزء را ببذیرد. بنابراین چگونه می توان قمار و شرب مسکرات و افیون و مواد مخدّر و بی بند و باری در روابط جنسی و امثال آن را اگرچه در سطحی باشد که مستقیماً به سائرین صدمه نزند، پذیرفت. حفظ اشخاص از نادانی خود، نقض آزادی ایشان نیست، بلکه ضامن دوام و بقای آنان است. (۱۶)

عدل و مدینت الهی

«زیتنوا هیکل الملک بطراز العدل و التقی و رأسه باکلیل  
ذکر ربکم فاطرالسّماء کذلک یأمرکم مطلع الاسماء من لدن علیم  
حکیم» (۱۷) (آیه ۲۱۳)

حضرت ولیّ امرالله در بسیاری از توقیعات خود به «عدل» و «نظم» اشاره می فرمایند: از جمله «دو اصل اصیل و دو مبدأ قویم یعنی نظم و عدل الهی» (ک ۱۱ - ص ۴۳) را مذکور می دارند همچنین از قول حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

«الحمدلله آفتاب عدل از افق بهاء الله طالع شد زیرا در الواح بهاء الله اساس عدلی موجود که از اول ابداع تا حال بخاطری خطور ننموده» و نیز «خیمه وجود بر ستون عدل قائم نه عفو و بقای بشر بر عدل است نه عفو».

(ک ۱۱ - ص ۵۹ و ۶۰)

«با توجه به بیانات مذکوره در فوق معلوم می شود که چگونه شارع مقدّس این شرع اعظم مشروع عظیمی را که تاج و هاج و اکیلل جلیل مؤسّسات نظم بدیع جهان آرای امر اقوم افخم اوست، آن را به صفت فضل و عفو موصوف نفرموده بلکه بیت العدل الهی نام نهاده است، زیرا عدالت یگانه اساس و بنیان رصین و مؤید صلح

اعظم یزدانی است.» (ک ۱۱ - ص ۶۰)

سلطنت الهی روحانی است

«تالله لا نرید ان نتصرف فی ممالککم بل جننا لتصرف القلوب (آیه ۱۹۳) آنها لمنظرالبهاء یشهد بذلک ملکوت الاسماء لو انتم تفقهون. (۱۸) (آیه ۱۹۴) و نیز «لیس لاحد ان یعترض علی الذین یحکمون علی العباد دعوا لهم ما عندهم و توجهوا الی القلوب. (۱۹) (آیه ۲۲۹) و نیز می فرماید:

«یا اولیاء الله و امنائه ملوک مظاهر قدرت و مطالع عزت و ثروت حقند، در باره ایشان دعا کنید. حکومت ارض به آن نفوس عنایت شد، و قلوب را از برای خود مقرر داشت.» (ک ۴ - ص ۴۰۱)

حضرت ولی امرالله می فرمایند: «... دعوت وحدت عالم انسانی را که اساس سلطنت روحانی عمومی حضرت بهاء الله است هرگز نباید با آنچه گذشتگان از روی خیراندیشی و خوش باوری گفته اند مشابه دانست ...» (ک ۱۴ - ص ۶۶)

و نیز می فرمایند:

«... در میان ظلمتی که هر آن بیشتر آدمی را در بر می گیرد می توان نخستین طلایع سلطنت لاهوتی حضرت بهاء الله را که از افق تاریخ رفته رفته نمودار می گردد، مشاهده نمود.»

(ک ۹ - ص ۱۸)

در این بیانات اشاره به سلطنت روحانی و سلطنت لاهوتی حضرت بهاء الله است. به نقل یکی از نویسندگان بهائی «آئین بهائی نهضتی است روحانی بر پایه ایجاد وحدت عالم انسانی و صلح عمومی در جهان. بنابراین هدفش تصرف ممالک و فرمانروائی و معارضه با رؤسای امور مملکتی نبوده و نخواهد بود. توجهش به مکارم اخلاق و تهذیب نفوس و تعلیم و تربیت و ترقی و تعالی روحانی و معنوی مردم جهان است.» (ک ۱۵ - ص ۵۸)

حضرت بهاء الله در لوح ذبیح می فرمایند: « ... حقّ جلّ و عزّ مملکت ظاهره را به ملوک عنایت فرموده بر احدی جائز نه که ارتکاب نماید امری را که مخالف رؤسای مملکت باشد، و آنچه را برای خود خواسته مدائن قلوب عباد بوده، و اجتای حقّ الیوم بمنزله مفاتیحند. انشاء الله کلّ باید به قوّة اسم اعظم آن ابواب را بگشایند. این است نصرت حقّ که در جمیع زبر و الواح از قلم فالق الاصباح جاری شده.» (ک ۱ - ص ۳۳۴)

منشی حضرت ولی امرالله در توقیع مورخ چهارم نوامبر ۱۹۳۰ خطاب به جرج تاون سند (۲۰) می نویسد: « ... بعضی از نویسندگان متقدّم مقابله های (بایبان) را (با نیروهای دولتی) قیام و شورشی علیه حکومت موجود و یا تمایلی برای استقرار حکومتی که می بایست به دست قائم بوجود آید، دانسته اند. لرد کرزن (۲۱) در کتاب خود در مورد ایران بصورتی قاطع این نظریه را که تابعین اولیّه باب هدف و نظر سیاسی داشته اند، رد می کند. بهاء الله که در آن ایام اعظم محرک فعالیت های بایبان بود، در کتاب ایقان که فقط چند سال بعد انشاء فرمود، مرقوم داشت که سلطنتی که انبیاء تأسیس می نمایند روحانی است.» (ک ۲۰ - ص ۶۴)

خطّ و زبان بین المللی علامت بلوغ عالم است  
 «یا اهل المجالس فی البلاد اختاروا لغة من اللّغات لیتکلم بها من علی الارض و کذلک من الخطوط انّ الله یبین لکم ما ینفعکم و یغنیکم عن دونکم انه لهو الفضال العلیم الخبیر (آیه ۴۵۹) هذا سبب الاتّحاد لو انتم تعلمون (آیه ۴۶۰) و العلة الكبرى للاتّفاق و التمدّن لو انتم تشعرون (آیه ۴۶۱) انا جعلنا الامرین علامتین لبلوغ العالم الاوّل و هو الاسّ الاعظم نزکناه فی الواح اخرى و الثانی نزل فی هذا اللّوح البدیع. (۲۲) (آیه ۴۶۲)  
 بیت العدل اعظم در مجموعه «تلخیص و تدوین حدود و احکام

کتاب مستطاب اقدس» می‌فرمایند:

« حضرت بهاء الله در کتاب اقدس انتخاب لسان واحد را که تمام اهل عالم به آن تکلم کنند یکی از دو علامت بلوغ عالم بیان فرموده‌اند، و علامت دیگر بلوغ عالم در توقیع منیع حضرت ولی امرالله «قد ظهر یوم المیعاد ذکر شده است». (ک ۵ - ص ۵۵)  
امتداد دور بهائی

نظر به اینکه هر سه مرحله استقرار نظم بدیع جهان آرای الهی یعنی مراحل هرج و مرج کنونی و استقرار صلح اصغر و پابرجائی صلح اکبر باید در طی دور بهائی تکمیل شود و از آنجا که هر سه عصر رسولی و تکوین (انتقال) و ذهبی این امر از نظر زمان در داخل دور بهائی قرار دارد، بجاست که در مورد امتداد این دور به آیات زیر توجه نمائیم:

« مَنْ يَدْعَى امْرَأً قَبْلَ اِتْمَامِ الْفِ سَنَةِ كَامِلَةٍ اِنَّهُ كَذَّابٌ مَفْتَرٌ نَسْتَلِ اللّٰهَ بَانَ يُوَدِّعُهُ عَلٰى الرَّجْوِ اِنَّ تَابَ اِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ (آیه ۸۴) و اِنْ اَصْرَّ عَلٰى مَا قَالَ يَبْعَثْ عَلَيْهِ مَنْ لَا يَرْحَمُهُ اِنَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ (آیه ۸۵) مَنْ يَأْوَلُ هَذِهِ الْاٰيَةَ اَوْ يَفْسِّرُهَا بَغَيْرِ مَا نَزَلَ فِي الظَّاهِرِ اِنَّهُ مَحْرُومٌ مِنْ رُوحِ اللّٰهِ وَ رَحْمَتِهِ الَّتِي سَبَقَتْ الْعَالَمِينَ». (۲۳)

مبدأ هزار سال سنه تسع یعنی سال اظهار امر خفی جمال مبارک در سیاه چال طهران است. حضرت شوقی ربانی در توقیع نوروز ۱۱۰ بدیع می‌فرمایند « ... مبدأ الف سنه مذکوره در کتاب الهی، اختتام دوره شریعت بیانی و افتتاح عهد مشعشع جمال لایزال غره محرم الحرام سنه هزار و دوست و شصت و نه از هجرت رسول اکرم علیه الصلوات و السلام است ...». (ک ۲۱ - ص ۳۹)

بنابراین دور بهائی حد اقل تا سال ۱۰۰۹ بدیع امتداد خواهد داشت ولی انتهای آن معلوم نیست.

این انتها بر اساس منطق بشری نباید زیاد از تاریخ بالا فاصله



داشته باشد، ولی به این منطق نباید زیاد تکیه کرد. احکام اجتماعی، اقتصادی، انتظامی و اخلاقی در نظم بدیع: چنانکه قبلاً گفته شد «الواح وصایا توأم با کتاب اقدس به منزله گنجینه گرانبهایی است که عناصر بی نظیر مدنیت الهیه را که تأسیسش مقصد اصلی دیانت بهائی است در بر دارد». (ک ۱۴ - ص ۸) این عناصر شامل بسیاری از احکام و تعالیمی است که در کتاب اقدس نازل شده است.

از جمله شامل احکام «مدنی و اجتماعی» است، مانند تشکیل خانواده و تعلیم و تربیت عمومی و قبول دعوت و وفای به عهد و معاشرت با پیروان جمیع ادیان و احترام والدین و حذف حرفه پیشوانی مذهبی و عدم جواز توبه نزد آنان و نظیر آنها.

از جمله شامل احکام «اقتصادی» است، مانند تقسیم ارث و لزوم اشتغال به کار و پرداخت حقوق الله و حرمت تکدی و توصیه تجدید اثاث منزل و امثال آنها.

از جمله شامل احکام «انتظامی» است، مانند احکام مربوط به سرقت و جدال و نزاع و ضرب و قتل و حرق و حمل اسلحه و مانند آنها.

از جمله شامل احکام اخلاقی است، مانند امانت و راستی و تقوی و پرهیز از غیبت و افترا و لزوم ترک رهبانیت و ریاضت و پرهیز از قمار و تریاک و مشروبات الکلی و شبیه آنها. بطور کلی می توان گفت که هریک از احکام و تعالیم الهی، حتی عبادات و دعا و مناجات، در استقرار نظم بدیع جهان آرای الهی، به نحوی و تا حدی مؤثر است، ولی این احکام و میزان ارتباط هریک از آنها با نظم بدیع باید جداگانه مورد مطالعه و بحث و دقت قرار گیرد.

کتاب اقدس و نظم اداری

حضرت شوقی ربانی می فرمایند:

«این نظم اداری اساساً با آنچه انبیای سلف وضع فرموده اند متفاوتست، زیرا حضرت بهاء الله بنفسه اصولش را بیان و تأسیساتش را استوار و مبین کلمه‌اش را معین فرموده‌اند و به هیأتی (۲۴) که مأمور تکمیل و تنفیذ احکام شرعی‌اش بوده، اختیارات لازم عنایت کرده‌اند، و این جمله خود رمز قدرت امرالله و مایه‌الامتیازش از سایر ادیان و ضامن حفظ و وقایتش از انشقاق و تجزّی است.» (ک ۱۰ - ص ۶۱ و ۶۲)

نظم اداری امر بهائی دارای دو رکن مستقل از هم ولی مکمل و معاضد هم است، و ریشه هردو رکن مذکور در کتاب مستطاب اقدس قرار دارد.

مقام حضرت عبدالبهاء

«اذا غیض بحرالوصال و قضی کتاب المبدأ فی المأل  
توجّهوا الی من اراده الله الذی انشعب من هذاالصل القديم» (۲۵)  
(آیه ۲۸۲)

«یا اهل الانشاء اذا طارت الوراقاء عن ایک الثناء و  
قصدت المقصد الاقصى الاخفی ارجعوا ما لا عرفتموه من الکتاب  
الی الفرع المنشعب من هذاالصل القویم» (۲۶) (آیه ۴۲۰)  
جمال مبارک در کتاب عهدی بعد از ذکر آیه (۲۸۲) کتاب  
اقدس می‌فرمایند:

«مقصود از این آیه مبارکه غصن اعظم بوده»

(ک ۴ - ص ۴۰۲)

حضرت ولی‌امرالله می‌فرمایند: «به آسانی نمی‌توانیم به  
هویت و مقام آن حضرت (حضرت عبدالبهاء) که نه فقط در ظهور  
حضرت بهاء الله بلکه در سراسر تاریخ ادیان مقام فرید و وحیدی را  
داراست، پی بریم ... حضرت عبدالبهاء در افقی خاص قائم و  
مرتبتش کاملاً با مؤسس و مبشر ظهور بهائی متفاوتست، ولیکن

بر اثر مقامی که حضرت بهاء الله بوسیله عهد و میثاق به آن حضرت تفویض فرموده با آن دو ذات مقدّس جمعاً هیاکل اصلیه ثلاثه آئینی را تشکیل می دهند که در تاریخ روحانی عالم بی سابقه است ... حضرت عبدالبهاء مظهر ظهور الهی نیستند و با آنکه وصی پدر بزرگوارند ولیکن دارای همان رتبه و مقام نه، و احدی پس از حضرت باب و حضرت بهاء الله نمی تواند قبل از انقضای هزارسال کامل ادعای مظهریت الهیه نماید».

(ک ۱۰ - ص ۴۶ و ۴۷)

« ... حضرت عبدالبهاء در رتبه اولی مرکز و محور عهد و میثاق بی مثل حضرت بهاء الله و اعلی صنع عنایتش و مرآت صافی انوارش و مثل اعلاّی تعالیم و مبین مصون از خطای آیاتش و جامع جمیع کمالات و مظهر کلیه صفات و فضائل بهائی و غصن اعظم منشعب از اصل قدیم و رکن رکن شریعت الله و حقیقت من طاف حوله الاسماء و مصدر و منشأ وحدت عالم انسانی و رایت صلح اعظم و قمر سماء این شرع مقدّس بوده و الی الابد خواهد بود ... »

(ک ۱۰ - ص ۴۹)

پیش بینی مؤسسه ولایت در کتاب اقدس

بیت العدل اعظم در رساله «تلخیص و تدوین حدود و احکام کتاب مستطاب اقدس» مذکور می دارند: «ب - پیش بینی مؤسسه ولایت امر» (ک ۵ - ص ۱۲) ولی معین نشده است که دقیقاً کدام آیه از آیات کتاب مربوط به این قسمت می شود. شاید آیه های ۱۰۵ و ۱۰۶ مورد نظر بوده باشد:

«قد رجعت الاوقاف المختصة للخیرات الی الله مُظهر الآیات لیس لاحد ان یتصرّف فیها الا بعد اذن مطلع الوحی و من بعده یرجع الحکم الی الاغصان و من بعدهم الی بیت العدل ان تحقّق امره فی البلاد لیصرفوها فی البقاع المرتفعة فی هذا الامر و فیما امروا به

من لدن مقتدرِ قدیر. و الآ ترجع الی اهل البهء الذین لا یتکلمون  
الآ بعد اذنه و لا یحکمون الآ بما حکم الله فی هذا اللّوح اولئک  
اولیاء النّصر بین السّموات و الارضین لیصرفوها فیما حدّد  
فی الکتاب من لدن عزیز کریم». (۲۷)

از این دو آیه مبارکه مطالب بسیاری مستفاد می‌شود، از

جمله:

۱ - چون کلمه «اغصان» به صورت جمع ذکر شده معلوم  
می‌شود که اراده حضرت بهاء الله بر این قرار داشته است که بعد از  
غصن اعظم نفوس دیگری از اغصان مرکز مراجعه اجباء و مسؤول  
مصارف امریه باشند. بنابراین تعیین غصن ممتاز به سمت اولین  
ولی امر بهائی از کتاب اقدس ریشه می‌گیرد، و باید قبول کرد که  
مؤسسه ولایت به صورتی غیرمستقیم در ام الکتاب این امر پیش‌بینی  
شده است.

۲ - نظر به اینکه به دوره بعد از اغصان اشاره شده، معلوم  
می‌شود مظهر حق خود قطع دوره ولایت را پیش‌بینی فرموده است.  
بیت العدل اعظم در دستخط هفتم دسامبر ۱۹۶۹ خطاب به یکی از  
اجباء می‌فرمایند:

« هرچند در توقیعات مبارکه به نحو صریح در باره  
ولی امرهای آینده مطالبی پیش‌بینی شده و مذکور است، لیکن در  
هیچ جا وعده و تضمین صریحی که حکایت از استمرار مقام ولایت  
برای ابد نماید موجود نیست، بلکه بالعکس قرائن و امارات واضحی  
در دست است که بر انقطاع سلسله ولایت دلالت می‌نماید ... یکی  
از بارزترین شواهدی که امکان چنین انقطاعی را در سلسله  
ولی امرالله پیش‌بینی می‌نماید در نفس کتاب اقدس است ...  
(آیه‌های ۱۰۵ و ۱۰۶ عینا ذکر شده است) صعود حضرت شوقی افندی  
در سال ۱۹۵۷ وضعی را که در آیه فوق بدان اشاره شده زودتر از

آنچه انتظار می رفت تحقق بخشید، بدین معنی که سلسله اغصان قبل از تشکیل بیت العدل اعظم خاتمه پذیرفت، هرچند به طوریکه ملاحظه می شود، اختتام سلسله اغصان در مرحله ای از مراحل پیش بینی شده بود ...» (ک ۱۶ - ص ۵۳)

۳ - امکان اینکه بعد از دوره اغصان (ولایت) بیت العدل هنوز تشکیل نشده باشد نیز پیش بینی شده است. در عمل دوره ولایت در سال ۱۹۵۷ منقضی شد، و بیت العدل اعظم در ۱۹۶۳ تشکیل گردید و در دوره بین سالهای ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۳ حضرات ایادی امرالله به نیابت از اهل بهاء و بر حسب نصوص کتاب، جامعه بهائی را سرپرستی و اداره کردند.

### بیت العدل و حکم مشورت

«قد كتب الله على كلّ مدينة ان يجعلوا فيها بيت العدل و يجتمع فيه النفوس على عدد البهاء و ان ازداد لا بأس و يرون كأنهم يدخلون محضرالله العلیّ الاعلیّ و يرون من لا یری و ینبغی لهم ان یكونوا امناء الرحمن بین الامکان و وكلاء الله لمن على الارض کلّها و یشاوروا فی مصالح العباد لوجه الله كما یشاورون فی امورهم و یختاروا ما هوالمختار كذلك حکم ربکم العزیز الغفار (آیه ۶۶) ایاکم ان تدعوا ما هو المنصوص فی اللوح اتقوالله یا اولی الانظار».

(۲۸) (آیه ۶۷)

حضرت بهاء الله در لوح بیت العدل مضمون آیه فوق را به فارسی بیان داشته اند:

«در هر مدینه از مدائن ارض به اسم عدل بیته بنا کنند، و در آن بیت علی عدد الاسم الاعظم از نفوس زکیته مطمئننه جمع شوند، و باید این نفوس حین حضور چنان ملاحظه کنند که بین یدی الله حاضر می شوند، چه که این حکم محکم از قلم قدم جاری شده، لحاظ الله به آن مجمع متوجه، و بعد از ورود باید وکاله من

انفس العباد در امور و مصالح کلّ تکلم نمایند ...».

(ک ۱ - ص ۲۱۴)

آیات بالا در مورد بیت عدل محلّی است. در حال حاضر محافل روحانی محلّی در نقاطی که تعداد بهائیان بالاتر از بیست و یکسال نه نفر یا بیشتر است، تشکیل شده است. حضرت ولیّ امرالله می فرمایند:

« این محافل روحانیّه ... در مستقبل ایّام به نام اصلی و دائمی خویش یعنی بیوت عدل که از طرف شارع این امر اعظم تعیین گردیده خوانده خواهند شد». (ک ۱۳ - قسمت ۴ - ص ۲۵) و نیز می فرمایند:

«حضرت عبدالبهاء مکرراً تأیید فرموده اند که محافل روحانی امروز با بیوت عدل آینده هردو یکی است و تفاوتی با هم ندارند» (ک ۱۴ - ص ۱۰ و ۱۱)

هم چنین در کتاب اقدس نازل: «قد ارجعنا ثلث الدیّات کلّها الی مقرّ العدل و نوصی رجاله بالعدل الخالص لیصرفوا ما اجتمع عندهم فیما امروا به من لدن علیم حکیم (آیه ۱۲۴) یا رجال العدل کونوا رعاة اغنام الله فی مملکتہ و احفظوهم عن الذناب الذین ظهروا بالاثواب کما تحفظون ابنائکم کذلک ینصحکم التّاصح الامین». (۲۹) (آیه ۱۲۵)

حضرت ولیّ امرالله می فرمایند: « ... باید یادآور شد که در کتاب اقدس بیت العدل محلّی و بیت العدل عمومی تشریح گشته، و در الواح وصایا محافل روحانی ملّی به نام بیت العدل خصوصی تسمیه شده است، و این محفل روحانی ملّی را حضرت عبدالبهاء به عنوان حلقه اتّصال و هیأت رابط بین بیوت عدل محلّی و بیت العدل عمومی بوجود آورده اند». (ک ۱۴ - ص ۱۰)

بنابراین آیات شماره ۱۲۴ و ۱۲۵ را باید مربوط به بیت العدل

عمومی دانست، مخصوصاً که کلمه رجال در هردو آیه آمده است، و تنها در مورد بیت العدل اعظم است که اعضاء باید از رجال باشند. حکم بیت العدل عمومی در بسیاری دیگر از الواح جمال مبارک به تفصیل مذکور است که خارج از حد بحث این مقاله است.

در مورد واردات بیت العدل باید به آیه های ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۱۰۵ و ۱۱۷ و ۱۱۹ نیز مراجعه شود. ضمناً چون حقوق الله از قطع ولایت به مرجع امر یعنی بیت العدل اعظم راجع است، باید به احکام حقوق الله نیز که در کتاب اقدس مذکور است، مراجعه گردد.

ضیافت نوزده روزه و تقویم بهائی

«قد رقم علیکم الضیافة فیکلّ شهر مرّة واحدة ولو بالماء ان الله اراد ان یؤلّف بین القلوب ولو باسباب السّموات والارضین».  
(۳۰) (آیه ۱۳۵)

حضرت بهاء الله در رساله سؤال و جواب می فرمایند:

«س - رقم علیکم الضیافة واجب است یا نه؟

ج - واجب نه» (ک ۱ - ص ۱۵۶ و ۱۵۷)

هرچند ضیافت نوزده روزه، چه برگزاری و میهمانداری آن و چه حضور و شرکت در آن، واجب شرعی نیست، ولی طبق بیانات صریحه حضرت ولی امرالله از پایه های نظم اداری به شمار می رود و باید مهم شمرده شود، و به همین ملاحظه شرکت در آن را شدیداً توصیه فرموده اند.

در این جا مناسب است به تقویم بهائی نیز اشاره شود. تقویم مذکور ابتکار و ابداع حضرت باب است و به همین مناسبت آن را تقویم بیانی نیز نامیده اند، و شهر یا ماه بهائی را که نوزده روز است، شهر یا ماه بیانی نیز گفته اند. جمال مبارک در کتاب اقدس به این تقویم صحه گذارده اند: «انّ عدّة الشهور تسعة عشر شهراً فی کتاب الله قد زین اولها بهذا الاسم المهیمن علی العالمین» (۳۱)

در خاتمه نباید این نکته را ناگفته گذارد که در این مقاله  
کوچک‌ناله فقط دستی به سطح دریای ژرف کتاب مستطاب اقدس، در  
ارتباط با نظم اداری و نظم بدیع، کشیده شده است. در آینده ایام که  
مؤسسات نظم اداری بتدریج توسعه یافته و نظم بدیع جهان آرای حضرت  
بهاء الله را در دامان خود پرورش داده، آماده استقرار مدنیت الهی در  
این کره خاکی می‌سازد، محققین و دانشمندان بهائی متدرجاً بسیاری  
از جواهر معانی را که در حال حاضر از نظرها مستور است، از ژرفای  
دریای ام‌الکتاب این امر اعظم استخراج خواهند نمود و اهمیت و  
عظمت این کتاب مقدس را بیش از پیش آشکار و هویدا خواهند  
ساخت.

سیروس علانی لندن - مارچ ۱۹۹۲



## توضیحات

Administrative Order \_ ۱

World Order \_ ۲

New World Order \_ ۳

William S. Hatcher \_ ۴

G. Douglas Martin \_ ۵

۶ \_ این قسمت از توقیع حضرت شوقی ربانی که در یازدهم ماه مارچ ۱۹۳۶ خطاب به اجبای غرب، تحت عنوان The Unfoldment of World Civilization صادر گشته، اقتباس شده است. جمشید فنائیان این توقیع را تحت عنوان «جلوة مدینت جهانی» ترجمه کرده (ک ۹ - ص ۱۰۲) و هوشمند فتح اعظم اقتباس و ترجمه آزادی از همین توقیع در کتاب «نظم جهانی بهائی» تحت عنوان «تولّد مدینت جهانی» به دست داده است. (ک ۱۴ - ۱۶۵)

۷ \_ این بیان حضرت ولی امرالله از توقیع «قد ظهر یوم المیعاد» The Promised Day Is Come ترجمه فارسی، اخذ شده است.  
(ک ۱۲ - ص ۱۹۷)

۸ \_ اکثر نسخه های کتاب مستطاب اقدس که در دست است، چه خطی و چه چاپی، آیه بندی ندارد، ولی در بعضی نسخه ها آیه ها شماره گذاری شده است. این شماره گذاری در نسخه های مختلف کمی متفاوتست. در متن عربی کتاب نیز در نسخه های متفاوت اختلافات جزئی دیده می شود، در این مقاله از نسخه ای که موهبت الله هائی نجف آبادی در سنه ۹۹ بدیع در کاشان رونویسی کرده استفاده شده است. یقیناً بیت العدل اعظم به موقع خود نسخه معتبری منتشر خواهند فرمود که ملاک باشد و سایر نسخه ها با آن تطبیق گردد.  
در این مقاله سی و پنج آیه از کتاب اقدس نقل گردیده است

چون ترجمه آیات از عهده این ناتوان خارج است، مضمون تقریبی آنها به فارسی در توضیحات ذکر شده است.

۹ - مضمون تقریبی بیان مبارک به فارسی چنین است:

«براستی نظم (عالم) بر اثر این نظم اعظم پریشان شد، و ترتیب (جهان) در مقابل این (نظم) بدیعی که چشم آفرینش شبیه آن را ندیده است، بر هم خورد. در دریای بیانم غوطه ور شوید تا به مرواریدهای حکمت و اسراری که در آن است پی برید»

۱۰ - مضمون تقریبی بیان مبارک به فارسی چنین است:

«خوشا به حال کسی که به نظم بهاء الله ناظر شود و خداوند را شاکر باشد».

۱۱ - این جمله از کتاب «قرن بدیع» God Passes By اخذ شده است.

۱۲ - مضمون تقریبی بیان مبارک به فارسی چنین است:

«نفوسی که خداوند به آنان بینائی عطا کرده است، احکام الهی را بزرگترین وسیله نظم عالم و حفظ امم ملاحظه می کنند، و آنکه غفلت کند نادان و فرومایه است».

۱۳ - مضمون تقریبی آیه های ۲۸۴ تا ۲۸۹ به فارسی چنین است:

«ملاحظه می کنیم که بعضی از مردم طالب آزادی هستند و به آن افتخار می کنند. آنان گرفتار جهلی آشکارند. عاقبت آزادی فتنه ای است که آتش آن خاموش نشدنی است. محصی دانا اینطور شما را آگاه می سازد. بدانید که مظاهر آزادی حیواناتند، و سزاوار انسان آنست که تحت مقرراتی باشد که وی را از نادانی خود او و از ضرر خدعه گران محفوظ بدارد.

آزادی، انسان را از شوون ادب و وقار خارج می کند و در ردیف فرومایه ترین نفوس قرار می دهد. اگر مردم را به گوسفندان (مظلوم) مانند کنیم، به ناچار شبانی برای حفظ آنان لازم است، و این حقیقتی است قطعی (حقّ الیقین). ما آزادی را در بعضی موارد تصدیق

داریم، بدون آنکه آن را در موارد دیگر بپذیریم، زیرا ما دانا و آگاهیم».

۱۴ – Immanuel Kant

۱۵ – مضمون تقریبی بیان مبارک به فارسی چنین است:

«ما شما را با تازیان‌های حکمت و احکام تربیت می‌کنیم، برای حفظ نفس شما و ترقی مقام شما، همان‌گونه که پدران فرزندان خود را تربیت می‌کنند. به جانم سوگند، اگر به آنچه که ما از اوامر و دستورات مقدّس خود برای شما اراده کردیم پی برید، ارواح خود را به پای این امر مقدّس و عزیز و منیع فدا می‌کنید».

۱۶ – در این مورد به «مقاله آزادی» از دکتر علیمراد داودی نیز مراجعه شود. (ک ۸ ص ۲۰۱ تا ۲۲۲)

۱۷ – مضمون تقریبی بیان مبارک به فارسی چنین است:

«هیكل کشور خود را به زیور عدل و پرهیزکاری، و رأس آن را به تاج ذکر خدای خود که شکافنده آسمانهاست، زینت دهید. مطلع اسماء (جمال مبارک) از طرف (خداوند) دانا و حکیم این چنین به شما امر می‌کند».

۱۸ – مضمون تقریبی بیان مبارک به فارسی چنین است:

«سوگند به خدا که ما قصد تصرفی در ممالک شما نداریم، بلکه برای تصرف قلوب آمده‌ایم. آن (قلوب) نظرگاه بهاء است و ملکوت اسماء به این (حقیقت) گواهی می‌دهد، اگر شما درک کنید».

۱۹ – مضمون تقریبی بیان مبارک به فارسی چنین است:

«احدی نباید به کسانی که به مردم حکمروا هستند اعتراض کند. آنچه را که نزد ایشان است به خودشان واگذارید و خود به قلوب (مردم) توجه کنید».

۲۰ – George Townshend متولد ایرلند و ایادی امرالله که بزرگترین نویسنده بهائی در غرب شمرده شده است.

۲۱ - Lord Curzon انگلیسی

۲۲ - مضمون تقریبی بیان مبارک به فارسی چنین است:

«نمایندگان مجالس (شورا) در ممالک، زبانی را از میان زبان‌ها برگزینند تا تمام مردم دنیا به آن زبان صحبت کنند و نیز خطی را از میان خطوط. چه خداوند آنچه را که به شما سود می‌رساند، و شما را بی‌نیاز از غیر می‌سازد، برای شما بیان می‌دارد، چه او بخشنده و دانا و آگاه است. این (تعلیم) سبب اتحاد است، اگر شما آگاهی یابید. و بزرگترین علت اتفاق و تمدن است، اگر شما درک کنید. ما دو امر را علامت بلوغ عالم قرار دادیم، امر اول را که بزرگترین پایه و شالوده است در الواح دیگر، و امر دوم را در این لوح بدیع نازل کردیم.»

۲۳ - مضمون تقریبی بیان مبارک به فارسی چنین است:

«هرکس که قبل از گذشت یک‌هزارسال کامل ادعای امری کند، دروغگو و تهمت‌زننده است. از خداوند می‌طلبم که او را به رجوع (توبه) تأیید فرماید. اگر او توبه کند، خداوند توبه‌پذیر است، و اگر در آنچه که گفته است اصرار ورزد (خداوند) کسی را بر علیه او بر می‌انگیزد که بر او رحم نخواهد کرد، زیرا مجازات خداوند شدید است. کسی که این آیه را تأویل کند و یا به غیر از آنچه به ظاهر نازل شده تفسیر نماید، از روح الهی رحمت او که شامل دو عالم است، محروم است.»

۲۴ - منظور بیت العدل اعظم است

۲۵ - مضمون تقریبی بیان مبارکه به فارسی چنین است:

«(بعد از صعود) به من اراده‌الله (برگزیده‌خداوند) که از این اصل قدیم (ریشه و تنه درخت قدیم یعنی حضرت بهاء‌الله) منشعب شده، توجه کنید.»

۲۶ - مضمون تقریبی بیان مبارک به فارسی چنین است:

«(بعد از صعود) آنچه را از کتاب (الهی) درک نمی‌کنید از غصنی که از این اصل قویم (ریشه و تنهٔ درخت محکم و استوار یعنی حضرت بهاء الله) منشعب شده، مراجعه و (سؤال) کنید».

۲۷ - مضمون تقریبی بیان مبارک به فارسی چنین است:

«اوقاف مخصوص خیریه به خداوندی که ظاهر کنندهٔ آیاتست راجعست. احدی مجاز به تصرف در آن نیست مگر با اجازهٔ مطلع وحی (جمال مبارک) و بعد از او این حکم به اغصان راجع می‌شود، و بعد از آنان به بیت‌العدل اگر امرش در شهرها محقق شده باشد (تشکیل شده باشد)، تا آن (اوقاف) را برای بقاعی که در این امر برپاست و برای آنچه که از طرف (خداوند) توانا امر شده است، صرف نمایند، و در غیر این صورت (عدم وجود اغصان و بیت‌العدل) (این اوقاف) به اهل بهاء بر می‌گردد، نفوسی که جز با اجازهٔ او (مظهر امر) سخن نمی‌گویند، و جز به آنچه او در این لوح حکم کرده است، حکم نمی‌کنند. آنان اولیاء نصر بین آسمانها و زمین‌ها هستند، تا ایشان (این اوقاف را) طبق آنچه در کتاب معین شده است، مصرف نمایند».

۲۸ - مضمون تقریبی بیان مبارک به فارسی چنین است:

«خداوند مقرر داشت که در هر شهری بیت‌العدل تأسیس شود، و در آن (بیت) نفوسی به تعداد «بهاء» (به حساب حروف ابجد نه نفر) اجتماع کنند، و اگر بیشتر از آن (نه نفر) باشند مانعی نیست. و در نظر آورند که گویی به محضر خداوند علی‌اعلیٰ داخل می‌شوند و آنچه را که نادیده است می‌بینند، و سزاوار است که ایشان نمایندگان پروردگار در دنیا باشند و برای کلیهٔ نفوسی که در زمین بسر می‌برند وکلای الهی باشند، و در مصالح بندگان به خاطر خداوند به مشورت پردازند، همان گونه که در امور خود مشورت می‌کنند، و آنچه را شایسته است برگزینند. پروردگار شما که عزیز و بخشنده است چنین

حکم می کند. مبادا آنچه را که نصّ کتاب است ترک کنید. بترسید از خداوند ای صاحب نظران».

۲۹ - مضمون تقریبی بیان مبارک به فارسی چنین است:

«ثلث تمام دیه ها (تاوان ها) را به مقرّ عدل (بیت العدل) مرجوع می داریم. و رجال (اعضاء) آن را به عدل خالص سفارش می کنیم. تا آنچه را (از دیه ها) نزد آنان جمع می شود، طبق آنچه از طرف (خداوند) امر شده است، مصروف نمایند. شما، مردان عدل (اعضاء بیت العدل) باید شبان گوسفندان خداوند در سرزمین او باشید، و آنان را از گرگ هائی که در لباس (مبدل) ظاهر می شوند، حفظ کنید، همانطوری که فرزندان خود را محفوظ می دارید. ناصح امین شما را این چنین نصیحت می کند».

۳۰ - مضمون تقریبی بیان مبارک به فارسی چنین است:

«ضیافت (نوزده روزه) ماهی یکبار برای شما مقرّر شده است، ولو (این میهمانی) با آب برگزار شود. زیرا خداوند اراده کرده است که قلوب را بهم پیوند دهد، اگرچه به (تمام) وسائل آسمانها و زمینها باشد».

۳۱ - مضمون تقریبی بیان مبارک به فارسی چنین است:

«تعداد ماه ها در کتاب الهی نوزده است، و اولین ماه به این نام (بهاء) که فرمانروای به دو جهانست، زینت یافته است».

۳۲ - این تویق مبارک آخرین قسمت مجموعه «نظم جهانی بهائی» *The World Order of Bahá'u'lláh* را تشکیل می دهد، و تحت عنوان «تولّد مدنیت جهانی» در ترجمه و اقتباس هوشمند فتح اعظم از «نظم جهانی بهائی» صفحه ۱۰۱ تا ۱۸۱ نیز آمده است.

## کتاب شناسی

- ک ۱ - اشراق خاوری، عبدالحمید، گنجینه حدود و احکام، مؤسسه مطبوعات امری ایران، نشر سوم - ۱۲۸ بدیع (۱۹۷۱)
- ک ۲ - بوزانی، پروفیسور الکساندر، اقدس (Aqdas) دائرة المعارف ایرانیکا (Encyclopaedia Iranica)، جلد دوم، ۱۹۸۷، صفحه ۱۹۱ و ۱۹۲
- ک ۳ - (حضرت) بهاء الله، کتاب اقدس، عربی، ۱۸۷۳
- ک ۴ - (حضرت) بهاء الله، کتاب عهدی، مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله. چاپ مصر - ۱۹۲۰، صفحه ۳۹۹ تا ۴۰۳
- ک ۵ - بیت العدل اعظم، تلخیص و تدوین حدود و احکام کتاب مستطاب اقدس Synopsis and Codification of the Laws and Ordinances of the Kitáb - i - Aqdas، ۱۹۷۳، ترجمه فارسی از انگلیسی، لجنة امور اجبای ایرانی - امریکائی - ویلمت ۱۹۸۵
- ک ۶ - بیت العدل اعظم، وعده صلح جهانی The Promise of World Peace ترجمه فارسی از انگلیسی، ۱۹۸۵
- ک ۷ - حقیقت پژوه، آئین بهائی یک نهضت سیاسی نیست، محفل ملی آلمان، ۱۳۶۱
- ک ۸ - داودی، علیمراد، انسان در آئین بهائی، کلمات پرس - امریکا، ۱۹۸۷
- ک ۹ - (حضرت) شوقی ربّانی، جلوه مدنیّت جهانی (۳۲) Unfoldment of World Civilization ۱۹۳۶ ترجمه فارسی از انگلیسی بوسیله جمشید فنائیان، مؤسسه مطبوعات امری دهلی نو، ۱۹۸۶
- ک ۱۰ - (حضرت) شوقی ربّانی، دور بهائی Dispensation of Bahá'u'lláh ۱۹۳۴، ترجمه فارسی از انگلیسی، مؤسسه مطبوعات امری دهلی نو، ۱۱۴ بدیع (۱۹۵۷)

- ک ۱۱ – (حضرت) شوقی ربّانی، ظهور عدل الهی Advent of Divine Justice ۱۹۳۸، ترجمه فارسی از انگلیسی بوسیله نصرالله مودّت، لجنه امور اجبای ایرانی – امریکائی، ۱۹۸۵
- ک ۱۲ – (حضرت) شوقی ربّانی، قد ظهر يوم الميعاد The Promised Day is Come انگلیسی، ۱۹۴۱، مؤسسه مطبوعات امری آمریکا – ویلمت، ۱۹۴۱
- ک ۱۳ – (حضرت) شوقی ربّانی، قرن بدیع God Passes By ۱۹۴۴ ترجمه نصرالله مودّت، مؤسسه مطبوعات امری ایران
- ک ۱۴ – (حضرت) شوقی ربّانی، نظم جهانی بهائی The World Order of Bahá'u'lláh ۱۹۳۸، اقتباس و ترجمه فارسی از انگلیسی (منتخباتی از کتاب اصلی) بوسیله هوشمند فتح اعظم، مؤسسه معارف بهائی – کانادا، ۱۹۸۹
- ک ۱۵ – مشرف زاده، ماشاء الله، عدم مداخله در امور سیاسی، مجله عندلیب، شماره ۴۰
- ک ۱۶ – مشرف زاده، ماشاء الله، اختتام ولایت امرالله، مجله عندلیب، شماره ۳۷
- ک ۱۷ – مؤسسه معارف بهائی، نظم بدیع، کانادا، ۱۹۹۰
- ک ۱۸ – مؤمن – وندی، فرهنگ مقدماتی بهائی A Basic Baha'i Dictionary ، انگلیسی – انتشارات جرج رونالد، ۱۹۸۹
- ک ۱۹ – هاچر، ویلیام و مارتین، دوگلاس، دیانت بهائی، آئین فراگیر جهانی The Baha'i Faith , The Emerging Global Religion ۱۹۸۶، ترجمه فارسی از انگلیسی بوسیله پیروش سمندری و روح الله خوشبین، مؤسسه معارف بهائی – کانادا، ۱۹۸۹
- ک ۲۰ – هوفمن – دیوید، جرج تان سند George Townshend انگلیسی، انتشارات جرج رونالد، ۱۹۸۳
- ک ۲۱ – (حضرت) شوقی ربّانی، توقيع نوروز ۱۱۰ بدیع



## مطالعه الواح وصایای حضرت عبدالبهاء

### در ارتباط با نظم اداری

گاهی ممکن است به اشتباه تصور شود که هدف الواح وصایا همانا تعیین حضرت شوقی ربّانی به رتبه و الای ولایتِ امرالله بوده است، تا بعد از صعود مرکز میثاق، جامعه بهائی بی سرپرست نماند و دچار اختلاف نشود. و چون به عون و عنایت الهی این منظور عملی شده است، و حضرت ولی امرالله رسالت عظیم خود را به انجام برده اند، دیگر الواح وصایا جنبه تاریخی یافته است، و با مسائل روز جامعه بهائی ارتباط چندانی ندارد. در حالی که الواح وصایا از طرفی «دستور نظم بدیع عالم» و «قانون اساسی نظم اداری» و «حلقه اتصال عصر رسولی و عصر تکوین» است، و از طرف دیگر اصول برنامه عمومی اقدامات و مجهودات جامعه بهائی را برای دورانی طولانی معین کرده است.

برای تحقیق چگونگی این برنامه باید توجه داشت که حضرت عبدالبهاء در قسمتی از الواح وصایا به اهمیت تبلیغ امرالله و اعلان عمومی امر حضرت بهاء الله اشاره فرموده اند، و گسترش خارجی جامعه بهائی را برای استقرار مدنیت الهی ضروری دانسته اند، و به این منظور از اهل بهاء خواسته اند که هم «با جمیع ملل و طوائف و ادیان به کمال راستی و درستی و وفاپرستی و مهربانی و خیرخواهی و دوستی معامله نمایند تا جهان هستی سرمست جام فیض بهائی گردد» و به عبارت دیگر با عمل تبلیغ کنند، و هم «در ممالک و دیار منتشر شوند و آواره هربلاد

و سرگشته هراقلم گردند» و مستقیماً «به نشر نفحات الله و تبلیغ امرالله و ترویج دین الله» پردازند. بنابراین انتشار امر الهی در سراسر جهان و گسترش خارجی جامعه بهائی از دو راه بالا یعنی تبلیغ به عمل و تبلیغ مستقیم، در صدر اقدامات و مجهودات جامعه قرار گرفته است.

قسمت های دیگری از الواح وصایا به نظم اداری اختصاص یافته است. نظمی که باید جامعه را از داخل منظم و محکم سازد. چه توسعه خارجی امر بدون استحکام داخلی به نتیجه مطلوب نمی رسد. نفوسی که از طریق تبلیغ وارد جامعه بهائی می شوند باید جذب مؤسسات نظم اداری گردند، تا هم ایمانشان به ایقان انجامد، و هم سایرین چه در داخل جامعه و چه در خارج آن، از برکت وجود این تازه واردان منتفع شوند. به این ترتیب بنیه و قدرت روحانی جامعه مرتباً بیشتر می شود و این تزاید خود سبب ادامه رشد جامعه می گردد. ولی اگر نظم اداری از رشد لازم برخوردار نشود و جوابگوی خیل مصدقین جدید نباشد، البته این نفوس بتدریج تحلیل می روند و ناپدید می شوند.

به این علت است که تحکیم اصول نظم اداری و رشد مؤسسات مختلف امری را نمی توان و نباید از تبلیغ و ترویج امرالله جدا دانست، و یا برای آن اهمیت کمتری قائل شد. این دو باید همواره با هم در تعادل باشند و پا به پای هم پیش روند. در الواح وصایا به هر دو عمود نظم اداری به تفصیل اشاره شده است. هم مطالب مهمی در مورد بیت العدل اعظم موجود است، و هم اصول مؤسسه ولایت امرالله تشریح گردیده است. حضرت عبدالبهاء برای انتصاب حضرت شوقی ربّانی به سمت والای اولین ولی امر بهائی، می بایست اول نص صریح کتاب عهدی «قد اصطفینا الاکبر بعدالاعظم» را تبیین و تشریح می فرمودند. به این ملاحظه بود که به شرح دشمنی ها و کارشکنی ها و توطئه ها و دروغ پردازی های میرزا محمدعلی پرداختند و نتیجه گرفتند که او با ارتکاب اعمال خلاف از راه راست منحرف شده و ساقط گشته است، و آیه کتاب عهدی دیگر در مورد غصن

اکبر صدق نمی کند.

بنابراین ذکر تفصیلی اعمال خلاف میرزا محمد علی، به ملاحظه بالا ضرورت داشته است، و ناهجاست اگر تصور شود که منظور مرکز میثاق بیان دلتنگی ها و گلایه شخصی بوده است، چه حضرتش همواره مظهر تحمل بلایا و رزایا و سرمشق توکل و تسلیم و رضا بوده اند. و این خود نکته ایست ظریف و درخور تأمل بسیار.

اما تبلیغ و مهاجرت به منظور رشد خارجی امر الهی، و توسعه مؤسسات نظم اداری به منظور تحکیم داخلی جامعه بهائی، نیاز به منابع مالی و مادی دارد. در این دور روحانیات و مادیات با هم آمیخته اند. روی این اصل است که حضرت عبدالبهاء «در الواح وصایا» از میان تعالیم مختلف امری به امر حقوق الله اشاره فرموده و اهمیت این فریضة وجدانی را تأیید و تأکید نموده اند.

سه اصل رشد خارجی و تحکیم داخلی و تأمین منابع مالی، خطوط اساسی برنامه اقدامات و مجهودات جامعه بهائی را برای دورانی طولانی، مشخص و معین ساخته است. روی این ملاحظات بود که مقاله «مطالعه الواح وصایا در ارتباط با نظم اداری» در نهایت ایجاز و اختصار تهیه شد تا شاید کمک نفوس و کلاسهای باشد که به مطالعه این سند گرانقدر می پردازند.

بدیهی است این مقاله فقط دستی است که به سطح دریای پرگوهر الواح وصایا کشیده شده است چه به فرموده حضرت ولی امرالله « لامحاله یک قرن عمل و فعالیت لازم است تا آنکه مخازن حکمت مستوره آن ظاهر و نمایان گردد».

## فهرست مطالب

- ۱ - صدور الواح وصایا
- ۲ - عهد و میثاق
  - الف - تعریف کلی
  - ب - عهد عام
  - ج - عهد خاص
  - د - عهد ضامن وحدت است
  - ه - دو کیفیت خاص عهد در این دور
- ۳ - عهد و میثاق حضرت عبدالبهاء - الواح وصایا
  - الف - مقام حضرت عبدالبهاء
  - ب - عهد و میثاق خاص حضرت عبدالبهاء
- ۴ - پیمان های متعدد حضرت عبدالبهاء
  - الف - تبلیغ و مهاجرت
  - ب - معاشرت و معامله با عموم
  - ج - حقوق الله
- ۵ - الواح وصایا و نظم اداری
  - الف - دو رکن نظم اداری با ریشه الهی
  - ب - مؤسّسین نظم بدیع
  - ج - رابطه اصلی دو مؤسّسه نظم اداری
- ۶ - مؤسّسه ولایت امرالله
  - الف - مرکز مؤسّسه ولایت
  - ب - اولین ولی امرالله
  - ج - ولی امرالله مبین آیاتست
  - د - ولی امرالله مصون از خطاست
  - ه - مخالفت با ولی امرالله مخالفت با حق است

- و - ولیّ امر بعدی  
 ز - مؤسسه ایادی  
 ح - مقام ولیّ امرالله  
 ط - صعود حضرت شوقی و عدم وجود ولیّ امر بعدی  
 ۷ - مؤسسه بیت العدل اعظم  
 الف - بیت عدل انتخابی است  
 ب - وظائف بیت عدل  
 ج - بیت عدل مصون از خطاست  
 د - مقدمات تشکیل بیت العدل  
 هـ - رابطه بیت العدل با مؤسسه ولایت  
 ۸ - مدنیّت الهی  
 توضیحات  
 کتاب شناسی

## مطالعه الواح وصایای حضرت عبدالبهاء در ارتباط با نظم اداری بهائی

« ... مندرجات الواح وصایای حضرت عبدالبهاء به درجه ای عمیق است که فهم آن برای نسل حاضر کما هو حقّه متصوّر نیست. لامحاله یک قرن عمل و فعالیت لازم است تا آن که مخازن حکمت مستوره در آن ظاهر و نمایان گردد... ».

(مجموعه عهد و میثاق شماره ۳۷ ص ۵۵)

### ۱ - صدور الواح وصایا

الواح (۱) وصایا شامل سه قسمت است که در اوقات مختلف صادر شده و مخلوطی از عربی و فارسی است. «وصیّت نامه مبارک شامل سه لوح امنع اعلی است که به خط مبارک در طی چند سال مرقوم و در جوف پاکت گذاشته شده، و روی پاکت نیز به خط مبارک نوشته شده است: امانت غصن ممتاز شوقی افندی علیه بهاء الابهی».

تحریر الواح مزبور در دوره قلعه بندی (۱۰) (۱۹۰۱) و هیأت های تفتیش (۱۹۰۴ و ۱۹۰۷) و موقعی شروع گردیده که حضرت شوقی ربّانی در سن طفولیت بوده اند، و آن حضرت (حضرت عبدالبهاء) لوح مبارک را برای حفظ از دستبرد دشمنان در زیر زمین نگاهداری فرموده و در بحبوحه فساد و فتنه ناقضین که خطر عظیمی آن حضرت را احاطه نموده بود، آن را از زیر زمین بیرون آورده و ثانیاً در محلّ خود گذاشته اند که عیناً این موضوع در متن وصیّت نامه منعکس گشته است.».

(انسان در آئین بهائی - ص ۳۵۷)

### ۲ - عهد و میثاق

الف - تعریف کلی: «در معارف دینی» «عهد و میثاق» عبارت از پیمانی است که حقّ جلّ جلاله با انسان می بندد و به موجب آن خدا از انسان کردار و رفتاری را انتظار دارد، که اگر اطاعت نماید، او را به عطایا

و مواهب خویش مخصّص می سازد. به عبارت دیگر خداوند متعال به نوع انسان نعم و مواهبی را عطا می فرماید و متقابلاً آنان را که از آن نعم و آلاء متنعم شده اند، متعهد می سازد تا به اعمال و رفتار مخصوصی که مرضی درگاه حقّ باشد عامل گردند».

(مجموعه عهد و میثاق - ص ۱ مقدمه)

ب - عهد عام : هر مظهر الهی بموجب «عهد و پیمان عام» خویش با پیروان خود عهدی می بندد.

« ... خداوند عالم هیچ نبی را مبعوث نفرموده و هیچ کتابی را نازل نفرموده، مگر از کلّ اخذ عهد از ایمان به ظهور بعد و کتاب بعد گرفته، زیرا که از برای فیض او تعطیل و حدی نبوده ...».

(مجموعه عهد و میثاق - ص ۴ - بند پنجم)

ج - عهد خاصّ : عهد و میثاق خاص، « ... مظهر ظهور بموجب عهد و میثاق خاصّ خویش با پیروان خود عهدی می بندد، که پس از او با جانشین منصوصش بیعت نمایند. اگر چنین کنند وحدت و صفای امر الهی محفوظ خواهد ماند، والاّ به تفرقه دچار شده قوایش به هدر خواهد رفت. این همان عهدی بود که جمال مبارک راجع به حضرت عبدالبهاء از پیروان خویش گرفت (۲) و حضرت عبدالبهاء چنین عهدی را از یاران الهی در باره نظم اداری بهائی گرفت ...».

(مجموعه عهد و میثاق - ص ۱ مقدمه)

د - عهد ضامن وحدت است : وفای به عهد و میثاق ضامن آن است که « ... وحدت و صفای الهی محفوظ ماند ... ».

« ... الیوم اهمّ امور ثبوت و رسوخ بر عهد و میثاق است که سبب رفع هر اختلاف است ... ».

(مجموعه عهد و میثاق - ص ۸ بند دوازدهم)

« ... قوّه میثاق، امر بهاء الله را از شبهات اهل ضلال محافظت نماید، و حصن حصین امرالله است و رکن متین دین الله. الیوم

هیچ قوه ای وحدت عالم بهائی را جز میثاق الهی محافظه ننماید (...).  
(مجموعه عهد و میثاق - ص ۲۲ بند سی و ششم)

«عهد و میثاق محور وحدت عالم انسانی است. زیرا وحدت و اصالت نفس امرالله را محافظت نماید و آن را از فساد افرادی مصون دارد که فهم خویش را یگانه ملاک اعتقاد صحیح تعالیم الهی شمارند. این نفوس در ادوار گذشته سبب انشقاق ادیان بوده اند...».

(مجموعه عهد و میثاق - ص ۲۶ بند چهل و ششم)

ه - دو کیفیت خاص عهد در این دور: «عهد و میثاق حضرت بهاء الله ناگسستنی و قدرت فائقه محیطه اش خلل ناپذیر است. دو کیفیت خاص که این میثاق عظیم را از مواثیق الهیه در ادیان سالفه ممتاز و مشخص می سازد، پیوسته لن یتغیر و نافذ بوده و خواهد بود.»

اول : کلمه الله که در این دور اعظم به طهارت و اصالت خود باقی و به تبیینات مقدسه حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله مؤکد و از تصرفات افکار و عقاید مجعوله بشری مبری و از قیاسات و استنباطات نارسا و تعبیرات و تفسیرات غیرمنصوص مصون و محفوظ خواهد بود. ثانی : هدایت الهیه که باب آن همواره مفتوح بوده و هست، و اکنون از طریق مؤسسه عظیمی که به اراده مقدسه حضرت بهاء الله تأسیس یافته (بیت العدل اعظم) و به عنایات مبارکه اش، قدرت عالیه و هدایت لاریبیه بدان مفوض گشته و تجلی می نماید. مؤسسه ای که برحسب مقتضیات زمان و مکان، امور جامعه انسانی را تمشیت می بخشد (...).  
(مجموعه عهد و میثاق - ص ۱۷ بند سی ام)

۳ - عهد و میثاق حضرت عبدالبهاء - الواح وصایا

بخش مهمی از الواح وصایا شامل شرح اعمال ناشایسته ناقضین «کتاب عهدی» است. جز اشاره مختصری به اعمال خلاف یحیی ازل، باقی شرح دشمنی ها و کارشکنی ها و توطئه ها و دروغ پردازی هائست که میرزا



محمد علی و سایر برادران ناتنی حضرت عبدالبهاء یعنی بدیع الله و شعاع الله در مخالفت با حضرتش انجام دادند. در الواح جمال مبارک دست بردند، حضرت عبدالبهاء را به ادعای نبوت، قبل از گذشت هزار سال متهم ساختند، به عوامل دولت عثمانی راپرت های خلاف واقع دادند مبنی بر اینکه حضرتش قلعه ای (۳) ساخته است و در نظر دارد علیه دولت شورش کند و بدین ترتیب سبب محدودیت حضرت عبدالبهاء (قلعه بندی ۱۹۰۱) و اعزام هیأت های تفتیش در دو نوبت (۱۹۰۴ و ۱۹۰۷) شدند، و این هیأت ها را چندان وسوسه و گمراه کردند تا راپرت های مجعول ایشان را تأیید نمودند.

حضرت عبدالبهاء بعد از شرح نقض عهد و اعمال خلاف میرزا محمد علی نتیجه می گیرند که او با ارتکاب این اعمال خلاف منحرف شد و ساقط گشت، و بنابراین آیه کتاب عهدی «قد اصطفینا الاکبر بعد الاعظم» (۴) دیگر در مورد او صدق نمی کند.

الف - مقام حضرت عبدالبهاء : حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا اصول عقاید اهل بهاء را نسبت به هیاکل اصلی امر معلوم فرمودند: «اساس عقاید اهل بهاء روحی لهم الفداء، حضرت ربّ اعلی مظهر وحدانیت و فردانیت الهیه و مبشر جمال قدم، حضرت جمال ابهی روحی لاحبانه الثابتین فدا، مظهر کلیة الهیه و مطلع حقیقت مقدسه ربانیه، و مادون کلّ عباد له و کلّ بامرہ يعملون».

(الواح وصایا - ۱ - ص ۴۷۶ و ۴۷۷)

حضرت ولی امر الله در رساله «دور بهائی» می فرمایند: «آیا حضرت عبدالبهاء در کتاب وصایای خود با لحن و بیانی که آلد ناقضین میثاق را منکوب و مخذول می نمود، حربه دشمنانی را که مدت ها سعی داشتند آن حضرت را به دعوی مقامی بالاتر و یا لا اقل برابر با مقام حضرت بهاء الله متهم سازند، درهم نشکست».

(دور بهائی - ص ۴۸)

این عطف به تهمت‌ی است که ناقضین به حضرت عبدالبهاء وارد کرده بودند که ایشان ادعای نبوت نموده و برخلاف آیه کتاب اقدس «من یدعی امرأ قبل اتمام الف سنة كاملة انه كذابٌ مفتر. نسل الله بان یؤتده علی الرجوع. ان تابَ اَنَّهُ هُوالتَّوَابُ و ان اصرَّ علی ما قال یبعث علیه من لا یرحمه اَنَّهُ شدید العقاب» عمل کرده است.

مضمون تقریبی بیان مبارک بالا بفارسی چنین است:

«اگر کسی قبل از گذشت هزارسال کامل ادعای امری نماید دروغ‌گوست. از خداوند خواهانم که او را به رجوع (و برگشت براه راست) تأیید فرماید. اگر او توبه کند، خداوند توبه‌پذیر است و اگر در آنچه که می‌گوید اصرار ورزد کسی بر علیه او مبعوث خواهد شد که به او رحم نخواهد کرد و مجازات خداوند شدید است.»

جناب دیوید هوفمن در رساله خود به نام «توضیحی در مورد الواح وصایای حضرت عبدالبهاء» می‌گوید: «چند نفری از طرفداران حضرت عبدالبهاء که عاشقانی نابالغ بودند، ندانسته به این اتهام دامن می‌زدند و این دلباختگان عبدالبهاء مقام حضرتش را مُصراً معادل مقام حضرت مسیح و حضرت بهاء الله قرار می‌دادند، چه سرکار آقا را در سرحد کمال در مقابل دیدگان خویش مشاهده می‌کردند، و نمی‌توانستند تجسم کنند که طلعات دیگری، دور از دید آنان، در مقامی والاتر قرار داشته باشند. این حالت حتی با توجه به توضیحات مکرر سرکار آقا در ردّ نظر مذکور، قابل فهم است. ولی حالت صحیحی نیست، چه نوعی خودپسندی است که شخص مؤمن روی نظر خویش اصرار ورزد و نظر مرکز میثاق را نوعی پرده‌پوشی مصلحتی حقیقت‌تلقی کند و بدین ترتیب بهانه به دست دشمنان دهد که بگویند طرفداران عبدالبهاء او را مسیح می‌دانند. به این ترتیب امرالله همان قدر و شاید بیشتر از نادانی دوستان صدمه می‌بیند که از نفرت دشمنان.»

(در باره الواح وصایا - ص ۲۶ و ۲۷)

حضرت ولی‌امرالله در رساله دور بهائی می‌فرمایند :

« نفوسی که نسبت بمقام حضرت عبدالبهاء راه مبالغه می‌پیمایند به همان درجه مضرّ و مستحقّ ملامت و سرزنشند که آنانکه مقام حضرتش را تنزیل می‌دهند، زیرا با اصرار در استنباطات واهی خود از آثار حضرت بهاء الله من غیر عمد بهانه به دست دشمن داده، مفتریات کاذبانه و اظهارات ایشان را که سبب تخدیش اذهان است تأیید می‌کنند.» (۵)

(دور بهائی - ص ۵۴)

حضرت ولی‌امرالله مقام حضرت عبدالبهاء را در رساله دور بهائی چنین توصیف فرموده‌اند:

« حضرت عبدالبهاء در رتبه اولی مرکز و محور عهد و میثاق بی‌مثیل حضرت بهاء الله و اعلی صنع ید عنایتش و مرآت صافی انوارش و مثّل اعلاّی تعالیم و مبین مصون از خطای آیاتش و جامع جمیع کمالات و مظهر کلیه صفات و فضائل بهائی و غصن اعظم منشعب از اصل قدیم و رکن رکین شریعت الله و حقیقت من طاف حوله الاسماء و مصدر و منشاء وحدت عالم انسانی و رایت صلح اعظم و قمر سماء این شرع مقدّس بوده و الی الابد خواهد بود. و نام معجز شیم عبدالبهاء به نحو اتمّ و اکمل و احسن جامع جمیع این نعوت و اوصاف است، و اعظم از کلّ این اسماء عنوان منیع سرّالله است که حضرت بهاء الله در توصیف آن حضرت اختیار فرموده‌اند و با آنکه بهیچوجه این خطاب نباید عنوان رسالت آن حضرت قرار گیرد، مع الوصف حاکی از آن است که چگونه خصوصیات و صفات بشری با فضائل و کمالات الهی در نفس مقدّس حضرت عبدالبهاء مجتمع و متحد گشته است.»

(دور بهائی - ص ۴۹ و ۵۰)

و نیز می‌فرمایند:

« معذک هرگز نباید تصوّر شود که دارنده چنین موهبت خاص و بی‌نظیری مقامی مطابق و یا مماثل با مقام اب جلیش که نفس مظهر ظهور است دارا می‌باشد ... » (دور بهائی - ص ۵۳ و ۵۴)

ب - عهد و میثاق خاص حضرت عبدالبهاء: الواح وصایا که عهد و میثاق خاص حضرت عبدالبهاء است در درجه اول برای حفظ جامعه از اختلاف و نفوذ افراد کاذب و مجال طلب صادر شده است. خطبه غرّای قسمت اول از الواح وصایا که به عربی است جا دارد که مکرر تلاوت شود:

«حَمْدًا لِمَنْ صَانَ هَيْكَلَ أَمْرِهِ يَدْرِعُ المِيثَاقَ عَنِ سِهَامِ الشُّبُهَاتِ وَ حَمِيٍّ حَمِيٍّ شَرِيعَتُهُ السَّمْحَاءُ وَ وَقِيًّا مَحَجَّتَهُ الْبَيْضَاءُ بِجُنُودِ عُهُودِهِ مِنْ هُجُومِ عَصَبَةٍ نَاقِضَةٍ وَ ثُلَّةٍ هَادِمَةٍ لِلْبُنْيَانِ وَ حَرَسَ الحِصْنَ الحَصِينَ وَ دِينَهُ المُبِينِ بِرِجَالٍ لَا تَأْخُذُهُمْ لَوْمَةٌ لَائِمٌ وَلَا تُلْهِيُهُمْ تِجَارَةٌ وَ لَا عِزَّةٌ وَ لَا سُلْطَةٌ عَنِ عَهْدِ اللَّهِ وَ مِيثَاقِهِ الثَّابِتِ بآيَاتٍ بَيِّنَاتٍ مِنْ أَثَرِ القَلَمِ الِاعْلَى فِي لَوْحٍ حَفِيظٍ ...» (الواحد وصایا - ص ۴۵۶)

مضمون تقریبی بیان مبارک بفارسی چنین است:

« سپاس باد بر او که هیكل امرش را با زره میثاق و پیمان در مقابل تیرهای شک و تردید حفظ فرمود و محراب دیانت لطیف و بزرگ راه نورانی خود را بوسیله لشکر عهد در مقابل هجوم گروه عهدشکنان و بنیان براندازان حمایت کرد و قلعه محکم و دین مبین را بوسیله مردانی که از ملامت هرگز ملول نمی شوند و تجارت و عزت و قدرت آنان را از عهد الهی غافل نمی دارد و بر آیات صادره از قلم اعلی ثابت و پایرجا هستند، حفظ و حراست فرمود»

بنا بر همین تعریف «ثابت بر پیمان» و «راسخ در عهد» بعد از صعود حضرت بهاء الله و اعلام «کتاب عهدی» اهمیت پیدا کرد. بتدریج بعضی عائله های بهائی برای ابراز وفاداری نام فامیلی خود را با این اصل مهم مربوط ساختند. نام هائی مانند میثاق، میثاقیه، عبدالمیثاق، میثاقی، میثاقیان، خادم میثاق، عهدیه، پیمان، پیمانی، ثابت و راسخ در میان احباء مرسوم شد.

برای توضیح مطلب، وفاداری به عهد، میتوان مثال زد که بقای هرکشوری در گروی وفاداری مردم به قانون اساسی آن کشور و اطاعت از

حکومت مرکزی که محافظ و مجری قانون مذکور است، می‌باشد. وگرنه کشوری و ملّتی باقی نخواهد ماند. حال اگر کسی کشور مذکور را نمی‌پسندد و مایل است راهی خارج شود مختار است، ولی تا وقتی که در آن کشور ساکن است، باید مدافع قانون و مطیع حکومت باشد و علیه این دو توطئه نکند. این اصل با اظهار نظر و ارسال پیشنهادات اصلاحی به مراجع قانون‌گذاری مغایرتی ندارد. بهمین نحو در امر الهی نیز اگر کسی احساس ایمان و اطمینان نمی‌کند، می‌تواند نام خویش را از زمره مؤمنین حذف نماید (حذف نام) و این عمل دشمنی با امر محسوب نمی‌شود. ولی اگر در داخل جامعه باقی ماند باید به عهد و میثاق الهی وفادار بماند و از مرکز میثاق که در حال حاضر بیت‌العدل اعظم و نظم‌اداری بهائی است، تبعیت کند. این عمل آزادی او را در اظهار نظریات مفید و پیشنهادات سازنده محدود نمی‌سازد. اما اگر عهدشکنی کند، مانند نفوسی که علیه قانون و حکومت توطئه می‌کنند، مجرم محسوبست، حتی احزاب متخالف سیاسی نیز در یک کشور دموکراتیک در حمایت از قانون و اطاعت از حکومت هم عقیده‌اند.

باید توجه داشت که نقض عهد می‌تواند ضربه شدید به امر الهی وارد کند و طالبان حقیقت را از دین خدا دور نماید.

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «ظلم و اعتساف این بی‌انصاف (میرزا محمد علی) به درجه‌ای رسید که تیشه بر ریشه شجره مبارکه زد و ضربت شدید بر هیکل امرالله وارد آورد ... بسا طالبان حقیقت را به نقض عهد از امرالله بیزار کرد ... اگر تأییدات موعوده جمال قدم پی در پی به این لاشیء نمی‌رسید، بکلی امرالله را محو و نابود می‌نمود و بنیان رحمانی را از اساس بر می‌انداخت».

(الواح وصایا - ص ۴۵۹ - ۴۶۰)

بنابراین حضرت عبدالبهاء هرگونه معاشرت و مؤالفتی را با ناقضین منع می‌فرمایند و وفاداری کامل را نسبت به مرکز عهد خویش،

حضرت شوقی افندی و بیت العدل اعظم، ضروری می‌شمارند. «چنانچه نفسی مخالفت نمود مخالفت به حق کرده» (الواح وصایا - ص ۴۶۷)

«... لهذا باید احبای الهی بکلی از آنان اجتناب و احتراز نمایند و دسائس و وساوس ایشان را مقاومت کنند و شریعت الله و دین الله را محافظه نمایند».

(الواح وصایا - ص ۴۸۳)

نکته قابل ملاحظه در این مورد آن است که بیاناتی مانند «... نفسی را حق رأی و اعتقاد مخصوصی نه» نباید جدا از بیانات مبارکه که قبل و بعد از آن آمده، و به عبارت دیگر مستقل از شأن نزول آن ملاحظه و احیاناً سبب سوء تفاهم شود.

آقای دیوید هوفمن در رساله خود می‌نویسد:

«جمله<sup>۱۱</sup> نفسی را حق رأی و اعتقاد مخصوصی نه<sup>۱۱</sup>، نمی‌توان از متن جدا و شامل موارد سائره نمود. این دستور فقط در مورد مرکز عهد بعدی صادق است. چه چنین دستوری خارج از مورد خود، مخالف اصل مشورت بهائی است، که باید هر شخصی رأی و اعتقاد خود را با رعایت جانب اعتدال بیان نماید و بارقه حقیقت ناشی از تصادم افکار است».

(در باره الواح وصایا - ص ۲۷ و ۲۸)

بهمین جهت باید دقت کرد که بطور کلی بیانات مبارکه بصورت بریده‌ای از متن و بدون ارتباط به شأن نزول آن مطالعه نشود، چه در غیر اینصورت ممکن است بعضی از این بیانات متضاد و متناقض به نظر آید و معنی واقعی آن مخدوش گردد. و این روشی است که دشمنان امر برای تخطئه جامعه بهائی در ردیه‌های خود بکار می‌برند، وای به وقتی که به چنین نوشته یا گفته ناقصی در مطبوعات امری و یا سخنرانی‌های احبای استناد جویند.

۴ - پیمان‌های متعدد حضرت عبدالبهاء.

حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا پیمان‌های متعددی با اهل بهاء

بسته‌اند:

الف - تبلیغ و مهاجرت : «باید افنان ثابتۀ راسخه بر میثاق الله که از سدرۀ تقدیس روئیده اند با حضرات ایادی امرالله علیهم بهاء الله و جمیع یاران و دوستان بالاتفاق به نشر نفعات الله و تبلیغ امرالله و ترویج دین الله بدل و جان قیام نمایند. دقیقه ای آرام نگیرند و آنی استراحت نکنند در ممالک و دیار منتشر شوند و آواره هر بلاد و سرگشته هر اقلیم گردند و آنی آسوده نگردند و نفسی راحت نجویند. در هر کشوری نعرۀ یا بهاء الابهی زنند و در هر شهری شهرۀ آفاق شوند و در هر انجمنی چون شمع برافروزند و در هر محفلی نار عشق برافروزند، تا در قطب آفاق انوار حق اشراق نماید، و در شرق و غرب جم غفیری در ظلّ کلمۀ الله آید ... باید امر تبلیغ را مهمّ شمرد زیرا اسّ اساس است ... این شرط وفا ...» (الواح وصایا - ص ۴۶۵ و ۴۶۶)

و بعد مثال حواریون حضرت مسیح را ذکر می فرمایند.

ب - معاشرت و معامله با عموم : «ای احبّای الهی، در این دور مقدّس نزاع و جدال ممنوع و هر متعدّی محروم. باید با جمیع طوائف و قبائل چه آشنا و چه بیگانه نهایت محبّت و راستی و درستی کرد و مهربانی از روی قلب نمود، بلکه رعایت محبّت را به درجه ای رساند که بیگانه خود را آشنا بیند و دشمن خود را دوست شمرد، یعنی ابداً تفاوت معامله گمان نکند. زیرا اطلاق امری است الهی و تقیید از خواص امکانی لهذا باید فضائل و کمالات از حقیقت انسانی ظاهر شود و پرتوش شمول بر عموم یابد ... پس ای یاران مهربان با جمیع ملل و طوائف و ادیان به کمال راستی و درستی و وفاپرستی و مهربانی و خیرخواهی و دوستی معامله نمایند. تا جهان هستی سرمست جام فیض بهائی گردد ...» (الواح وصایا - ص ۴۶۹ و ۴۷۰)

ج - حقوق الله : «ای یاران عبدالبهاء، محض الطاف بی پایان، حضرت یزدان به تعیین حقوق الله بر عباد خویش منّت گذاشت والاّ حقّ و بندگانست مستغنی از کائنات بوده والله غنیّ عن العالمین. امّا

مفروضی حقوق سبب ثبوت و رسوخ نفوس و برکت در جمیع شؤون گردد و حقوق الله راجع به ولیّ امرالله است. (۶) (الواح وصایا - ص ۴۷۱)

۵- الواح وصایا و نظم اداری

«الواح متقنه وصایای حضرت عبدالبهاء حلقه اتّصالی است که عصر گذشته را با عصر کنونی که موسوم به عصر تکوین و معروف به عصر انتقال است الی الابد مرتبط می سازد». (دور بهائی - ص ۳)

با صعود حضرت عبدالبهاء عصر رسولی دور بهائی خاتمه یافت و عصر تکوین آغاز شد. «... آن حضرت عصری را که خود منتسب به آن بود ختام بخشید و عصر ثانی را افتتاح فرمود که ما حال در آن قائم به خدمتیم. باین ترتیب الواح وصایا حلقه ارتباط ابدی و لاینفصمی است که سرالله الاعظم، حضرت عبدالبهاء، جهت ارتباط اعصار ثلاثه امر بهائی بوجود آورده است ... قوای خلاّقه منبعثه از شریعت حضرت بهاء الله که در هویت حضرت عبدالبهاء حلول نمود و توسعه یافت، در اثر تماس و تأثیرات متقابله سندی بوجود آورد که می توان آن را به منزله دستور نظم بدیع عالم تلقی نمود. لذا الواح وصایای مبارکه را می توان به منزله ولیدی دانست که طبعاً از اقتران معنوی آن نافخ قوه مولده مشیت الهیه با واسطه ظهور و حامل برگزیده آن قوه به وجود آمده. چون الواح وصایا ولید عهد و میثاق است، یعنی هم وارث شارع و هم وارث مبین شریعت الله لهذا نمی توان آن را نه از موجد قوه فاعله اولیه و نه از آن که آن را مآلاً بیار آورده، مجزی نمود. باید همواره به خاطر داشت که منویات منیعه حضرت بهاء الله به نحوی در روش و حالات حضرت عبدالبهاء نفوذ و سریان یافته، و مقاصد آنان به قسمی با یکدیگر ممزوج و مرتبط گشته که صرف مبادرت به انتزاع تعالیم جمال قدم از تأسیساتی که مثل اعلاّی همان تعالیم وضع فرموده بمنزله ردّ یکی از مقدّس ترین حقایق اساسیه این آئین بشمار می رود».

(دور بهائی - ص ۶۰ و ۶۱)



«نظم اداری امرالله ... به منزله قالب الواح وصایای مبارکه است ... این نظم اداری چون توسعه یابد و اساسش تحکیم گردد، قطعاً قوای مکنونه و آنچه را در هویت این سند خطیر (بالقوه) موجود است ... ظاهر و آشکار خواهد نمود... و ثابت خواهد کرد که نه تنها قابلیت آن را داراست که به منزله هسته نظم بدیع الهی محسوب گردد، بلکه نمونه کامل آنست و باید در میقات خود عالم انسانی را فرا گیرد...».

(دور بهائی - ص ۶۱)

الف - دو رکن نظم اداری امر الهی : نظم اداری امر بهائی که الواح وصایا قانون اساسی آن محسوبست، طبق آن سند دارای دو رکن مستقل از هم ولی مکمل و معاضد هم است و هر دو رکن آن ریشه الهی دارد. «این نظم اداری اساساً با آنچه انبیای سلف وضع فرموده اند متفاوتست، زیرا حضرت بهاء الله بنفسه اصولش را بیان و تأسیساتش را استوار و مبین کلمه اش را معین فرموده اند، و به هیأتی (بیت العدل) که مأمور تکمیل و تنفیذ احکام شرعیّه اش بوده، اختیارات لازم عنایت کرده اند. و این جمله خود رمز قوت امرالله و مابه الامتیازش از سایر ادیان و ضامن حفظ و وقایتش از انشقاق و تجزّی است.»

(دور بهائی - ص ۶۱ و ۶۲)

ب - مؤسّسین نظم بدیع : بنا بر مراتب بالا نظم بدیع و نظم اداری بوسیله حضرت بهاء الله تأسیس و توسط حضرت عبدالبهاء تکمیل شده است. البته باید توجه داشت که بعضی از پایه های این نظم از دیانت حضرت باب سرچشمه می گیرد، مانند ضیافت نوزده روزه و تقویم بدیع. بدیهی است که جزئیات و متفرّعات این نظم بوسیله حضرت ولی امرالله تبیین و تشریح شده و بعداً بوسیله بیت العدل اعظم تشریح و تکمیل خواهد شد.

« ... حضرت عبدالبهاء ... با کتاب وصایایش مؤسس چنین نظم عظیم و بدیع و مرکز چنین میثاق متینی است ... » (دور بهائی - ص ۶۳)

ج - رابطه اصلی دو مؤسسه نظم اداری : « این دو مؤسسه نظم اداری حضرت بهاء الله (مقصود مؤسسه ولایت امر و مؤسسه بیت العدل اعظم است) اساسش من عندالله است و وظائفش خطیر و ضروری و مرام و مقصدشان مکمل یکدیگر. هدف مشترک و اساسی این دو مؤسسه آنست که همواره سلطه و اختیاراتی را که من جانب الله بوده و از نفس مظهر ظهور سرچشمه گرفته است حفظ نماید، و وحدت پیروان آئینش را محفوظ دارد، و اصالت و جامعیت تعالیمش را صیانت کند، و به مقتضای زمان قوانین غیرمنصوصه را تشریح نماید»

(دور بهائی - ص ۶۶)

« چون این دو مؤسسه لاینفصم متفقاً باجرای وظائف پردازند، امور تمشیت پذیرد و اقدامات جامعه مرتبط گردد و مصالح امریه ترویج یابد و قوانینش تنفیذ شود و تشکیلات تابعه اش حمایت گردد. هریک منفرداً در حدود اختیارات معینه وظائف خود را انجام می دهد، و دارای تشکیلات فرعیّه ایست که برای اجرای شایسته وظائف و تکالیف آن مقرر گشته است، و نیز قدرت و اختیارات و حقوق و امتیازات خود را در حدود مشخصه اعمال می نماید، و قدرت و اختیارات و حدود و امتیازات این دو مؤسسه هیچیک بایکدیگر متناقض نیست و بهیچوجه از مقام و اهمیّت دیگری نمی کاهد، و گذشته از این که غیر متجانس و هادم اساس هم نیستند، اختیارات و وظائفشان مکمل یکدیگر است و اساساً در مقاصد و نوایا همواره متحدند.»

(دور بهائی - ص ۶۶ و ۶۷)

« هرگاه ولایت امر از نظم بدیع حضرت بهاء الله منتزع شود، این نظم ناقص ماند والی الابد محروم از اصل توارثی می گردد ... بدون این مؤسسه وحدت امرالله در خطر افتد و بنیانش متزلزل گردد و از منزلتش بکاهد و از واسطه فیضی که بر عواقب امور در طیّ دهور احاطه دارد بالمره بی نصیب ماند و هدایتی که جهت تعیین حدود و

وظائف تقنینیّه منتخبین ضروری است از آن سلب شود (۷) و چنانچه بیت العدل اعظم که اساساً اهمیّتش از ولایت امر کمتر نیست از آن منتزع گردد، نظم بدیع حضرت بهاء الله از جریان باز مانده دیگر نمی تواند حدود و احکام غیرمنصوصه تشریحی و اداری امرالله را که شارع اعظم متعمداً در کتاب اقدس نازل نفرموده تکمیل نماید».

(دور بهائی - ص ۶۷ و ۶۸)

۶ - مؤسسه ولایت امرالله :

مؤسسه ولایت امرالله مولود حضرت عبدالبهاء است و قبل از صعود مبارک و اعلام الواح وصایا، در الواح و آثار مطلب مستقیمی در این مورد نمی توان یافت. الواح وصایا، هم بوجود آورنده مؤسسه ولایت امراست و هم تعیین کننده شخص ولی امر. اصول این مؤسسه که منحصرأ در الواح وصایا تشریح شده است عبارتست از:

الف - مرکز مؤسسه ولایت : مرکز و رئیس مؤسسه ولایت امرالله شخص ولی امر است. و سایر تشکیلات این مؤسسه بوسیله او تعیین می شود و مسؤول و جوابگوی اوست (به قسمت ۶ - ز مراجعه شود)

ب - شخص ولی امرالله : ولی امرالله حضرت شوقی ربّانی است. «ای یاران مهربان، بعد از مفقودی این مظلوم، باید اغصان و افنان سدره مبارکه و ایادی امرالله و احبّای جمال ابهی توجّه به فرع دو سدره که از دو شجره مقدسه مبارکه انبات شده و از اقتران دو فرع دوحه رحمانیه بوجود آمده یعنی شوقی افندی نمایند».

(الواح وصایا - ص ۴۶۶)

« ای یاران باوفای عبدالبهاء باید فرع دو شجره مبارکه و ثمره دو سدره رحمانیه، شوقی افندی را نهایت مواظبت نمائید، که غبار کدر و حزنی بر خاطر نورانش ننشیند و روز بروز فرح و سرور و روحانیتش زیاده گردد تا شجره بارور شود، زیرا اوست ولی امرالله بعد از عبدالبهاء

(الواح وصایا - ص ۴۸۳)

... »

ج - ولیّ امرالله مبین آیاتست : ولیّ امرالله مبین آیات الله و مرجع جمیع احتیاست. ولیّ وظیفه تشریحی ندارد.

« (ولیّ امرالله) آیت الله و غصن ممتاز و ولیّ امرالله و مرجع جمیع اغصان و افنان و ایادی امرالله و احباء الله است و مبین آیات الله ...»  
(الوواح وصایا - ص ۴۶۶)

« ولیّ امرالله رئیس مقدّس این مجلس (بیت العدل اعظم) وعضو اعظم ممتاز لاینعزل، و اگر در اجتماعات بالذات حاضر نشود، نائب و کیلی تعیین فرماید، و اگر چنانچه عضوی از اعضا، گناهی ارتکاب نماید که در حقّ عموم ضرری حاصل شود، ولیّ امرالله صلاحیت اخراج او را دارد.»  
(الوواح وصایا - ص ۴۷۱)

د - ولیّ امرالله مصون از خطاست :

« ولیّ امرالله ... در تحت حفظ و صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلی روحی لهما الفداست. آنچه قرار دهند من عندالله است.»  
(الوواح وصایا - ص ۴۶۷)

ه - مخالفت با ولیّ امرالله مخالفت با حقّ است : « من خالفه و خالفهم فقد خالف الله و من عصاهم فقد عصی الله و من عارضه فقد عارض الله و من نازعهم فقد نازع الله و من جادله فقد جادل الله و من جحدّه فقد جحد الله و من انکره فقد انکر الله و من انحاز و افترق و اعتزل عنه فقد اعتزل و اجتنب و ابتعد عن الله علیه غضب الله علیه قهر الله و علیه نعمة الله. حصن متین امرالله باطاعت من هو ولیّ امرالله محفوظ و مصون ماند، و اعضای بیت عدل و جمیع اغصان و افنان و ایادی امرالله باید کمال اطاعت و تمکین و انقیاد و توجّه و خضوع و خشوع را به ولیّ امرالله داشته باشند. اگر چنانچه نفسی مخالفت نمود، مخالفت به حقّ کرده و سبب تشتیت امرالله شود و علت تفریق کلمه الله گردد و مظهري از مظاهر مرکز نقض شود ... »  
(الوواح وصایا - ص ۴۶۷)

«... ایادی امرالله باید بیدار باشند. بمحض اینکه نفسی بنای اعتراض و مخالفت با ولیّ امرالله گذاشت فوراً آن شخص را اخراج از جمع اهل بهاء نمایند و ابدأ بهانه‌ای از او قبول ننمایند ...».

(الوواح وصایا - ص ۴۶۸)

و - ولیّ امر بعدی : ولیّ امرالله ولیّ امر بعدی را تعیین می‌کند: « و من بعده بکراً بعد بکر یعنی در سلالة او»

(الوواح وصایا - ص ۴۶۶ و ۴۶۷)

«ای احبّای الهی باید ولیّ امرالله در زمان حیات خویش من هو بعده را تعیین نماید تا بعد از صعودش اختلاف حاصل نگردد (۸) و شخص معین باید مظهر تقدیس و تنزیه و تقوای الهی و علم و فضل و کمال باشد. لهذا اگر ولد بکر (فرزند ارشد) ولیّ امرالله مظهرالولد سرّ ابیه نباشد، یعنی از عنصر روحانی او نه، و شرف اعراق با حسن اخلاق مجتمع نیست، باید غصن دیگر را انتخاب نماید و ایادی امرالله از نفس جمعیت خویش نه نفر انتخاب نمایند و همیشه به خدمات مهمّه ولیّ امرالله مشغول باشند، و انتخاب این نه نفر یا باتفاق مجمع ایادی و یا باکثرت آراء تحقق یابد، و این نه نفر یا بالاتفاق یا باکثرت آراء باید غصن منتخب را، که ولیّ امرالله تعیین بعد از خود نماید، تصدیق نمایند و این تصدیق باید به نوعی واقع گردد که مصدّق و غیر مصدّق معلوم نشود.

(الوواح وصایا - ص ۴۶۸)

بطور خلاصه:

\* ولیّ امر حاضر باید ولیّ امر بعدی را تعیین کند.

\* ولیّ امر بعدی باید مظهر تقدیس و تنزیه و علم و فضل باشد.

\* اساس تعیین ولیّ امر بعدی بکراً بعد بکر است ولی اگر ولد

بکر (فرزند ارشد) مظهرالولد سرّ ابیه نباشد ولیّ امر باید غصن

دیگری را تعیین نماید.

\* هیأت نه نفری منتخب ایادی باید با رأی مخفی و آزاد

صلاحیت ولیّ امر بعدی را تأیید نماید.

\* تکلیف موردی که ولد بکر و یا غصن دیگری موجود نباشد و یا هیچ‌یک از آنان مظهر تقدیس و علم نباشند و یا مورد تصدیق هیأت نه نفری ایادی قرار نگیرند. معلوم نشده است.

ز — مؤسسه ایادی امرالله : « ای یاران، ایادی امرالله را باید ولیّ امرالله تسمیه و تعیین کند. » (الواح وصایا — ص ۴۶۸)

« وظیفه ایادی امرالله نشر نفحات الله و تربیت نفوس و تعلیم علوم و تحسین اخلاق عموم و تقدیس و تنزیه در جمیع شؤون است. از اطوار و احوال و کردار و گفتار باید تقوای الهی ظاهر و آشکار باشد. » (الواح وصایا — ص ۴۶۹)

« این مجمع ایادی در تحت اداره ولیّ امرالله است که باید آنان را دائماً به سعی و کوشش و جهد در نشر نفحات الله و هدایت من علی الارض بگمارد ... » (الواح وصایا — ص ۴۶۹)

« ایادی امرالله از نفس جمعیت خویش نه نفر انتخاب نمایند و همیشه بخدمات مهمه ولیّ امرالله مشغول باشند، و انتخاب این نه نفر یا به اتفاق مجمع ایادی و یا به اکثریت آراء تحقق یابد، و این نه نفر یا بالاتفاق یا باکثریت آراء باید غصن منتخب را که ولیّ امرالله تعیین بعد از خود نماید تصدیق نمایند. و این تصدیق باید به نوعی واقع گردد که مصدق و غیر مصدق معلوم نشود. » (الواح وصایا — ص ۴۶۸)

کتاب هشتصد صفحه‌ای «مؤسسه ایادی امرالله» تألیف عبدالعلی علائی، اطلاعات جامعی در این مورد در اختیار علاقمندان می‌گذارد، که حتی ذکر خلاصه مطالب مندرج در آن کتاب خارج از حوصله این مقاله مختصر است. همین قدر باید گفت که هرچند در عهد ابهی، چهارنفر ایادی حیّ وجود داشتند، ولی در عهد میثاق برخی از خادمین امر بعد از صعودشان از طرف حضرت عبدالبهاء به لقب ایادی مفتخر گشتند. در زمان

حضرت ولی‌امرالله تا سال ۱۹۵۱ کسی در حال حیات به این سمت تسمیه نشده بود. در ماه دسامبر ۱۹۵۱ اولین گروه ایادی از طرف حضرتش به جامعه بهائی معرفی شد. بفاصله کمی در اوایل سال ۱۹۵۲ گروه دوم تسمیه گردید. از سال ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۷ اگر نفی از حضرات ایادی صعود می‌کرد حضرت ولی‌امرالله به جای او نفس دیگری را منصوب می‌فرمودند و در سال ۱۹۵۷ مدّت کمی قبل از صعود مبارک آخرین گروه ایادی تسمیه و عدّه آنان به سه واحد نه نفری یعنی بیست و هفت نفر بالغ شد.

حضرتش ایشان را حارسان امرالله و مباشران حضرت بهاء‌الله (Chief Stewards of Baha'u'llah) نامیدند. ایادی امرالله معاونانی برای خویش تعیین کردند که عضو هیأت معاونت و یا معاون ایادی نامیده می‌شدند. از گروه اول در حال حاضر (جون ۱۹۹۳) فقط جناب علی‌اکبر فروتن و از نفوسی که به جای ایادی متصاعد الی‌الله تعیین شدند، امه‌البهاء روحیه خانم (۱۹۵۲) و جناب دکتر علیمحمد ورقا (۱۹۵۵) در قید حیات و به خدمات مهمّه امر قائم‌اند. بعد از صعود مبارک که در چهارم نوامبر ۱۹۵۷ بغتتا واقع شد، ایادی امرالله که بیست و هفت نفر بودند در ارض اقدس مجتمع و زمام امور جامعه بهائی را در سراسر عالم تا تشکیل بیت‌العدل اعظم، یعنی رضوان ۱۹۶۳ به دست گرفتند، و حدود پنجمال و نیم مرجع عموم اجباء و تشکیلات امری در سراسر جهان بودند، و از بین خود نه نفر را برگزیدند که در ارض اقدس مقیم شده به اداره امور پردازند، و این هیأت نه نفری بنام «هیأت حضرات ایادی امرالله مقیم ارض اقدس» موسوم شد. در رضوان ۱۹۶۳ بیت‌العدل اعظم انتخاب شد و مرجع کلّ امور قرار گرفت.

«در سال ۱۹۶۴ بیت‌العدل اعظم بعد از تبادل نظر با حضرات ایادی امرالله که در ارض اقدس مجتمع شده بودند، و با عنایت به اینکه تنها شخص حضرت ولی‌امرالله می‌توانست نفوسی را به سمت ایادی منصوب فرماید، اعلام داشتند که راهی برای انتخاب ایادیان جدید موجود

نیست، و مسؤولیت عالی مؤسسه ایادی امرالله با بیت العدل اعظم است».

(در باره الواح وصایا - ص ۴۵)

در ماه جون ۱۹۶۸ بیت العدل اعظم برای ادامه کار مؤسسه ایادی امرالله و خدمات مربوط به تبلیغ و محافظت دین الله، هیأت های مشاورین قاره ای را مقرر فرمودند. در این هنگام هیأت های معاونت ایادی منحل و هیأت های معاونت جدیدی برای کمک و همکاری با مشاورین قاره ای تشکیل شد. به این ترتیب این امکان بوجود آمد که حتی بعد از صعود کلیه حضرات ایادی امرالله کار مؤسسه ایادی که پایه و اساس مؤسسه ولایت است، ادامه یابد و بوسیله مشاورین قاره ای و اعضای هیأت های معاونت و مساعدین ایشان، که بعداً به این جمع اضافه شدند، اداره شود. این جناح تشکیلات امری بنام جناح انتصابی و یا «علماء» (باستناد بیانات مبارکه) معروف است و به موازات آن جناح انتخابی و یا «امراء» قرار دارد.

در سال ۱۹۶۸ یازده هیأت مشاورین قاره ای تأسیس شد و در سال ۱۹۷۳ به جای هیأت ایادی مقیم ارض اقدس دارالتبلیغ بین المللی تشکیل گردید.

در سال ۱۹۸۳ تعداد هیأت های مشاورین قاره ای به پنج (مطابق تعداد قاره های دنیا) تقلیل یافت، بدون آنکه عدد مشاورین تقلیل یافته باشد. ضمناً دوران خدمت حضرات مشاورین که تا آن وقت بدرستی معلوم نبود به پنجسال محدود شد، و تجدید انتصاب آنان مجاز اعلام گردید.

ح - مقام ولی امرالله : قبلاً راجع به مقام ولی امرالله مطالبی مذکور شد. در این مورد باید به نکات زیر نیز توجه کامل داشت:

« هر قدر مقام ولایت امر در نظم بدیع حضرت بهاء الله جلیل و وظائف حیاتی و مسؤولیتش سنگین و عنایاتاتی که در حق او در کتاب وصایا نازل گشته موفور باشد، نباید نسبت به مقامش مبالغه شود. ولی امر هر چند حائز لیاقت و مصدر امور مهمه باشد، هرگز نباید به مقام فرید



مرکز میثاق ترفیع داده شود و مماثل و شریک حضرت عبدالبهاء  
(دور بهائی - ص ۷۰)

«هرچند میان حضرت عبدالبهاء و مظهر ظهور الهی فاصله باشد، با فاصله میان مرکز میثاق بهاء و ولایت امر قابل قیاس نیست. فی الحقیقه فاصله میان ولیّ امر و مرکز میثاق به مراتب از فاصله میان مرکز میثاق و شارع آئین الهی است، و ذکر این نکته را وظیفه مبرمه خود می دانم که هیچ ولیّ امر الهی نمی تواند ادعا نماید که مثلّ اعلاّی تعالیم حضرت بهاء الله است، و یا آنکه مرآت صافیه ایست که انوار حضرتش را منعکس می سازد، و هرچند اولیاء امرالله در ظلّ صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلی و در وظیفه و حقّ تبیین تعالیم بهائی شریک و سهیم حضرت عبدالبهاء می باشند، ولیکن اساساً در رتبه حدودات بشریه واقفند و برای ایفای بعهد نمی توانند به هیچ عنوان، حقوق و امتیازات و اختیاراتی را که حضرت بهاء الله بفرزند جلیلش عنایت فرموده به خود نسبت دهند. در پرتو این حقیقت مناجات نمودن به سوی ولیّ امرالله، او را ربّ یا آقا خواندن، عنوان اقدس بوی دادن، تبرک از او طلبیدن، میلادش را جشن گرفتن و یا تجلیل هر واقعه ای که ارتباط به حیات وی داشته باشد کلّ در حکم انحراف از حقایق مقرّره ایست که در کمون آئین نازنین مکنون و مندمج است.»

(دور بهائی - ص ۷۱)

حضرت ولیّ امرالله در این باره در توقیعی به فارسی می فرمایند:  
«رجای آخرم آنست که در مراسلات و مذاکرات احبّای الهی جز به شوقی افندی مرا مخاطب نسازند، فخر و مباهات این عبد به این نام است و بس، چه که از فم اطهر صادر می گشت، و در نظرم از هرگونه اسم و لقبی عزیزتر و شیرین تر و شریف تر است، و همچنین احترامات فائقه و تعظیم و تکریم از هرقبیل مخالف و مباین حال و تمنّای این عبد است. نظر برادرانه نمایند و این نظر را در اعمال و

اقوالشان نسبت به این فانی ابراز و اظهار نمایند».

(دور بهائی - ص ۷۱ - حاشیه)

به همین ملاحظه مناجات‌های حضرت ولی‌ام‌الله در غرب مرسوم نیست و در روز تولد و یا جلوس و یا صعود ایشان مراسمی برپا نمی‌شود، و چقدر بجاست که احبای فارسی‌زبان نیز به تبعیت از تقاضای ایشان عنوان «حضرت شوقی» و یا «حضرت شوقی افندی» را مرسوم سازند. هم‌چنین تصور مقام الهی برای حضرتش خلاف نصوص فوق است، و انتظاراتی از قبیل علم غیب و امثال آن موجه بنظر نمی‌رسد و لازمه مصونیت از خطا نیز نمی‌باشد.

ط - صعود حضرت شوقی افندی و عدم وجود ولی‌امر بعدی : با آنکه الواح وصایا به صورت «منشور نظم بدیع جهان‌آرای الهی» The Charter of the New World Order باقی است ولی بعد از صعود بغتی مبارک در چهارم نوامبر ۱۹۵۷ در لندن، جامعه بهائی با مشکلی روبرو شد، و آن مشکل این بود که حضرت ولی‌ام‌الله جانشینی برای خود به عنوان دومین ولی‌امر بهائی تعیین نفرموده بودند. به غیر از این یک مسأله تکلیف جامعه بهائی در هر مورد دیگر، طبق هدایت و دستورات حضرت شوقی ربّانی، روشن و معین بود. با اندکی تأمل برای هرکسی به آسانی روشن می‌شود که حضرتش نمی‌توانستند جانشینی برای خود تعیین نمایند زیرا خود صاحب فرزندی نبودند و از اغصان کسی که مظهر تقدیس و تنزیه و تقوای الهی و علم و فضل و کمال باشد باقی نمانده بود. برعکس عموم ایشان به مخالفت با حضرتش برخاسته و اکثراً از جمع اهل بهاء خارج و یا اخراج شده بودند و تکلیفی نیز در این مورد از طرف حضرت عبدالبهاء تعیین نشده بود، که حضرتش طبق آن عمل فرمایند. بنابراین خود ایشان و جامعه بهائی با حقیقتی روبرو بودند که هرچند ناخوشایند و تلخ می‌نمود، اما از قبول آن چاره‌ای نبود. در عین حال دو عامل مثبت در ارتباط با این مسأله در مقابل جامعه بهائی قرار داشت.

اول : هیأت ایادی امرالله که در آن موقع شامل بیست و هفت نفر حضرات ایادی بود که عنوان مبشران حضرت بهاء الله و حارسان امرالله را طبق آخرین توقیع مبارک حضرت ولی امرالله، داشتند.

دوم : نقشه ده ساله یا جهاد روحانی ده ساله (Ten Year Plan;) (Ten Year Crusade) که در سال ۱۹۵۳ آغاز شده و قرار بود در رضوان ۱۹۶۳ خاتمه یابد.

«هدف این نقشه استقرار علم امرالله در کلیه قطعات عالم و ازدیاد تعداد محافل روحانی ملی که اعمده بیت العدل اعظم محسینند، از دوازده محفل به بیش از پنجاه محفل بود. سهم هریک از جامعه های بهائی در عالم معین شده و همه مشغول انجام وظائف محوله بودند که صعود بغتی مبارک واقع شد. « (در باره الواح وصایا - ص ۳۳)

بعد از انجام مراسم تدفین هیکل عنصری مبارک در لندن، حضرات ایادی امرالله در قصر بهجی در ارض اقدس مجتمع شدند و ملاحظه نمودند که وصیت نامه ای از حضرت ولی امرالله باقی نمانده و بنابراین ولی امر دومی موجود نیست، و تصمیم نهائی در این مورد که آیا ولی امر بعدی وجود خواهد داشت یا خیر و شرایط وجود آن چیست، فقط در حد اختیارات بیت العدل اعظم است، و این مؤسسه نیز هنوز تشکیل نشده است. ولی تکلیف جامعه بهائی معلوم است و آن اتمام نقشه دهساله تبلیغی است که از طرف ولی امر مصون از خطایش طرح و در سال ۱۹۵۳ برای اجراء ابلاغ شده است. (۹) نیت مبارک این بوده که با اجرای این نقشه تعداد محافل ملی ازدیاد یابد و تشکیل بیت العدل اعظم بر روی این اعمده (ستون ها) میسر گردد. خوشبختانه تمام محافل ملی و قاطبه افراد جامعه بهائی وفاداری خود را به هیأت منتخب حضرت ولی امرالله، یعنی مجمع ایادی، و به نقشه منیعه دهساله حضرتش فوراً اعلام نمودند، جز بی خردانی چند که بعداً گرد یکی از حضرات ایادی، میسن ریمی، جمع شده، دعوی ولایت اورا پذیرفتند. هرچند اقدامات این گروه کوچک خصمانه بود ولی ابدأ

قابل قیاس با آزارها و دشمنی‌های یحیی و میرزا محمد علی نبود، و باید گفت که مزاحمت آنان جزئی بود. در این جا باید متذکر شد که حضرت ولی‌امرالله پنج نفر از حضرات ایادی و چند نفر دیگر از اجبای خادم و مخلص را قبلاً به ارض اقدس احضار و عضو «شورای بین‌المللی بهائی» (International Baha'i Council) قرار داده بودند، که معاون و مساعد حضرتشان در بعضی از خدمات باشند. این شورا آن هیأت نه نفری منتخب حضرات ایادی نبود، بلکه شورائی بود آزمایشی به عنوان مقدمه تشکیل بیت العدل اعظم. میسن ریمی، (ایادی امر) که از طرف حضرت ولی‌امرالله به ریاست شورای بین‌المللی بهائی منصوب شده بود و اعلامیه‌های اولیه مجمع ایادی را بعد از صعود مبارک امضاء کرده بود، ناگاه خود را ولی‌امر ثانی اعلام کرد. دلیل او این بود که به ریاست این شورا و بنابراین به ریاست بیت العدل اعظم برگزیده شده است.

(در باره الواح وصایا - ص ۳۵ و ۳۶)

برای اجبای ادعای او جنبه مضحکه داشت و ناشی از پیروی و فرتوتی وی تلقی شد ( برای توضیح باید گفت که میسن ریمی در سنین بسیار بالائی از عمر بود و در موقع مرگ بیش از صدسال داشت، خوب نمی‌شنید و سمعک بگوش می‌گذاشت) ولی اخراج او از جمع اهل بهاء البته سبب تأثر و تکدر بود. هرچند طبق شهادت تاریخ گوئی در هر دوری شخصی باید به مخالفت برخیزد و در نقش استثناء قاعده کلی وفاداری و استقامت عمومی را تأیید کند. از میان حواریون حضرت مسیح قبل از به صلیب زدن حضرتش اسخرویوطی خیانت کرد و از میان حروف حی در دوران حضرت باب، پای استقامت بجستانی سست شد و از میان ایادیان امرالله بعد از صعود حضرت ولی‌امر میسن ریمی ساقط گردید.

جای بسی شگفتی است که چگونه شخصی مانند میسن ریمی به ناگاه دچار کوری درونی می‌شود و توجه نمی‌کند که هیچیک از شرایط مربوط بانتخاب ولی‌امر در مورد او صادق نیست. او نه از اغصان است و نه

حضرت شوقی ربّانی او را به این سمت برگزیده است. وجه تشبیه شورای بین المللی بهائی با بیت العدل اعظم از حدود تعداد اعضاء و محلّ تشکیل تجاوز نمی کند. او حتّی به صریح بیان حضرت عبدالبهاء توجّه ندارد که می فرمایند:

« مقصود این است که قبل از الف (هزارسال) کسی سزاوار تکلم به حرفی نیست ولو مقام ولایت باشد».

(اختتام ولایت - شماره ۳۵ - ص ۶۲)

حضرات ایادی امرالله در اعمال حاکمیت خود به اماکن متبرکه و املاک تاریخی و اداری امری در ارض اقدس مشکلی نداشتند و به عنوان مسؤول جامعه بهائی بزودی از طرف مقامات رسمی شناخته شدند. اما گروه ناقضین جدید برای تصرف بعضی املاک امری در امریکا، مانند مشرق الاذکار شیکاگو، به اقدامات مذبحخانه ای دست زدند، ولی دادگاههای رسمی ادعای واهی آنان را مردود اعلام کردند.

حکمت قطع ولایت امر شاید بعدها روشن شود ولی آنچه مسلم است اینست که گسترش و پیشرفت جامعه بهائی در اثر این پیش آمد کند نشد بلکه سریعتر شد و آمار بهائی شاهد این مدعاست. مثلاً تعداد محافل ملی از ۵۶ در سال ۱۹۶۳ به ۱۵۵ در سال ۱۹۹۱ رسیده است یعنی تقریباً سه برابر شده است و بتصدیق دائرة المعارف بریتانیکا امر بهائی از نظر گسترش جهانی در مقام دوم بعد از مسیحیت قرار دارد.

۷ - مؤسسه بیت العدل اعظم :

مؤسسه بیت العدل اعظم منصوص الواح جمال مبارک است و در الواح وصایا و الواح دیگری از حضرت عبدالبهاء مورد تأکید قرار گرفته است. در این مقاله منظور شرح کامل مؤسسه بیت العدل نیست، بلکه فقط ارتباط آن را با الواح وصایا مورد مطالعه قرار می دهیم. نام رسمی این مؤسسه، طبق قانون اساسی بیت العدل اعظم که بتصویب خود آن معهد اعلی رسیده است. به فارسی و عربی «بیت العدل اعظم» و به زبانهای

اروپائی Universal House of Justice یا معادل آن می باشد. البتّه باید توجه داشت که در الواح مختلف از این مؤسسه به عنوان «بیت عدل عمومی» و «دیوان عدل الهی» و «بیت العدل» و «بیت عدل» نام برده شده است. «معهد اعلی» نیز عنوانی است که در مورد این مؤسسه مخصوصاً در مکاتبات داخلی جامعهٔ بهائی بکار می رود.

الف - بیت عدل انتخابی است: بیت العدل مؤسسه ایست انتخابی - شرایط اعضاء و نحوهٔ انتخاب:

«اما بیت عدل ... باید به انتخاب عمومی یعنی نفوس مؤمنه تشکیل شود، و اعضاء باید مظاهر تقوای الهی و مطالع علم و دانائی و ثابت بر دین الهی و خیرخواه جمیع نوع انسانی باشند و مقصد بیت عدل عمومی است، یعنی در جمیع بلاد بیت عدل خصوصی (محافل ملی) تشکیل شود و آن بیوت عدل بیت عدل عمومی انتخاب نماید.»

(الواح وصایا - ص ۴۷۰)

«مراد بیت عدل عمومی است که از طرف جمیع بلاد انتخاب شود، یعنی شرق و غرب اجبّاء که موجودند به قاعده انتخاب مصطلحه در بلاد غرب نظیر انگلیس اعضائی انتخاب نمایند.»

(الواح وصایا - ص ۴۷۷)

در حال حاضر دوران خدمت اعضای بیت العدل از طرف آن معهد اعلی پنجسال تعیین شده است بنابراین از سال ۱۹۶۳ اعضای محافل ملی هر پنجسال یکبار در ارض اقدس در انجمنی روحانی و بین المللی حاضر می شوند و نه نفر از رجال را (طبق نصوص سائره) از میان تمام بهائیان دنیا انتخاب می نمایند و کسانی که نمی توانند در این انجمن حضور یابند آراء خود را به موقع ارسال می دارند که با آراء حاضرین یک جا استخراج شود. بدین ترتیب هفتمین کانونشن بین المللی در رضوان سال ۱۹۹۳ تشکیل شد.

ب - وظائف بیت العدل : تشریع قوانین غیرمنصوصه اعظم

وظیفه بیت العدل است. بیت العدل می تواند قوانین خود را بنا بر مقتضیات وقت تغییر دهد. «این مجمع مرجع کلّ امور است و مؤسس قوانین و احکامی که در نصوص الهی موجود نه و جمیع مسائل مشکله در این مجلس حلّ گردد».

(الواح وصایا - ص ۴۷۱)

«مرجع کلّ کتاب اقدس و هر مسأله غیرمنصوصه راجع به بیت عدل عمومی و بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا به اکثریت آراء تحقق یابد همان حقّ و مرادالله است».

(الواح وصایا - ص ۴۷۷)

«آن اعضاء در محلی اجتماع کنند و در آنچه اختلاف واقع، یا مسائل مبهمه و یا مسائل غیرمنصوصه مذاکره نمایند و هرچه تقرّر یابد همان مانند نصّ است، و چون بیت عدل واضع قوانین غیرمنصوصه از معاملات است، نسخ آن مسائل نیز تواند بود. یعنی بیت عدل الیوم در مسأله ای قانونی نهد و معمول گردد، ولی بعد از صد سال حال عمومی تغییر کلی حاصل نماید. اختلاف از زمان حصول یابد. بیت عدل ثانی تواند آن مسأله قانونیه را تبدیل به حسب اقتضای زمان نماید، زیرا نصّ صریح الهی نیست. واضع بیت عدل نسخ نیز بیت عدل».

(الواح وصایا - ص ۴۷۷)

ج - بیت عدل مصون از خطاست : «بیت عدل عمومی که به انتخاب عموم تأسیس و تشکیل شود در تحت حفظ و صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلی روحی لهما الفداست. آنچه قرار دهند من عندالله است من خالفه و خالفهم فقد خالف الله ...».

(الواح وصایا - ص ۴۶۷)

«اما بیت العدل الّذی جَعَلَهُ اللهُ مصدر کلّ خیر و مصوناً من کلّ خطا ...». (الواح وصایا - ص ۴۷۰) «بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا باکثرت آراء تحقق یابد همان حقّ و مرادالله است من تجاوز عنه فهو ممّن احبّ الشّقاق و اظهر النّفاق و اعرض عن ربّ الميثاق. ولی مراد بیت عدل عمومی است».

(الواح وصایا - ص ۴۷۷)

د \_ مقدمات تشکیل بیت العدل : دلانلی در دست است دائر بر آنکه حضرت ولی امرالله در فکر تشکیل بیت العدل اعظم بوده اند و در مدت ولایت خود مکرر به این مطلب اشاره فرموده اند. ایشان از شرکت خود در مشاورات آینده بیت عدل سخن گفته اند و در توقیعی به محفل روحانی ملی بهائیان انگلستان (۲۵ فوریه ۱۹۵۱) اشاره می فرمایند که خاتمه جهاد آتی روحانی دهساله احتمالاً موعود تشکیل بیت العدل اعظم خواهد بود. ( سرنوشت - ص ۲۶۱ و در باره الواح وصایا - ص ۳۸ )

«حضرت شوقی ربّانی در ژانویه ۱۹۵۱ اولین قدم مهمّ را در این جهت برداشتند و آن تشکیل «شورای بین المللی بهائی» بود که طبق نوشته مبارک قرار بود با یک سیر تکاملی به صورت تشکیل انتصابی از مرحله دادگاه بهائی (برای رسیدگی به امور حقوقی امری در ارض اقدس) بگذرد و به مؤسسه انتخابی (بیت العدل اعظم) منجر شود. حضرت ولی امرالله ابتدا هشت نفر را به عضویت این شورا منصوب فرمودند و سپس این عدد را به نه نفر بالا بردند. پنج نفر آنان از میان حضرات ایادی برگزیده شده بودند. یکنفر به عنوان عضو ارتباطی بین شورا و حضرت ولی امر، یکنفر رئیس، یکنفر نایب رئیس، یکنفر دبیر کلّ و یکنفر عضو. این شورا بعد از صعود مبارک موقوف شد، ولی در سال ۱۹۶۱ هیأت ایادی به انتخاب نه نفر عضو جدید از میان عموم بهائیان دنیا بجز خود حضرات ایادی، پرداختند و این شورا را مجدداً تشکیل دادند و به این ترتیب شورای بین المللی بهائی به آخرین دوران خود، قبل از تشکیل بیت العدل اعظم وارد شد. دوران خدمت اعضاء دو سال تعیین گردید، و آنان تحت هدایت «ایادی امرالله مقیم ارض اقدس» به خدمت پرداختند و با انتخاب بیت العدل اعظم این مؤسسه مقدماتی منحل شد».

(اقتباس از در باره الواح وصایا - ص ۳۸ و ۳۹)

«حضرت عبدالبهاء خود در لحظات تاریک حیات خویش به حاجی میرزا تقی افغان، از منسوبین حضرت باب و معمار مشرق الاذکار



عشق آباد، کتباً فرمودند که اگر تهدیدات اعداء در مورد حیات حضرت عبدالبهاء بمرحله اجرا و انجام رسید، ایشان ترتیب انتخاب بیت العدل اعظم را بدهند».

(در باره الواح وصایا - ص ۳۹)

بنابراین تعیین سال ۱۹۶۳ برای انتخاب اولین بیت العدل اعظم مطابق رأی و پیش بینی حضرت ولی امرالله بوده است و چون نقشه دهساله از طرف حضرتش طرح و ریشه الهی داشته، بنابراین هدایت الهی دوران فترت بین صعود و تشکیل بیت العدل اعظم را نیز شامل بوده و با تشکیل آن معهد اعلی، بدون آنکه قطع شود، ادامه یافته است.

در موقع انتخاب اولین بیت العدل اعظم بعضی از اعضای شورای بین المللی بهائی به عضویت آن معهد اعلی مفتخر شدند، ولی حضرات ایادی امرالله تقاضا کردند که عضو بیت العدل انتخاب نشوند و وظائف خود را به عنوان ایادی انجام دهند تا هم فرصت کافی داشته باشند و هم شاید به این منظور که دو رکن نظم اداری، ولو بدون وجود شخص ولی امر، جدا از یکدیگر به فعالیت پردازند.

باید اذعان کرد که خدمات هیأت ایادی در آن دوران فترت بی نظیر و قطعاً متأثر از هدایت الهی بوده و اینک با گذشت زمان معلوم می شود که کم و کاستی نداشته است.

ه - رابطه بیت العدل با مؤسسه ولایت امرالله: « ولی امرالله رئیس مقدس این مجلس و عضو اعظم ممتاز لاینعزل، و اگر در اجتماعات بالذات حاضر نشود، نایب و وکیلی تعیین فرماید، و اگر چنانچه عضوی از اعضاء گناهی ارتکاب نماید که در حق عموم ضرری حاصل شود، ولی امرالله صلاحیت اخراج او را دارد، و بعد ملت شخص دیگری انتخاب نماید».

(الواح وصایا - ص ۴۷۱)

چون ولی امر ثانی وجود ندارد، بیت العدل برای خود رئیسی معین نکرده است. همه اعضای بیت العدل به صورت تمام وقت مشغول کارند، و هرچند بیت العدل دارای اداراتی مانند دارالانشاء (دبیرخانه) است ولی

اعضاء عنوان خاصی مانند دبیرکلّ و غیره ندارند. همانطوری که در بخش «مؤسسه ولایت امرالله» ذکر شد، بیت العدل از سال ۱۹۶۳ مرجع کلّ امور جامعه بهائی است و مؤسسه ایادی امرالله و مشاورین و معاونین و مساعدین ایشان تحت هدایت بیت العدل اعظم قرار دارند.

هیأت ایادی مقیم ارض اقدس، جای خود را با تصویب بیت العدل اعظم در سال ۱۹۷۳ به «دارالتبلیغ بین المللی» International Teaching Centre داد و عموم حضرات ایادی و مشاورین مقیم ارض اقدس به عنوان اعضای این مؤسسه جدید تعیین شدند. امور مربوط به حضرات ایادی امرالله و هیأت های مشاورین و معاونت و مساعدین آنان بوسیله «دارالتبلیغ بین المللی» اداره می شود.

همانطوری که در قسمت ۶ - ط مذکور شد. هیأت ایادی در اجتماع خود در ارض اقدس بعد از صعود مبارک ملاحظه نمودند که اخذ تصمیم نهائی در این مورد که آیا ولی امر بعدی وجود خواهد داشت یا خیر؟ و شرایط وجود آن چیست، فقط در حدّ اختیارات بیت العدل اعظم است. پیرو این تشخیص دستخطّ زیر در تاریخ ۱۶ اکتبر ۱۹۶۳ از طرف بیت العدل اعظم به عموم محافل ملی ابلاغ شد:

«محافل روحانیّه ملیّه در شرق و غرب عالم بهائی شیدالله ارکانهم یاران محبوب، این هیأت متن قرار ذیل را به اطلاع آن امنای رحمن می رساند. بیت العدل اعظم، متوجّهاً، مبتهلاً، بعد از غور و تمعّن دقیق در نصوص مقدّسه مبارکه راجع به تعیین وصی حضرت شوقی ربّانی، ولی امرالله، و بعد از مشاورات مفصل و هم چنین ملاحظه آراء حضرات ایادی امرالله مقیم ارض اقدس، به این نتیجه رسید که طریق تعیین ولی ثانی امر بهائی، وصی حضرت شوقی افندی ربّانی، بکلی مسدود و امکان تشریح قوانینی که تعیین من هو بعده را میسر می سازد بالمره مفقود است، این قرار را به جمیع یاران ابلاغ نمائید. بیت العدل اعظم».

(اختتام ولایت - شماره ۳۵ ص ۶۱)

بیت العدل اعظم در دستخط ۲۷ می ۱۹۶۶ خود در جواب سؤالات یکی از یاران از جمله می‌فرمایند:

«شما به این احتمال اشاره کرده‌اید که شاید از جهت صلاح امر بعضی اطلاعات در بارهٔ جانشینی حضرت شوقی افندی از اجباء مستور مانده‌است. ولی به شما اطمینان می‌دهیم که هیچ چیز از یاران به هر دلیلی که تصور کنید مخفی و مستور نمانده‌است. بهیچوجه جای شک نیست که در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء به حضرت شوقی افندی مرجعیت مخصوص برای تعیین جانشین خود داده شده‌است. ولی آن حضرت اولادی نداشت و اغصان باز مانده همه نقض عهد کرده بودند. به این قرار همانطور که حضرات ایادی امرالله در ۱۹۵۷ اظهار داشتند واضح گشت که کسی نمانده بود که بر طبق نصوص الواح وصایا به جانشینی انتخاب شود، و انتخاب جانشین خارج از نصوص و مدلول روشن و صریح الواح وصایا بوسیلهٔ ولیّ امرالله، یعنی مرکز منصوص و مدافع عهد و پیمان الهی، مسلماً غیرممکن و غیرقابل تصور بود. و بعلاوه چنانکه می‌دانید در همان الواح وصایا برای تأیید انتخاب جانشین ولیّ امرالله طریقهٔ واضح و روشنی مقرر گردیده، به این قرار که نه نفر ایادی از طرف مجمع ایادی انتخاب می‌شوند که با رأی مخفی موافقت خود را با انتخاب ولیّ امرالله اعلام نمایند. در ۱۹۵۷ مجمع ایادی پس از تحقیق و تعمق کامل متفقاً اعلام داشت که حضرت شوقی ربّانی جانشینی تعیین نفرموده و وصیت نامه‌ای بجای نگذاشته‌است. و این موضوعی است مستند و محرز. این حقیقت را که حضرت شوقی افندی وصیت نامه‌ای از خود بجای نگذاشته، نباید حمل بر عدم اطاعت امر حضرت بهاء الله کرد. بلکه باید اذعان کنیم که در همین سکوت حضرتش حکمتی نهفته و نشانهٔ هدایت مصون از خطای آن وجود مبارک است. ما باید در آثاری که در دسترس داریم تمعن و تعمق کنیم و کوشش نمائیم به جواهر معانی کثیرهٔ مندرجه در آنها پی ببریم و

فراموش نکنیم که حضرت شوقی افندی فرموده اند که برای درک بیشتر نظم جهان آرای حضرت بهاء الله دو چیز لازمست، یکی مرور زمان و دیگری هدایت بیت العدل اعظم (...). (ترجمه)

(اختتام ولایت - شماره ۳۶ - ص ۵۵ و ۵۶)

ضمناً معلوم شده که نصی دائر بر اینکه ولایت امر قطعاً ادامه خواهد یافت وجود ندارد. (در باره الواح وصایا - ص ۴۲ و ۴۳)  
بیت العدل اعظم در دستخط هفتم دسامبر ۱۹۶۹ خود خطاب به یکی از احبّاء می فرمایند:

« ... هرچند در توقیعات مبارکه به نحو صریح در باره ولیّ امرهای آینده مطالبی پیش بینی شده و مذکور است، لیکن در هیچ جا وعده و تضمین صریحی که حکایت از استمرار مقام ولایت برای ابد نماید موجود نیست. بلکه بالعکس قرائن و اشارات واضحی در دست است که بر انقطاع سلسله ولایت دلالت می نماید». (ترجمه)

(اختتام ولایت - شماره ۳۷ - ص ۵۳)

بیت العدل اعظم در همان دستخط ۷ دسامبر ۱۹۶۹ می فرمایند:  
« ... یکی از بارزترین شواهدی که امکان چنین انقطاعی را در سلسله ولیّ امرالله پیش بینی می نماید در نفس کتاب اقدس است که می فرماید قوله الاحلی. قد رجعت الاوقاف المختصة للخیرات الی الله مُظهِرُ الآیات لیس لاحدٍ اَنْ یَتَصَرَّفَ فیها الاّ بعد اذن مطلع الوحی و من بعده یرجع الحکم الی الاغصان و من بعدهم الی بیت العدل اِنْ تحقّق امره فی البلاد لیصرفوها فی البقاع المرتفعة فی هذا الامر و فیما امروا به من لدن مقتدر قدیر و الاّ ترجع الی اهل البهاء الذین لا یتکلمون الاّ بما حکم الله فی هذا اللوح اولئک اولیاء النّصر بین السّموات و الارضین لیصرفوها فیما حدّد فی الکتاب من لدن عزیز کریم.» (مضمون تقریبی بیان مبارک حضرت بهاء الله به فارسی چنین است. اوقاف مخصوص خیریه به خداوندی که ظاهر کنند؛ آیاتست، راجعست. هیچ نفسی مجاز به تصرّف در آن

نیست مگر با اجازه مطلع وحی (جمال مبارک) و بعد از او این حکم به اغصان راجع می‌شود (با توجه به کتاب عهدی و الواح وصایا معلوم می‌شود که منظور مبارک از اغصان نفس حضرت عبدالبهاء و بعداً حضرت شوقی ربانی بوده است) و بعد از آنان به بیت العدل اگر امرش در شهرها محقق شده باشد (تشکیل شده باشد) تا آن را (اوقاف را) برای بقاعی که در این امر برپاست و برای آنچه که از طرف (خداوند) توانا امر شده است صرف نمایند. و در غیر اینصورت (عدم وجود اغصان و بیت العدل) (این اوقاف) به اهل بهاء بر می‌گردد، نفوسی که جز با اجازه او (مظهر امر) سخن نمی‌گویند و جز به آنچه او در این لوح (کتاب) حکم کرده است حکم نمی‌کنند. آنان اولیاء نصر بین آسمانها و زمین‌ها هستند، تا ایشان (این اوقاف را) در آنچه در کتاب معین شده است مصروف دارند).

صعود حضرت شوقی افندی در سال ۱۹۵۷ وضعی را که در آیه فوق بدان اشاره شده زودتر از آنچه انتظار می‌رفت تحقق بخشید. بدین معنی که سلسله اغصان قبل از تشکیل بیت العدل اعظم خاتمه پذیرفت، هرچند بطوریکه ملاحظه می‌شود اختتام سلسله اغصان در مرحله‌ای از مراحل پیش‌بینی شده بود ...». (ترجمه) (اختتام ولایت - شماره ۳۷ - ص ۵۳)

### صلح اصغر و صلح اکبر و مدنیت الهی

#### ۸ - مدنیت الهی

«بیت عدل مصدر تشریح است و حکومت قوه تنفیذ. تشریح باید مؤید تنفیذ گردد و تنفیذ باید ظهیر و معین تشریح شود، تا از ارتباط و التیام این دو قوت بنیان عدل و انصاف متین و رزین گردد و اقالیم جنه النعمیم و بهشت برین شود.» (الواح وصایا - ص ۴۷۱)

«... زیرا به نور هدایت (تبلیغ امرالله) جمیع عوالم روشن گردد، و دقیقه‌ای در این امر مفروض بر کلّ نفوس فتور جائز نه، تا عالم وجود جنّت ابهی گردد و روی زمین بهشت برین شود و نزاع و جدال امم و ملل و شعوب و قبائل و دول از میان برخیزد. کلّ من

علی الارض ملت واحده و جنس واحد و وطن واحد گردد و اگر اختلافی حاصل شود، محکمه عمومی که شامل اعضاء از جمیع دول و ملل است فصل دعوی کند و حکم قاطع نماید». (الواح وصایا - ص ۴۶۹)

«ای احبای الهی، باید سریر سلطنت هرتاجدار عادل را خاضع گردید و سده ملوکانه هر شهریار کامل را خاشع شوید. به پادشاهان در نهایت صداقت و امانت خدمت نمائید و مطیع و خیرخواه باشید و در امور سیاسی بدون اذن و اجازه از ایشان مداخله ننمائید».

(الواح وصایا - ص ۴۷۲)

بر اساس این آخرین الواح حضرت عبدالبهاء و با توجه به سایر بیانات مبارکه چه در عصر رسولی و چه در دوران ولایت امر می توان سه مرحله مختلف را در تحول و تکامل نظم بدیع جهان آرای الهی تشخیص داد:

مرحله اول : مرحله کنونی است. در این مرحله بهائیان در امور سیاسی و حزبی دخالت نمی نمایند ولی شرکت در فعالیت هائی که موافق و مطابق قوانین کشوری بوده و عضویت حزبی خاص را مستلزم نباشد و جنبه اجتماعی و اقتصادی و انسانی داشته باشد، ولو آنکه بعضی آن فعالیت ها را سیاسی تلقی نمایند، مجاز است.

مرحله دوم : مرحله صلح اصغر است. این مرحله به تشکیل نوعی حکومت بین المللی منجر خواهد شد، و طبق صریح بیانات مبارکه صلح اصغر و تشکیل حکومت متحد بین المللی با کمک و توسط حکومت های موجود برقرار می شود و جامعه بهائی البته نهایت همکاری و اشتراک مساعی را برای استقرار چنین صلحی، چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی، به عمل می آورد.

بیت العدل اعظم در این مرحله، مخصوصا در فعالیت های قانونگزاری، بتدریج نقشی مهم و مؤثر به عهده خواهد گرفت، ولی اجرائیات و تنفیذ با حکومت است و امور قضائی با محکمه کبرای

بین المللی.

روش بهائیان در قبال امور سیاسی بتدریج تحوّل خواهد یافت. بیت العدل اعظم در دستخطّ ۲۳ جون ۱۹۸۷ خود خطاب به یکی از افراد احبّا از این تحوّل یاد می فرمایند:

«با گذشت زمان رفتار ما در مورد امور سیاسی قطعاً با تغییرات عمیقی توأم خواهد بود که در آثار بهائی پیش بینی شده است، در نتیجه آنچه ما اکنون تحت عنوان «عدم مداخله در امور سیاسی» درک می کنیم نیز دچار تغییر خواهد شد ...». ترجمه

هم اکنون جامعه بهائی به عنوان عضو مشاور کمیسیون مؤسّسات غیر دولتی شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل قدم های اولیه را برای چنین همکاری برداشته است.

مرحله سوم : مرحله صلح اکبر یا صلح اعظم است که در آن وقت جم غفیری از مردم دنیا به امر بهائی ایمان آورده اند. این مرحله ظاهراً در فاصله دوری قرار دارد، و جزئیات مدنیّت الهی که قرار است در آن هنگام در عالم مستقر شود هنوز معلوم نیست و در بیانات مبارکه نیز در این زمینه ابهاماتی موجود است که ممکن است به نظر بعضی متناقض جلوه کند. بتدریج که جامعه بشری بسوی آن مرحله نهائی به جلو می رود بیت العدل اعظم این ابهامات را مرتفع خواهد ساخت و در مورد بسیاری جزئیات تعیین تکلیف خواهد کرد.

تنها اصلی که به اتکاء توضیحات حضرت ولیّ امرالله می توان بیان کرد این است که حکومتی که در آن هنگام در عالم مستقر خواهد شد در حالی که از بهترین و مفیدترین اجزای حکومت های دموکراسی و اشرافی و مطلقه و دینی سود خواهد برد، خود شباهتی به هیچ یک از این حکومتات ندارد. حکومتی است بدیع و بی سابقه و فاقد معایب حکومتات مذکور در فوق. دین الهی قطعاً در این حکومت نقشی مهمّ و سازنده ولی نه محدودکننده و مطلقه به عهده خواهد داشت و عامل روحانیات سبب ایجاد

تمدنی متعادل خواهد شد. ولی هرگز نباید آن مدنیّت آتی را با حکومت  
دینی قرون وسطائی و یا بعضی حکومت‌های دینی فعلی که در برخی  
ممالک مستقرّ و حکمران هستند، مقایسه کرد.

هدف از ذکر چند کلمه مختصر فوق در این مقاله این است که  
الواح وصایا در این مورد نیز به شرحی که گذشت اشارات و بشاراتی را  
حاوی است.



## توضیحات

- ۱ - مکاتیب (نامه‌ها) صادره از قلم حضرت اعلی و حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء را اصطلاحاً «لوح» می‌نامند که جمع آن «الواح» است. مکاتیب صادره از قلم حضرت ولی‌امرالله را اصطلاحاً «توقیع» می‌نامند که جمع آن «توقیعات» است، مکاتیب صادره از طرف بیت العدل اعظم را اصطلاحاً «دستخط» می‌نامند که با «ها» جمع بسته می‌شود.
- ۲ - اشاره به «کتاب عهدی» است که به «اکبر الواح» موسوم و در رساله ابن ذئب به «صحیفه حمراء» موصوف است.
- ۳ - اشاره به ساختمان شش اطاق از نه اطاق مقام اعلی در قلب کرمل است.
- ۴ - عنوان «میرزا محمد علی» غصن اکبر بوده است. مضمون تقریبی بیان حضرت بهاء الله در کتاب عهدی این است که «ما غصن اکبر (میرزا محمد علی) را بعد از غصن اعظم (حضرت عبدالبهاء) قرار دادیم».
- ۵ - در کتاب دور بهائی (به کتاب شناسی مراجعه شود) صفحات ۵۴ تا ۵۸ توضیح کافی راجع به علت پیدایش این عقیده باطل در میان بعضی از دستداران حضرت عبدالبهاء آمده است.
- ۶ - حضرت عبدالبهاء در جای دیگر در مورد حقوق الله می‌فرمایند: «تصرف در حقوق جزئی و کلی جائز ولی به اذن و اجازه امر» (حقوق الله) و بیت العدل اعظم می‌فرمایند: «البته بر آن اماناء رحمن پوشیده نیست که این مجمع (بیت العدل اعظم) طبق نصوص مبارکه مرجع کل امور است و حقوق الله به اذن و اجازه مرجع امر مصروف ترویج مصالح عمومیّه امریه در سراسر عالم بهائی گردد» (حقوق الله)
- ۷ - این جمله در ترجمه دستخط بیت العدل اعظم به این صورت آمده است: «... بدون این مؤسسه (ولایت امر) ... هدایتی که جهت تعیین حدود عمل قانونگزاری نمایندگان منتخبه ضروری است کاملاً سلب می‌گردد ...» برای

توضیح تفصیلی این مطلب به دستخط بیت العدل اعظم تاریخ ۷ دسامبر ۱۹۶۹ خطاب به یکی از اجباء که در مجله عندلیب شماره ۳۷ صفحات ۵۱ تا ۵۵ درج شده، مراجعه شود.

۸ - بعد از صعود حضرت شوقی ربّانی با وجود آنکه ولی امر بعدی تعیین نشده بود، اختلاف قابل ذکری بوجود نیامد، و ادعای کودکانه میسن ریمی را جز معدودی قلیل نپذیرفتند، و این عده قلیل نیز بتدریج تحلیل رفتند.

۹ - حضرت ولی امرالله ... نقشه دهساله، را در سال ۱۹۵۳ اعلام فرمودند و این اولین نقشه بین المللی جامعه جهانی بهائی بود. از آن تاریخ ببعده، جامعه بهائی بدون وقفه مشغول اجرای نقشه های تبلیغی جهانی بوده است. تاریخ های زیر در این ارتباط قابل ملاحظه است:

- ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۳ دوره نقشه دهساله جهانی ، مصوب حضرت ولی امرالله.  
۱۹۵۷ صعود مبارک و تشکیل هیأت ایادی مقیم ارض اقدس.  
۱۹۶۱ تجدید «شورای بین المللی بهائی»  
۱۹۶۳ تشکیل بیت العدل اعظم بر پایه ۵۶ محفل ملی.  
۱۹۶۳ خاتمه فعالیت «شورای بین المللی بهائی»  
۱۹۶۳ اولین کنگره جهانی بهائی (لندن)  
۱۹۶۴ - ۱۹۷۳ نقشه نه ساله مصوب بیت العدل اعظم.  
۱۹۷۴ - ۱۹۷۹ نقشه پنجساله مصوب بیت العدل اعظم.  
۱۹۷۹ - ۱۹۸۶ نقشه هفت ساله مصوب بیت العدل اعظم  
۱۹۸۶ - ۱۹۹۲ نقشه شش ساله مصوب بیت العدل اعظم  
۱۹۹۲ دومین کنگره جهانی بهائی (نیویورک) و اجرای برنامه های مربوط به یکصدمین سال صعود حضرت بهاء الله.  
۱۰ - توضیحاتی که برای روشن شدن مطالب بین ( ) آمده از نویسنده این مقاله است.

## Bibliography کتاب شناسی

\* الواح وصایا - الواح وصایای حضرت عبدالبهاء، مندرج در رساله ایام تسعه، جمع آوری عبدالحمید اشراق خاوری، صفحه ۴۵۶ تا ۴۸۴.

\* Will and Testament of 'Abdu'l-Bahá, English Text of Feb. 25, 1922, translation approved by Shoghi Effendi, Published by B.P.T. of N.S.A. in U. S. A. first ed, 1944; reprinted in 1995 \* الواح وصایا

\* A Commentary on the Will and Testament of 'Abdu'l-Bahá by David Hofman, revised ed. GR 1982, reprinted 1989 \* در باره الواح وصایا

\* The Covenant, a Compilation of Extracts from the Bahá'í Writings. NO. 23 of a series of Compilations, issued by the Universal House of Justice, Published by B.P.T. of UK, 1988.

\* مجموعه عهد و میثاق «مجموعه ای از نصوص مبارکه در باره عهد و میثاق» حاوی اصل فارسی و عربی و ترجمه نصوصی که در مجموعه انگلیسی "The Covenant" در دسامبر ۱۹۸۷ از طرف بیت العدل اعظم نشر شده است. نشر مؤسسه معارف بهائی به لسان فارسی، کانادا ۱۹۸۸ در ۲۸ صفحه.

\* The Dispensation of Bahá'u'lláh, by Shoghi Effendi, Feb 8, 1934, included in the "World Order of Bahá'u'lláh" published by N.S.A. of U.S.A., 1938, 2. revised ed. 1974, reprinted 1980, PP 97 - 157.

\* «دور بهائی» ترجمه فارسی The Dispensation of Bahá'u'lláh مؤسسه مطبوعات بهائی هند، ۱۱۴ بدیع در ۸۰ صفحه

\* «حیات حضرت عبدالبهاء و حوادث دوره میثاق» از محمد علی فیضی، مؤسسه مطبوعات امری ایران، ۱۲۸ بدیع (۱۹۷۲) چاپ دوم از مؤسسه مطبوعات امری آلمان ۱۴۳ بدیع (۱۹۸۶)

\* «مؤسسه «ایادی امرالله» از عبدالعلی علانی، مؤسسه مطبوعات امری ایران ۱۳۰ بدیع (۱۹۷۴)

\* اختتام ولایت «اختتام ولایت امرالله» ماشاء الله مشرف زاده، مجله عندلیب شماره های ۳۵ تا ۳۸.

\* سرنوشت: The Unfolding Destiny of the British Bahá'í Community BPT. 1981

\* حقوق الله «حقوق الله» دائرة مطالعه نصوص و الواح مرکز جهانی بهائی می ۱۹۸۴.

## شدائد و بلایا و جنبه‌های روانی و روحانی آن

«یا ابن الانسان  
لِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمَةٌ عِلْمَةُ الْحَبِّ الصَّبْرُ فِي قَضَائِي  
وَ الْأَصْطِبَارُ فِي بَلَائِي»

حضرت بهاءالله (کلمات مکنونه)

حادثهٔ مدهشتهٔ ایذاء و آزار بهائیان ایران در سنوات اخیر سرآغاز مرحلهٔ جدیدی از تقدّم و پیشرفت نظم بدیع جهانی و دائم التوسعةٔ امر حضرت بهاءالله محسوب میگردد. درحالی که دیانت مقدّس بهائی دورهٔ مجهولیت خود را پشت سر میگذارد و تعالیم و فرائض آن بیش از پیش در معرض دید و در دسترس عموم قرار می‌گیرد، لا محاله توجّه دشمنان و مخالفین و معاندین را نیز هرچه بیشتر بخود جلب خواهد نمود.

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«امر عظیم است عظیم و مقاومت و مهاجمهٔ جمیع ملل و امم شدید است شدید. عنقریب نعرهٔ قبائل افریک و امریک و فریاد فرنگ و تاجیک و نالهٔ هند و اَمّت چین از دور و نزدیک بلند شود.»

(نظم جهانی بهائی صفحهٔ ۲۲)

قوة نافذة نظم جهان آرای الهی که بفرموده حضرت بهاء الله «قَدْ اضْطَرَبَ النَّظْمُ مِنْ هَذَا النَّظْمِ الْأَعْظَمِ»، بشر را در معرض تغییر و تحوّل غیر منتظره قرار داده است و بیگمان این تغییر و تحوّل با مقاومت و ممانعت و تحمّل رنج و الم همراه خواهد بود. شدیدترین مقاومت در برابر امر اعظم الهی از طرف روحانیون و علمای مذهبی ابراز و اعمال گردیده است.

حضرت ولی امرالله در توقیعی بتاريخ ۱۹۲۴ چنین می فرمایند:  
 «هرچند امرالله در عقود و عهود آتیه دچار شدائد و مصائب عظیمه گردد و هر مقدار بر خطرات و انقلابات هائله در مرحله بعدی تکامل جهانی امر الهی بیفزاید و حملات و مهاجمات اعداء از هر ناحیه و جهت علیه آئین نازنین تشدید پذیرد ... این مسئله محقق است که همان قدرت و سطوتی که امرالله را طیّ یکصد سال تحوّل و تطوّر خویش حفظ نموده ... موجبات نشو و ارتقاء آن را فراهم و از هر آفت و بلیتی حراست و صیانت خواهد نمود.»

(کتاب قرن بدیع جلد ۲ صفحه ۶۱)

و متعاقبا در سال ۱۹۳۰ طیّ بیانی می فرمایند:

«پیروان امر حضرت بهاء الله باید بییقین بدانند که هرچه مراحل تجزّی و تلاشی جامعه بشری امروزی پیشتر رود بهمان نسبت نیز شدت طوفانهائی که به این امر نبّاض الهی هجوم می کند بیشتر خواهد شد ... در آنوقت است که این آئین نوزاد مظلوم با دشمنانی روپرو خواهد شد که بمراتب از پیشوایان مذهبی متعصّب و خونخوار دوران گذشته قوی تر و مکارترند. بلی هنگامی که تمدّن کنونی به سکرات موت افتد و رعشه مرگ برهیکلش نشیند امر الهی نیز با دشمنانی روپرو گردد که به صدمات و لطماتی بمراتب شدیدتر از آنچه تابحال متحمّل شده دچار خواهد گردید.»

(نظم جهانی بهائی ص ۲۲)

## بُعد روحانی تحمّل شدائد و بلایا

تاریخ ادیان بزرگ جهان نشان میدهد که شرق همواره محلّ تجلّی و اشراق ظهورات کلیّ الهی بوده است، در حالیکه غرب جایگاه وصول و پذیرش تعلیمات و فرائض آن و طراح تمدّتی جدید شمرده میشود.

در شرق، بویژه در ایران خصوصیات معنوی و شور و اشتیاق روحانی جامعه از ظهور امر حضرت بهاء الله ساخت فرهنگی و راه و روش اجتماعی بهائیان را بهبودی بی اندازه بخشیده و در نحوه دید و برداشت آنان از حیات و ابدیت تأثیری شدید نموده است، در حالی که در غرب، اصول اجتماعی و علمی و اداری ظهور اعظم بیشتر در زندگی جامعه بهائی اثر گذارده و مردم مغرب زمین برای درک مسائل و حوادث زندگی از طریق علمی و عقلانی به پژوهش و تجزیه و تحلیل آن اقدام نموده اند و بنا بر این حمل شدائد و بلایای فردی بخاطر ایمان و اعتقاد روحانی احتمالاً آن مفهوم و معنایی را که در شرق از آن استنباط میگردد برای آنان در بر نداشته است.

برای بهائیان ایران که مستقیماً در معرض تابش اشعه نورانی و قدرت شدید آفتاب حقیقت الهی قرار گرفته و شاهد استقامت و جانبازی هزاران تن از برادران و خواهران خود بوده و تحمّل مصیبات و بلایای آنان را در راه حقّ و حقیقت مشاهده کرده اند یقیناً تحمّل عذاب امری مأنوس و معمول محسوب می گردد.

بلایا و افتتاناتی که احبّای مهد امرالله بدان مبتلا گشته اند موجبات حرکت و تقلیب قلوب همگان را فراهم کرده و ارواح جهانیان را حیاتی تازه بخشیده است.

متأسفانه در جامعه مادی امروز مغز و قلب، فکر و احساس در امور افراد انسانی رابطه هم آهنگ با یکدیگر ندارند و تا زمانی که این

هم آهنگی مفقود است صلح و سلام و رفاه و آسایش بشر در معرض خطر و انعدام قرار خواهد گرفت.

حضرت ولی‌امرالله موارد چندی از این مقاومت‌ها و مقابله‌ها را نسبت به امر حضرت بهاء‌الله بصورت «بی تفاوتی مطلق» و «نا دیده گرفتن حقائق» از طرف مقامات و مأمورین عالی‌رتبه دولتی و «تنفّر ظالمانه» از جانب روحانیون عالیمقام و علمای مذهبی ذکر می‌فرمایند.

در همان حال که این «تنفّر و انزجار سنگدلانه» بعنوان سوخت به آتش‌افروزی و اعمال شکنجه نسبت به جمع اهل بها در مهد امرالله مساعدت می‌نماید، پیام حیات‌بخش این ظهور اعظم از سرحدات و مرزهای عالم عبور کرده و در جوامع مختلف و اجتماعات گوناگون بشر اذهان را برای درک این پیام روحانی مهیا و آماده می‌سازد.

ویکتور فرانکل پزشک روانشناس و نویسنده معروف اطریشی که از اردوگاه‌های کار پر ازدحام و وحشتناک جنگ دوّم جهانی رهائی یافته معتقد است که هر انسانی مسئول درک و شناسایی ارزش‌هایی است که بزندگی آن شخص مفهوم و معنا می‌بخشد.

این امر مسلم است که رشد و نموّ چنین مسئولیتی با بلوغ فکری افراد بشر ملازمه انفکاک ناپذیر دارد.

از جمله ارزش‌های متفاوت و گوناگون انسانی مراتب مقاومت نسبت به تحمّل رنج و عذاب است. فرانکل می‌گوید: «زندگی بشر نه تنها با خلاّقیت و لذّت می‌تواند تکمیل شود بلکه تحمّل شدائد و بلاها نیز از عوامل کمال حیات محسوب می‌گردد». وی اضافه مینماید که «نفوسی که به ستایش موفّقیت‌های سطحی گذرا می‌پردازند مسلماً از درک حقیقت کمال زندگی محروم هستند، ولی چنانچه قدری تفکر نموده و موجودیت انسان را مورد قضاوت قرار دهیم، ملاحظه خواهیم کرد که در توضیح و تشریح ارزش و رتبه و مقام انسان به مسائل بسیاری بغیر از موفّقیت‌ها و شکست‌هایی که نصیب آنان شده است توجه کرده ایم».



فرانکل در ادامه گفتارش اضافه میکند که «تفکر عمیق در مسائل، علل وجود آنرا تحت الشعاع قرار داده و عملاً خلاف جهت فرضیه‌های علمی در حرکت است».

آنچه فرانکل بعنوان ارزش تفکر بیان میکند میتواند در زمینه عقیده و ایمان نیز مورد سنجش قرار گیرد. ایمان و اعتقاد شخص در مواجهه با آفات و در طول زندگی رشد نموده و استحکام پیدا میکند، چنین طرز فکری بود که موجب گردید برخی از زندانیان اردوی کار به نجات خود توجه نموده و امیدوار باقی بمانند. همین ایمان و اعتقاد بود که باعث شد بسیاری از بهائیان ایران آخرین مرحله سرنوشت خود یعنی مرگ و شهادت را با عزم و اراده و شجاعت و شهامتی بپذیرند که هیچ دانشمند و روانشناسی قادر به تشریح و تفصیل کمال آن نخواهد بود.

حضرت بهاء الله در رساله هفت وادی صفات سالک وادی عرفان را چنین بیان می‌فرمایند:

« ... در این رتبه قضا را رضا دهد و جنگ را صلح بیند و در فنا معانی بقا درک نماید و بچشم سر و سر در آفاق ایجاد و انفس عباد اسرار معاد بیند و حکمت صمدانی را بقلب روحانی در مظاهر نامتناهی الهی سیر فرماید و در بحر قطره بیند و در قطره اسرار بحر ملاحظه کند.»

امتحانات ، مصائب و بلاها از نظر امر بهائی «عنایات در لباس بلیات» و «امری مقدر» توصیف گشته و همانطور که حضرت ولی امرالله بیان فرموده اند در وقوع آن «حکمت عظیمی» مستور بوده است و سرانجام به پیشرفت و تقدّم آئین الهی خواهد انجامید.

## تحمّل — خودآزاری — تعصّب

برای پژوهندگان رشته روانپزشکی، متداول و در عین حال بسیار

اغوا کننده و وسوسه انگیز است که رابطه‌ای فی‌مابین تحمل رنج و عذاب با خود آزاری انسان در مقابله با حوادث زندگی یافته و کشف نمایند. ولی تحمل مشقات را در راه حق و حقیقت بهیچوجه نمیتوان با اصل «لَدَت رنج» که مورد نظر این گروه است مقایسه نمود.

این چنین قضاوت علاوه بر آنکه از روانپزشکی عصر حاضر مبتنی بر اصل مادیت پرستی الهام میگیرد مثبت عجز و ضعف بشری است که قادر نیست نظری به ماوراء محدودیت‌های روانپزشکی «سودجو و خود پرست» انداخته و وسعت روحانی و عظمت حقیقی روح انسانی را دریابد.

در زمان حاضر مسئله وجود روح انسانی و بخش روحانی وجود انسان، موضوع روز و مردم پسندی برای تحقیقات روانشناسی نمی باشد ولی بهر حال قدرت و غلبه امر الهی و نفوذ آن و استحاله و تغییر خصوصیات روانی انسان، همانطور که نشانه‌های آن در هر یک از ظهورات الهی قابل رؤیت بوده و هست، بسیاری از پدیده‌ها و عقائد دانشمندان مادی را باطل و مردود ساخته است.

به نظر من قبول رنج و تحمل محرومیت بمنظور اعلام حق و حقیقت چه در زمینه روحانیات و چه در صحنه علوم بهیچوجه با «خود آزاری» قابل مقایسه نیست.

هر زمان دانشمندی موفق به کشف جدید و خاصی گردد، تا وقتی که اصالت رساله او ثابت نشده و مورد تأیید قرار نگرفته باشد احتمالاً با مقاومت و ردّ عقیده و دیگر مخالفت‌ها و تحقیرها مقابل و مواجه می‌گردد. بهمین نحو نیز شخصی که به میل و اراده خویش گام در جاده حقایق آئین جدیدی میگذارد ممکن است که مورد مخالفت دیگران قرار گیرد زیرا چنین شخصی جرأت آنرا یافته که افراد و جامعه‌ای را که همچنان هواخواه و طرفدار رسوم و عقائد اجدادی باقی مانده اند ترک گوید و به انسانی کاملاً متفاوت با آنان تبدیل گردد. ولی چنین شخصی نه قبل

از اعتقاد جدید و نه پس از ایمان به آن در راه وصول بکمال، در طلب درد و رنج برای تسکین خاطر خود نبوده است.

کسانی که مبتلا به «خود آزاری» هستند پذیرای موقعیت‌هایی شده و حتی موقعیت‌هایی را ایجاد مینمایند که در آن «تنبیه شدن» بصورت وسیله‌ای برای لذت بردن از هیجاناتی خاص در آمده و موجبات تسکین غرائز حیوانی آنان را فراهم می‌سازد.

«تعصّب گرائی» نیز بصورت علاقه وافر و حمیت شدید و غیر معمول تعریف و شناخته می‌شود که علت آن اغلب شور و التهاب و اوهام و تقلید کورکورانه مذهبی است. بدیهی است وقتی که یک اعتقاد مذهبی از منطق و اصول علمی جدا شود به آسانی ممکن است در دامان اوهام و تعصّب فرو افتد.

درک صحیح اصول و روش انتشار دیانت بهائی معلوم میدارد که این امر از هیچ نقطه نظر با «خود آزاری» و یا «تعصّب» موافق نیست زیرا دیانت بهائی «ریاضت» و «تحمل رنج بیهوده» و «آزار جسمانی» را مردود دانسته است. امر بهائی جسم را وسیله‌ای برای ظهور صفات روح میداند و بنابر این حفاظت و نگاهداری از آنرا مهمّ می‌شمارد. علاوه بر آن تطابق علم و دین را تعلیم داده و ترویج میکند و اغراق، افراط و تفریط و تعصّب و بنیادگرایی را از هر گونه که باشد رد می‌نماید.

درک و استنباط مفهوم تحمل رنج و بلا در آئین بهائی با آنچه که در سایر جوامع و مذاهب وجود دارد کاملاً متفاوت است. در بعض مذاهب، رنج جسمانی یا وسیله‌ای برای نجات شخصی تلقی شده و یا عامل دریافت پاداش و دستیابی به بهشت آخرت شناخته شده است. بالعکس اهل بها تحمل بلایا را موجب رشد و ترقی روحانی شخص دانسته و بعلاوه عامل پیشرفت و تکامل جامعه بشری می‌شمارند. آنان معتقدند که روح انسانی از تحمل رنج و بلایای جسمانی آسیب ندیده و صرف نظر از رنج جسمانی و جدا از عوامل مادی به نشاط خود ادامه می‌دهد.

نمونه بارز این پدیده را میتوان در وضع بهائیانگی که به شکنجه و آزار مبتلی گشته و حتی بشهادت فائز شده اند بخوبی مشاهده کرد. این نفوس، علیرغم همه زجر و شکنجه و تحقیر و اعمال غیر انسانی مافوق تصور، که در مورد آنان اعمال گردیده است، آرامش و رضای خویش را حفظ نموده و صفات عالیه و ملکات روحانی خود را نشان داده اند.

حضرت عبدالبهاء جریان تحوّل و تغییر صفات نفوس انسانی را با ذکر مثالی از آهن چنین مجسم میفرمایند که آهن معمولاً جسمی محکم، سیاه و سرد است، این فلز زمانی که حرارت را از آتش جذب مینماید، بتدریج خواص طبیعی خود را از دست داده و صفات جدیدی کسب میکند. بدین ترتیب که تیرگی آن بروشنی، سردی آن به گرمی و صلابت، انجماد و سختی آن به نرمی بدل گردیده و به حالت ماده ای سیال در می آید و باین ترتیب بتدریج که خواص اولیه آن ناپدید می شود، خواص آتش در آن پدیدار می گردد.

همچنین انسان چون در آتش مشقات و سختیها افتد، خصوصیات بشری و مادی خود را بخاطر احراز مقامات روحانی و صفات معنوی نادیده گرفته و فراموش می کند.

حضرت عبدالبهاء مفهوم چنین ایثاری را با اشاره به بذر گیاه باین نحو بیان می فرمایند:

« ... حضرت مسیح مانند حبه بود این حبه صورت خویش را فدا نمود تا شجره نشو و نما نماید هرچند صورت حبه متلاشی شد ولی حقیقت حبه در کمال عظمت و لطافت به هیئت شجره ظاهر گشت ... صورت این حبه فدای شجره شد. ولی کمالات حبه بصورت این فدا ظاهر و آشکار گردید زیرا شجره و اغصان و اوراق و ازهار در حبه مستور و پنهان بود و چون صورت حبه فدا گشت کمالات او در کمال ظهور بصورت برگ و شکوفه و ثمر آشکار گردید.» (مفاوضات مبارک)

حضرت ولیّ امرالله نیز بیان فرموده‌اند که دماء افرادی که جان خود را بخاطر این امر فدا نموده‌اند بمنزله دانه هائی است که موجبات انتشار تعالیم و اتّساع دایره مؤسّسات نظم بدیع جهانی حضرت بهاء الله را فراهم می‌سازد.

## تحمل بلايا و محن : جنبه‌های روانی

دانشمندان و پژوهندگان رفتار و سلوک انسانی اظهار می‌دارند چنانچه تحمل روانی شخص نسبت به هیجاناتی که در مواقع خاصّ با آن روبرو میشود مانند مواجهه با خطر و یا تهدید، محدود و ناچیز باشد و قدرت روحی او نتواند در مقابله با این حوادث تاب بیاورد، امکان وارد شدن ضربه و صدمه روحی و از دست رفتن دفاع روانی چنین شخصی بسیار زیاد بوده و احتمالاً به بروز اختلالات روانی و بیماریها و دگرگونیهای ناشی از عوارض عصبی منجر خواهد گردید.

بشهادت تاریخ ادیان بزرگ و همچنین مطالعه حوادث اخیر ایران و شکنجه و آزار بهائیان آن سرزمین، تحمل نفوس بشری بمراتب بیش از فرمولهای روانشناسی مربوط به «دفاع» و «عادت» است. در اینگونه موارد تحمل عذاب و ابتلاء جسمی نه بصورت درد و رنج ملاحظه شده و نه تخریبی مصیبت بار برای قدرت دفاعی انسان محسوب می‌شود، بلکه با اعتماد کامل و هیجاناتی مثبت مانند فرح و شادی و رضایت خاطر در نهایت سلامت فکر و سلوک و منش خاص مورد استقبال قرار می‌گیرد.

البته این بدان معنا نیست که افراد مورد شکنجه و آزار بکلی از احساس درد فارغند، بلکه مشعر بر آنست که ایمان و اعتماد و تلقی آنان از درد و رنج درک و استنباطشان را نسبت باین پدیده بکلی دگرگون کرده است.

راههای تدافعی روانی چندی وجود دارد که خود آگاه و یا نا

خود آگاه در مقابله با فشار و حوادث زندگی بکار گرفته می‌شود. بعضی از معمولی‌ترین روش‌های دفاع روانی که باین منظور از آن استفاده می‌شود عبارتست از تکذیب، فراموشی کامل و یا یادآوری گناه، کناره‌گیری و فرار، عکس‌العمل و تهاجم، اجرای مراسم خرافی مذهبی، اظهارتشویش از عوارض جسمی، و تغییر در مراتب هوشیاری. علاوه بر این قوای تدافعی روانی که لازمه اش سازش با فشار و حوادث ناهنجار است، انسان نیز در جریان عادت به این حوادث ملزم به موافقت و سازش با حقیقت موجود و معنا و مفهوم آن می‌گردد. فی‌الحقیقه این قوای دفاعی روانی و درونی وسائلی است که انسان را برای سازش با حوادث و شرایط سهمگین محیط خارج عادت می‌دهد. البته نحوه عکس‌العمل‌های تدافعی اشخاص در مقابله با حوادث با توجه بسوابق شخصی و فرهنگی و مراتب تحصیلی و خصوصیات روحانی آنان ممکن است بکلی متفاوت باشد.

در حوادث ناگوار زندگی مانند فقدان افراد خانواده و در جریان مراسم سوگواری مراحل ذیل امکاناً بوقوع می‌پیوندد: ضربه روحی، انکار وقوع حادثه، یأس و پریشانی، حقیقت‌جویی، و بالاخره قبول و سازش با واقعیت حادثه.

شک نیست که برداشت انسان از حقیقت مرگ و نیستی و اعتقاد بوجود عالم بعد، تأثیر فراوان در عکس‌العمل‌های بعدی نسبت باین «فقدان» در بر خواهد داشت و باین علت مسائل مذکور در فوق قابل تطبیق در همه موارد و برای همه کس نبوده و استثنائات بسیاری در این پدیده موجود است.

شکنجه و آزار دانشمندان پیشرو مانند گالیله و برونو در قرن ۱۷ میلادی و ایذاء حواریون اولیه و پیروان پیامبران الهی در طول تاریخ مثبت این مقال است که عکس‌العمل‌های آنان در مقابل اعمال خشونت‌تعب آمیز و آزار ظالمانه با تدافعات روانی فوق‌کاملاً منافات دارد.

نمونه بسیار نزدیک باین زمان آزار، تعقیب، شکنجه و شهادت بهائیان در کشور ایران است که بروشنی میتواند احساس عمیق و غیر متعارف و حالت صبر و تحمّل فوق العاده و احساس سعادت و فرحی را که این مبارزان طریق حقیقت در لحظات زجر و شکنجه و مرگ داشتند نشان دهد. اینجاست که تنوری «تحمّل در مقابل فشار و درد» مورد سؤال قرار می‌گیرد.

چنانچه شخص در مقابل تهدید روانی و یا جسمی قرار گیرد می‌تواند در پرتو ایمان و اعتقاد به مسائل علمی و یا روحانی آنرا توجیه نموده و قبول کند، زیرا این باور و اعتقاد باعث ایجاد و برانگیختن حس شجاعت و دلیری شخص گردیده که بنوبه خود ترس و اضطراب را در رویارویی با هر نتیجه‌ای که از آن متصوّر گردد زائل خواهد ساخت.

علاوه بر آن ایمان و اعتقاد نیروئی توانا و مقتدر است که انسان می‌تواند بوسیله آن به سرانجام و مقصد نهائی خود واصل گردد.

در پرتو ایمانی راسخ و اعتقادی حقیقی، شخص می‌تواند مرگ حتمی‌الوقوع را آرامشی روحانی تلقی کند و بنابراین ایمان، معنا و مفهوم تازه‌ای برای رنج و ابتلاء قائل می‌شود که لامحاله ترس را به فرح و شادی تبدیل خواهد نمود. در این جریان، عشق و محبت عامل اصلی و ماده اولیه و عنصری مهم بشمار می‌آید.

در معادلات علمی چنانچه مثال نظریه علمی را تأیید نکند یا باید تنوری عوض شود و یا اینکه مورد مثال تغییر یابد.

زندگی قهرمانانه شهدای اخیر ایران و ثبات و استقامت و پایداری آنان در راه امر مقدسی که بآن پای بند بودند با وجود همه رنج و عذاب و ظلم عظیمی که در حقشان اعمال و اجرا گردید، شاهدی صادق بر ایمان قوی و اعتقاد راسخ آنان به حقیقتی است که در راه آن پر ارزش‌ترین و گرانبهارترین دارائی خود یعنی حیات و زندگیشان را تقدیم و ایثار نمودند. و این خود نشانه فتح و پیروزی قطعی روح در مبارزه بمنظور تأمین عدالت

و انسانیت محسوب می شود.

## رنج و عذاب و ایجاد وحشت روانی

در ازمینه اخیر روش تحت نفوذ در آوردن انسان بوسیله شکنجه و عذاب فکری و روانی بصورت وسیله ای نیرومند در عرصه دینی و سیاسی درآمده است که بدان وسیله اراده و نیروی دفاعی شخص را در هم شکسته و او را مقهور و مجبور به تبعیت می نماید.

از این روش های متعدد و متنوع ایجاد وحشت روانی و شکست روحی که در مورد بعضی از بهائیان مظلوم ایران اعمال گردیده چند نمونه بعنوان مثال ذیلاً ذکر می شود،

۱ - انتقال زندانیان به محلی که بتوانند ناله و زاری بستگان و دوستان خود را که شکنجه می شوند بشنوند و صحنه های ترسناک ابدان دریده شده و مجروح قربانیان را ببینند تا ترس و وحشت بر آنان غلبه کند.

۲ - صحنه سازیهای دروغین اعدام و یا دیگر اعمال وحشت آور بمنظور تحمیل عقیده به بهائیان، تا از دیانت خود تبری کرده و به اتهامات غیر واقعی صحه گذارند.

۳ - حبس مجرد و محدودیت و انزوای مطلق در سلول های انفرادی بابعاد دو متر در یکمتر و هفتاد و دو سانتیمتر، بدون داشتن حق مکالمه با احدی حتی با زندانبانان، در طول هفته ها و ماههای متوالی، که چنین محرومیت و انزوای طولانی معمولاً به عواقب روانی شدید منجر می گردد.

۴ - در بعضی موا رد، پس از اینکه حکم اعدام گروهی از بهائیان زندانی صادر شده، حکومت از اعلام اسامی و تاریخ اجرای حکم خوداری نموده تا بدینوسیله ترس و وحشت و فشار روانی در بین سایر زندانیان و بستگان و دوستان آنان ایجاد نماید.



برای مثال در سال ۱۹۸۵ حکم اعدام ۲۶ نفر از محبوسین بهائی صادر گردید ولی نام محکومین و تاریخ اجرای حکم عمداً مسکوت گذارده شد. در آن زمان عده‌ای بالغ بر ۷۰۰ نفر بهائی در زندان بسر می‌بردند و اعلام خبر فوق موجی شدید از غم و غصه و ناراحتی و عذاب برای هزاران نفر از بهائیان اعم از بستگان زندانیان و سایر احبّاء در سراسر مملکت و حتی خارج از مرز کشور را فراهم نمود، زیرا هیچکس نمی‌دانست چه کسانی هدف این حکم و در معرض خطر مرگ قرار دارند.

۵ - غالباً اعدام احبّاء به خانواده و افراد نزدیک آنان اطلاع داده نمی‌شد و پس از اینکه شهادت آنان بنحوی معلوم می‌گردید، مسئولین امور از تحویل اجساد به بستگان آنها ممانعت می‌نمودند و بدینوسیله موجبات تشدید غم و غصه سائر احبّاء و بازماندگان قربانیان را فراهم می‌ساختند.

در بسیاری از اجساد شهیدان که مأمورین از تسلیم آنان بخانواده‌هایشان ابا داشتند، آثار شکنجه و جراحت شدید که قبل از اجرای حکم در باره آنان معمول گردیده بود مشاهده شده است.

۶ - پس از اجرای حکم اعدام، خانه و اثاث قربانیان را چپاول و مصادره کرده همسر و فرزندان آنان را مجبور می‌کردند مبالغی بابت بهای گلوله‌هایی که موجب قتل عزیزانشان شده است بپردازند. چنین ظلم و شقاوتی در تاریخ بشر بی سابقه است.

در بعضی نقاط از افراد خانواده زندانی بهائی خواسته شده که مبالغی بابت هزینه ماهیانه محبوسین بپردازند و از این راه تا حدّ امکان موجبات اهانت به آنان و تحقیر احبّاء را فراهم می‌ساختند.

۷ - اطفال و نونهالان بهائی از این رنج و عذاب و فشارهای روحی و روانی بی نصیب نماندند و بنام کافر و خارج از دین مورد تهدید قرار گرفتند.

## تعصّب بعنوان بلای اجتماعی

تعصّب اعمّ از تعصّب نژادی، دینی، اقتصادی و سیاسی یکی از علل اصلی و بزرگ ابتلاء نوع بشر بوده است. هدف از ایذاء و اذیت که از تعصّب سر چشمه گرفته باشد معمولاً بدو منظور صورت می‌گیرد.

۱ - مردود ساختن و اجبار به تبری برای بی اعتبار ساختن، باطل نمودن و سست کردن اساس اعتقادات و ایمان محکوم.

۲ - مطرود کردن شخص مؤمن بوسیله ضرب و شتم، شکنجه و زندانی کردن و گرسنگی دادن و اعدام و یا توهین و دشنام و تجاوزات روانی بوسیله وارد آوردن تهمتهای بی روا و تحقیر و تهدید و محروم ساختن از حقوق انسانی و اجتماعی و امتیازات فردی.

در موارد فوق ثبات و عدم اعتناء قربانیان و مؤمنین گاه باعث افروختن آتش خشم و نفرت بیشتری در ستمگران و جلّادان میشود زیرا این گونه رفتار به منزله شکست مجریان شکنجه در وصول به هدف خود محسوب می‌گردد.

قلب حقیقت و مخدوش نمودن آن و همچنین تحت نفوذ در آوردن افکار اجتماع و توده مردم بمنظور ایجاد تردید در موضوع مورد نظر و توجیه و تبرئه مجریان اعمالی که علیه محکومین اجرا می‌شود در این موارد امری عادی است. بدیهی است که جهل اجتماعی و عدم جستجوی حقیقت موضوع، از طرف عامّة مردم وسیله و ابزار بسیار مناسبی برای انجام مقاصد سنّت گرایی و تعصّب می‌باشد.

فی المثل برای توجیه ایذاء بهائیان ایران، اصل تساوی حقوق رجال و نساء در جامعه بهائی، بنوعی تفسیر گردید که بعنوان انحراف از اصول اخلاقی در اجتماعی که سلطه جنس مذکر قرن‌ها بر آن حکمفرما بوده است

مورد حملهٔ علمای مذهبی قرار گرفت.

## علل اتهام

یکی از اثرات ایذاء و آزار و وارد ساختن شکنجه آن است که موجبات تأثر و تألم ناظرین را فراهم آورده و همدردی آنان را جلب می‌نماید. لذا مجریان این مظالم برای برانگیختن هیجان عمومی و جلب نظر متعصّبین و تشویق و ترغیب آنان به طرفداری و پشتیبانی از حملات و آزار غیر انسانی به اتهامات واهی و برجسب‌های دروغین متوسّل شده و بدین طریق اعمال ظالمانه را توجیه و خود را تبرئه می‌سازند که این خود نوعی تکذیب اصل «عدالت» است که ادامهٔ اعمال غیر انسانی را علیه قربانیان مجاز و حتّی لازم معرفی می‌کند.

باین ترتیب شخص بیگناه متّهم به اعمال خلافی میگردد که هرگز مرتکب آن نشده است.

مقصد از اینگونه اتهامات ساختگی، تیره و تار نمودن مبانی اخلاقی و لگه‌دار ساختن شهرت و اعتبار و احترام شخص از نظر اجتماعی است. هم‌چنین منظور از آن خرد کردن اراده و نابود ساختن قدرت تدافعی متّهم است تا اینکه ملزم به ترک عقیده و تبری از ایمان خویش شود.

مشاهدات عینی یک زندانی بهائی که مدرک مثبتی از کوشش شدید و کشندهٔ جلاّدان برای درهم شکستن ثبات و استقامت هم زندانش درایران می‌باشد ذیلآ درج می‌شود.

«آنان بسیار سعی نمودند که این خانم را وادار به تبری کنند، مأمورین زندان بارها او را با کابل برق شلاق زدند، چون زندانی یک زن بود لذا پشت او را با چادری پوشاندند زیرا دیدن پشت زنان برای جلاّدان مجاز نبود. در اثر شلاقکاری، پشت او را بطوری مجروح کردند که استخوانها دیده می‌شد و باین ترتیب چادر کتانی نیز پاره پاره شده و تگه‌های الیاف

آن در گوشت مجروح فرو رفته بود، آنقدر او را شکنجه دادند تا بیهوش شد و سپس کشان کشان او را به داخل سلول انداختند. دقائقی بعد عده دیگری آمده و خانم یلدائی را برای محاکمه احضار کردند. با اینکه گفته شد که او بیهوش است و قادر به حرکت نیست قبول نکردند و بازوهای او را گرفته در حالیکه پاهایش بر روی زمین کشیده می شد او را به همراه بردند. بعداً ایشان بما گفتند در حالیکه او را با کابل برق می زدند از او خواستند که در رادیو و تلویزیون از امر بهائی تبری کند و بهائیان را جاسوس اسرائیل معرفی کند تا از تنبیه وی صرف نظر کرده و او را آزاد کنند.»

این خانم مدت ۵۵ روز بدون هیچگونه درمان طبّی در سلول خود باقی ماند و عاقبت او را با سایر نسوانی که حاضر به تبری از ایمان خود نشدند بوسیله طناب دار اعدام کردند.

متأسفانه در این نوع ایذاء و اذیت و کشتار، از اعتقادات مذهبی و تعصبات دینی عامه مردم استفاده می شود. فی المثل علمای مذهبی، بهائیان را بعنوان کفّاری معرفی کردند که قتل و زجر آنان موجب برکت در امور و ثواب مؤمنین وفادار اسلام و متضمّن ورود در بهشت دنیای بعد خواهد بود، با این درک غلط، توده اجتماع متعصب که هیچگاه در پی حقیقت نبوده است آمادگی کامل برای ارتکاب هر نوع خشونت علیه این اقلیت مذهبی حاصل نموده و زجر و ایذاء مردمی را که بزعم ایشان کافر و «ضدخدا» هستند عملی ثواب و نوعی فداکاری در راه دین و مذهب بشمار می آورد.

تعجب آور آنست که اگر چنین شخصی از دین و ایمانش تبری نماید گناهش بخشوده می شود و همراه با سر و صدا و ستایش بسیار آزاد می گردد.

با توجه بعلم ، طرز رفتار و عواقب آنچه در ایران اتفاق افتاد بوضوح می توان گفت که نیت و مقصد واقعی حکومت قلع و قمع کامل

اقلیتی است که رژیم اسلامی ایران نه می‌تواند وجود آنرا تحمل نموده و نه قادر است که بنوعی شناسائی آن اقدام کند.

تابلو زیر قدرت مقابله با فشار و ایذاء را بوسیله قوایی که تحت تأثیر و تنویر افکار روحانی قرار گرفته، در مقایسه با عکس العمل های مربوط به مدافعات روانی نشان می‌دهد.

## واکنش در مقابل اعمال

### فشار و آزار و بلا

<u>واکنش روحانی</u>	<u>واکنش روانی</u>
پذیرش و بردباری	انکار یا سرگشتگی
درک موضوع و توجه کامل	فراموشی یا توجه محدود
شجاعت	ترس
وابستگی و پذیرش	احتراز و کناره گیری
ابراز محبت و شکیبائی	عکس العمل بمعنای مبارزه یا گریز
ایقان و رضایت خاطر	اغفال و رنجیدگی
توکل به اراده الهی	صرفاً اتکاء به خود
وصول به ماورای منطق: ایمان	مبارزه منطقی

قدرت مقابله روحانی تا حدّ زیادی بستگی به اعتماد و ایمان، و انعکاس این توکل در اعمال و افعال شخص در مواردی که قدرت اراده او به مبارزه طلبیده می‌شود دارد.

بنا بر این همانگونه که افراد متفاوتند، قدرت مقاومت روحانی آنان نیز در مقابله با حوادث ممکن است از یکدیگر متمایز باشد. محققاً بسیاری از نفوس در مواردی که با خشونت و نا عدالتی مواجه می‌شوند قادر به صبر و تحمل نبوده و طاقت خویش را از دست می‌دهند. در آثار بهائی مصرح است که کلمات خلاقه مظهر الهی قادر به تقلیب روح و قلب بشر بوده و در نتیجه آنانرا وادار می‌سازد که از حیات و علت وجود در این جهان بزداشت و دیدی جدید بدست آورند. چنین حالتی ترس و اضطراب را از شخص دور نموده و صبر و تحمل را جایگزین آن می‌نماید.

چنانچه این تصویر و تصور از علت حقیقی وجود با غبار شک و شبهه و اوهام و خرافات تیره و تار گردد انسان دیگر قادر نخواهد بود در موارد محن و بلایا حالت صبر و ثبات و احساس وصول بعنایات و برکات را در خود حفظ نماید.

حضرت بهاء الله می‌فرمایند بلایانی را که اجتنای الهی تحمل می‌نمایند امری مقدر بوده و علت اعلان امر الهی در این دور بدیع می‌باشد و بدین وسیله با مؤمنین خود اظهار همدردی می‌فرمایند:

«أَسْأَلُكَ يَا إِلَهِي بِأَنْ تُوفِّقَهُمْ عَلَى الْأَصْطِبَارِ فِي حُجِّكَ  
ثُمَّ أَشْهَدُهُمْ مَا قَدَّرْتَ لَهُمْ خَلْفَ سُرَادِقِ عِصْمَتِكَ لِيُسْرِعَنَّ إِلَى  
الْقَضَاءِ فِي سَبِيلِكَ وَ يَسْتَيْقِنَ الْبَلَاءَ فِي حُجِّكَ . . . »

(مجموعه مناجاة)

و هم چنین می‌فرمایند که حبّ الهی انسان را موفق می‌سازد که در مقابل قوای متقابل بپاخاسته و بر ترس و جبن خویش غلبه نماید. نتیجه این امر ابراز شجاعت و ایقان عمیقی است که اهل بها در شدت بلایا و محن وارده از خود بمنصه ظهور رسانند.

در آثار بهائی رابطه عمیقی بین عشق حقیقی و درد و رنج سالک وادی حق وجود دارد و حضرت بهاء الله این رابطه را در رساله هفت وادی چنین تشریح می‌فرمایند:

«مرکب این وادی درد است و اگر درد نباشد هرگز این سفر تمام نشود و عاشق در این رتبه جز معشوق خیالی ندارد و جز محبوب پناهی نجوید و در هر آن صد جان رایگان در ره جانان دهد و در هر قدمی هزار سر در پای دوست اندازد».

## شهادت

شهادت و مرگ در رابطه با معتقدات دینی نکته و موضوعی نیست که بتوان آن را از طریق بحث و فحص علمی کاملاً تجزیه و تحلیل نمود و درک و استنباط کرد.

شهادت تلاشی است روحانی که از ماهیت معنوی سرچشمه گرفته و رمز و رازی است از عشق و اشتیاق که با مرگ و انعدام محو و زائل نمی‌گردد.

در مغرب زمین تحمّل بلایا و شهادت اغلب بصورت نشانه‌ای از ضعف و شکست محسوب می‌شود ولی در شرق با معنائی متفاوت تحمّل شداید و بلایا بر غلبه روح و اراده خلل ناپذیر آدمی دلالت می‌نماید. این تفاوت عقیده، مفهوم متمایزی از زندگی و مقصد حیات برای مردم شرق و غرب هر دو بارمغان آورده است.

البته زندگی و حیات والاترین هدیه‌ای است که به بشر ارزانی گردیده است. از طریق اعطاء حیات و هوش و فراست، انسان به استعدادات و خصوصیات خود آگاه گشته و در پرتو روح ایمانی بسعادت واقعی دست می‌یابد. این نورانیت، معنا و مفهوم بدیعی به حیات می‌بخشد که نتیجه نهائی آن تقرب بساحت الهی و ورود در بساط حضرت لایزالی است. در جریان این پیشرفت ایمانی و روابط روحانی است که افتتان و امتحان پیش می‌آید و حدّ تحمّل و مقاومت مؤمن در بوتۀ آزمایش مشخص و معین می‌گردد.

دردوران اولیة ظهور مظاهر مقدّسه الهی این روابط روحانی تجدید و احیا می شود ولی بتدریج با گذشت زمان پاکی اعمال و علل اصلی این روابط رفته رفته رو به زوال گذاشته و امیال و اوهام بشری جایگزین آن می گردد و در این حال دیانت منحصر به مراسم مذهبی خاصّ شده و روح معنوی و عشق حقیقی و هم آهنگی و توافق بدل به تعصّبات جاهلیّه خواهد شد. چنین جریان دویاره منجر به پیدایش ظهوری بدیع و بعث مرئی روحانی و تشریح دیانتی جدید خواهد گردید.

تبری شخص از اعتقاد مذهبی خویش اگر بوسیله اعمال زور و بالاجبار صورت گیرد تجربه ای است که سبب آسیب روانی و موجب غم و الم شدید می گردد. چه مانند اینست که انسان از حقیقت روحانی خویش منفصل و مجزّی شده باشد. چنین امری چون جدائی عاشق از معشوق رنج آور و دردناک است و بهمین دلیل تبری از امر حضرت بهاءالله برای یک فرد بهائی عظیم ترین غم و درد و الم را بهمراه خواهد داشت.

بجز این عشق عمیق و مفرط روحانی، نفوسی که تحت شکنجه و آزار قرار می گیرند تمایزی با دیگر مردمان ندارند.

بسیاری از آنان صاحب خانه و خانواده بوده و آرزومند رشد و نموّ فرزندان خویش هستند و یا منتظرند که در کسب و تجارت خود موفقیتی بدست آورده و مانند سایر افراد بشر از حیات و زندگی خویش لذّت برده و کامیاب باشند.

این نفوس مردمی از طبقات مختلف اجتماع و از صاحبان فرهنگها و فنون متفاوتی مثل نجّار، کاسب، کشاورز معلّم و استاد، دانش پژوه و محصل مدرسه، وکیل، طبیب، و سایر متخصصین فنی و غیره می باشند که امر بهائی را بمیل و اراده خویش پذیرفته و در جرگه مؤمنین در آمده اند.

هدف مشترک این گروه تقدیم خدمتی به کشور و هم وطنانشان است، اشتیاق مرگ و شهادت در آنان علل و جنبه های تعصّب آمیز ندارد،



در اثناء گرفتاری به مسئولین مربوطه جهت احقاق حقوق و کسب آزادی مراجعه می‌نمایند ولی هنگامیکه حصول مقصود و آزادی خود را منوط به تبری از دین خویش می‌بینند از رهائی از بند صرف نظر می‌کنند زیرا تبری اجباری را ترک آشیانه روحانی و پناهگاه آسمانی می‌دانند.

انکار ایمان برای آنان انکار اصل حریت و آزادی معنوی است که بزندگی ایشان مفهوم و معنای خاص می‌بخشد.

برای نشان دادن قدرت ایمان و ایقان قابل ملاحظه شخص در مقابل خطرات و حوادث مرگ آور زندگی مواردی چند از عکس العمل‌های شهدای اخیر ایران را در مقابله با ایذاء و آزار و تعقیب آنان یاد آور می‌شویم. این شواهد، وسعت و بعد روحانی مقابله انسان را در رویارویی با هر گونه ضربه و فشار (مذکور در تابلو صفحه ۱۳۳) منعکس می‌سازد.

برای اثبات نقش قابل توجهی که مرتبی روحانی و مظهر الهی این ظهور اعظم با نفوذ و ظهورش در خصوصیات معنوی انسان و روح و فکر مؤمنین هنگام بر خورد با بلایا و مرگ مصیبت بار و در لحظات اخیریات و زندگی‌شان داشته است بدرج نکاتی چند از وصیت‌نامه‌های دستنویس آنان که بجا مانده و همچنین گزارش گواهانی که در صحنه شهادت آن نفوس بزرگوار حضور داشته اند مبادرت می‌شود.

### گواهی و اعتراف

یکی از بهائیان که از انکار ایمان و تبری از اعتقاد خود امتناع ورزیده و بدین سبب محکوم به مرگ گردیده است در وصیت نامه خود چنین می‌نگارد:

« در نهایت صبر و سکون و آگاهی ، و در کمال ایمان، اعتقاد خود را نسبت به حضرت بهاء‌الله شارع مقدس دیانت بهائی و حضرت باب مبشر یگانه او و حضرت عبدالبهاء، سرالله و مثل اعلی و مبین کلمه‌الله و حضرت شوقی افندی ولی امرالله و بیت‌العدل اعظم الهی اعلام می‌دارم.»

## درک و بازتاب کامل

شهید مجید دیگری در آخرین ساعات حیات خود، ایمان و اعتقاد خویش را در وصیت نامه اش بشرح ذیل اظهار می‌دارد:

«ارزش و شخصیت هر فرد منوط و مربوط به صبر و استقامت او هنگام مقابله با مصیبات است.

دو نفر از پشت میله های زندان به بیرون نگاه می‌کنند یکی از آن دو به آسمان می‌نگرد و می‌گوید: چه آسمان شفاف، چه ستارگان درخشانی و دیگری بزمین خیره شده و می‌گوید وای چه زمین کثیفی. اگر کسی به شناسائی حقیقت واصل گردد هرگز دچار نگرانی و هراس نمیشود.»

شهامت

شهید دیگری که مردی قوی و ورزشکار بود هنگام وداع با خانواده خویش خطاب به رئیس پاسداران مأمور اعدام که در آنجا حضور داشته چنین می‌گوید:

«حاجی آقا این سینه را می‌بینی، پر از عشق حضرت بهاء‌الله است گلوله های معمولی در آن کارگر نیست، به مأمورین بگوئید که محکم تر بزنند، حاجی آقا من خودم فرمان آتش را خواهم داد.»

تاریخ امر بهائی به کرات و مرات شاهد صحنه های درخشانی از شهادت و ایقان مؤمنین در لحظات سخت آزمایش و افتتان بوده است. این شهدا و قربانیان برای لذت جوئی بدنبال شکنجه و آزار خود نرفتند ولی هنگامی که حکم قطعی در مورد آنان صادر شد آنها بعنوان آزمایش ایمان خود نسبت به محبوب خویش پذیرفته و خوش آمد گفتند. این پدیده فخیم و جلیل را نباید با بیماری «خودآزاری» اشتباه نمود.

یکی از نمونه های بارز شجاعت و شهامت، ایمان و ایقان، جناب سلیمان خان است که مردی متشخص و محترم در دوران اولیه امر در ایران بود.

شاه ایران دستور داده بود که چنانچه سلیمان خان امر حضرت باب

را انکار نماید جان او محفوظ بماند و الا بمرگ محکوم خواهد شد. بدیهی است که سلیمان خان شقّ دوّم را بجان و دل قبول کرد و فریاد برآورد ... تا زمانیکه خون در شریان من جریان دارد دست از ایمان به محبوب خود بر نخواهم داشت.

وقتیکه تعیین نحوه قتل را بعهده وی گذاشتند در خواست کرد تا بدنش را در نه محلّ سوراخ نموده و نه شمع در آن جای دهند و در کوچه و خیابان او را بگردانند و از توده مردم دعوت کنند که شاهد شکوه و جلال شهادت او باشند. سلیمان خان اظهار داشت: شاید خاطره مرگ من در اذهان و قلوب ناظرین نقش بندد و شدّت مصیبت وارده به مرا بیاد آرند و از آن راهی به شناسائی آفتاب حقیقت که پرتوش همه وجود مرا در برگرفته باز کنند و بایمان باو موفق و نائل گردند.

چون دستهای جلّاد برای سوراخ کردن بدن سلیمان خان می لرزید وی درخواست کرد که خود باین امر اقدام کند ولی مأمورین قبول نکردند و او در غایت آرامش شکنجه سوراخ کردن جای شمع ها را تحمل نمود.

سلیمان خان بنحوی اسرار آمیز آرام بود و ثبات و استقامت در چشمهای او می درخشید و چون کار جلّادان بانجام رسید با شکوه و جلال تمام و نمایشی مهیب و عبرت انگیز قدم بمیدان گذاشت و بمیان مردمی که از مشاهده اینهمه عظمت و جبروت مبهوت شده بودند رفت.

در آخرین لحظات حیاتش در حالیکه وزش نسیم شعله های شمع را می لرزاند و آتش به گوشت بدن و زخمهای آن رسیده بود، آتش را مخاطب ساخته و با کلماتی تکان دهنده گفت، ای شعله ها چرا در آزار من ناتوانید، عجله کنید و جسم مرا بسوزانید زیرا از زبانه شما من صدای محبوب خود را می شنوم که مرا بخود می خواند.

در جواب ناسزای یکی از جلّادان گفت:

یکدست جام باده و یکدست زلف یار

رقصی چنین میانه میدانم آرزواست

حضرت بهاء الله می فرماید:

«رَأْسُ الْقُدْرَةِ وَالشَّجَاعَةِ هُوَ اِعْلَاءُ كَلِمَةِ اللَّهِ وَ اِلِسْتِقَامَةُ عَلَيَّ

حُبِّهِ»

## قبول و رضا

یکی از شهدای اخیر ایران در وصیت نامه اش خطاب به افراد خانواده چنین می نگارد:

«اکنون پنج دقیقه به ساعت یازده مانده است ... ما از طرف دادگاه انقلاب احضار شده ایم که به میدان شهادت برویم ... امیدوارم که شما نیز در این آرامش وجدان و اطمینان خاطر که من در این لحظات آخر قبل از مفارقت جسمانی از شما دارم با من شریک و سهیم باشید، خدا حافظ، خدا حافظ همه شما باد، آرزوی موفقیت همه شما را دارم .

پروین عزیز از بچه ها خوب مواظبت کن ، فرزندان من، شما هم مواظب مادرتان باشید، پدر قربانتان گردد امیدوارم گریه و زاری نخواهید کرد چون بر خلاف رضای الهی است».

این نفس بزرگوار سپس با کلماتی که روح را بلرزه در می آورد به همسرش توصیه میکند که چون کوه بلند شامخی استقامت داشته باشد.  
اغماض توام با آرامش

مورد غیر متعارف ذیل نشانه ای از شکیبائی و عشق و محبت در برخورد با مشکلات و بلایای حاصله از تعصب است.  
شاهدی عینی از حوادث روز اعدام و شهادت جوانی در شیراز چنین حکایت می کند:

«او از پاسداران تقاضا می کرد باو بگویند چه کسی مأمور تیرباران خواهد بود و جواب می شنود که هیچکدام .... و چون با التماس و ناله در خواست خود را تکرار می کند کسیکه مأمور اجرای حکم اعدام بود خود را معرفی می کند. این شهید مجید که (نامش احسان بود) در مقابل جلاد زانو بزمین می زند و پاهای او را می بوسد و فریاد می زند «الحمدالله که

در آخرین لحظات حیات موفّق به انجام یکی از اوامر جمال مبارک گردیدم ، حال آماده و در اختیار شما هستم».

دختر هشت ساله وی روز بعد از دفن پدر مقداری گل و شیرینی بمدرسه می برد و بین معلم و شاگردان همکلاسی خود تقسیم می کند. معلّم با کمال تعجّب از او می پرسد که آیا این رسم معمول بهائی است که بخاطر کشته شدن پدر گل و شیرینی تقسیم کنند؟ دختر بچه در جواب می گوید: خانم معلّم پدر من کشته نشده است شهید شده است.

### ایقان - رضایت و اطمینان خاطر

یکی از شهدای بهائی اخیر ایران در وصیّت نامه اش می نویسد «  
الآن ساعت ۱۱ شب است و ما به عمارت دادگاه منتقل شده ایم و عنقریب آنها همه ما هفت نفر را اعدام خواهند کرد. حمد پروردگار را که همه ما در نهایت توکل و تفویض به اراده او شاکر و بسیار راضی هستیم ... امیدوارم این خون ناقابل ما شجره مبارکه امر را سقایه نموده و امر مبارک بزودی استقلال خود را بدست آورد.»

تفویض و تسلیم در مقابل مشیّت الهی

زندگی و درد و رنج و ابتلاء شهدای اخیر و گذشته امر بدیع در ایران بوضوح انعکاس تسلیم و تفویضشان در مقابل مشیّت نافذ الهی است که عنان سرنوشت و تقدیر آنها را در اختیار دارد.

کلمات ذیل از نوشته های شهیدی دیگر شاهد این مقال است:

«وسیله ای که آتش بلایا را به گلستان تبدیل می نماید باران تفویض و توکل به خداوند و نسیم خوش ایثار و فدا است . یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید است .»

دستهای ما خالی است ولی عزم و اشتیاق ما متعالی است ، زمانیکه آزمایش بمیان آید عزم جزم و اراده خلل ناپذیر انساظر شده و توکل و تفویض او متجلی می گردد.»

نمونه های بالا نشانه های بارزی است از عدم تعصّب و وجود عشق

و محبت و گذشت و بخشش نفوسی که در پرتو تعالیم حضرت بهاءالله توانسته اند در پایان حیات دردناک خود با مرگ رو برو شوند. و همچنین نشان دهنده ارتباط قطعی آنان با حقیقت مطلق و حوادث و موقعیت هائی است که از یأس و نا امیدى و اندوه آنان در مقابله با بلایا و محن جلوگیری می نماید.

یکی از سخت ترین و خرد کننده ترین اوقات نفوسی که بشدت مورد شکنجه و عذاب قرار گرفته و محکوم به اعدام شده اند روز ها و ساعاتی است که به مرگ حتمی خود نزدیک و نزدیکتر می شوند.

شهادی امر در اینگونه زمانها بدرجه ای از هوشیاری و بیداری واصل شده اند که آزارهای دژخیمان و تمایلات شخصی خود را بکلی نادیده گرفته و بقدری نورانیت عشق و محبت و شکیبائی و بردباری و مناعت طبع و بزرگواری آنان را احاطه می نماید که برای دشمنانشان غیر قابل انتظار است و با رضایت کامل زجرها و تحقیر ها، توهین ها و مشکلات عدیده ای را که از هر طرف با آنها مواجه می شوند تحمل می نمایند.

شاهدان عینی گواهی داده اند که پس از اجرای حکم اعدام در چهره بعضی از شهدای راه حق علائم آرامشی شگفت آور و متانت و ملایمت و حتی تبسم بوضوح دیده شده است. گوئی در آن لحظات شکنجه و درد، محبوب امکان پرده از رخسار خویش بر کشیده و آنچنان تابشی از حقیقت نا محدود خود را نمایان ساخته که این سالکان طریق شهادت نه درد را احساس نموده و نه از زحمت و رنج خود آگاه گردیده اند بلکه از خود منقطع گشته و بجمال معشوق پیوسته و در حالت اشتیاق و فرح و انبساط بعوالم غیب منبع الهی صعود نموده اند.

این نموداری از قدرت معنوی و اصالت روحانی آنان است و در چنین وضع و حالتی آن عاشقان صمیمی به سفر جسمانی خویش در وادی فنا و جهان نیستی خاتمه داده و به هستی مطلق پیوسته اند.

حضرت بهاء‌الله در رسالهٔ هفت وادی می‌فرمایند:  
« ... و این مقام است که کثرت کلّ شیئی در سالک هالک شود و  
طلعت وجه از مشرق بقا سر از غطاء بیرون آورد و معنی "کلّ شیئی  
هالک الّا وجهه" مشهود گردد...»  
ویکتور فرانکل با کلمات ذیل معنای قطعی و نظریهٔ نهائی را در  
مورد زجر و عذاب بیان میدارد!  
«بلا و عذاب در بعض مواقع معنای خود را بعنوان زجر و درد از  
دست میدهد و مفهوم والای فداکاری را بخود می‌پذیرد».





## آینده جهان

موضوع این بحث نگاهی به دیدگاه و عقاید چندتن از نویسندگان انگلیسی زبان راجع به آینده جهان و مقایسه آن با معتقدات بهائی است. بیت العدل اعظم الهی در آغاز پیام صلح جهانی در سال ۱۹۸۵ چنین می فرمایند: «صلح بزرگی که آرزوی دل و جان نیک اندیشان جهان در قرون و اعصار بوده و در باره اش عارفان و شاعران در نسلهای پی در پی سخن گفته اند و در کارگاه خیال نمودارش ساخته اند، صلحی که تحققش نوید تمام کتب مقدسه در هر دور بوده حال به دستیابی ملل عالم نزدیک گشته است.»

نگرانی در باره آینده جهان گرچه بدون شک یکی از خصوصیات قابل توجه دنیای امروز است ولی منحصر به این دوره نیست. مردم در تمام طول تاریخ خود را به این فکر مشغول کرده اند که آیا آینده بشر به چه صورت خواهد بود؟

البته در سالهای اخیر تفکر در مورد آینده بشریت فوریت و اهمیت بیشتری یافته چه که هرروز ترس از جنگ اتمی و شیمیائی، فقر و بی خانمانی، اختلافات مذهبی و جنسی، انهدام محیط زیست، مشکلات شخصی و خانوادگی و بسیاری مشاکل دیگر فکر اغلب مردم را به خود مشغول کرده و بیش از پیش یادآور آن شده که باید چه در افراد و چه در جامعه تغییراتی اساسی و کلی بوجود آید وگرنه احتمال آن می رود که آینده نوع بشر با فاجعه عظیمی روبرو شود. سعی و کوشش عده زیادی از مردم روشنفکر برای حصول صلح و نظم جهانی از نتایج درک این حقیقت است. تحولات سالهای اخیر در سرتاسر جهان برای اهل بهاء نشانه نزدیکی وقوع بشارت مبارکه راجع به صلح اصغر است. ولی برای دیگران این اتفاقات باورنکردنی و غیرقابل فهم و در بسیاری موارد باعث اضطراب بیش از پیش است. با وجود این می بینیم که رهبران جهان بدون اینکه به نتیجه

کارهای خود واقف باشند در حرکت به سوی صلحی هستند که جمال مبارک وعده فرموده‌اند و هم‌اکنون نیز بسیاری از این سران در بارهٔ نظم بدیع جهانی سخن می‌گویند بدون آنکه مبدا، این عبارت را بدانند.

چنین تصوّراتی راجع به آیندهٔ دنیا در ادبیات جهان نیز سهمی مهم داشته و دارد از جمله مسألهٔ بسیار مشهور مدینهٔ فاضله در «جمهور» افلاطون. بسیاری از نویسندگان غرب نیز در این مورد تحقیقاتی کرده و مطالبی برشتهٔ تحریر در آورده‌اند. از جمله شخصی به اسم Thomas More است که در قرن ۱۶ میلادی در انگلستان کتابی نوشته به اسم Utopia که شهرت جهانی یافته است. کلمهٔ Utopia ریشهٔ یونانی دارد و از دو قسمت تشکیل شده Ou که به معنی «نه» و Topos که به معنای «محل» یا «مکان» است. بنابراین Utopia یعنی هیچ‌کجا یا (ناکجا آباد). کتاب More در بارهٔ جزیره‌ای است تخیلی که از همه جهت کامل و بی‌عیب است. کلمهٔ Eu در زبان یونانی به معنی «خوب» نیز آمده است و بنابراین Utopia معنی دیگری نیز دارد و آن محلّ خوب و یا به عبارت دیگر همان مدینهٔ فاضله است. در قرن بیستم در زبان انگلیسی کلمهٔ دیگر نیز بر همین قیاس درست شده که آن را Dystopia نامیده‌اند. Dys یعنی بد در نتیجه این کلمه یعنی جائی که از هر جهت بد و ناشایسته و نادلخواه باشد. متأسفانه تا جائی که من می‌دانم معادلی برای آن در زبان فارسی وجود ندارد.

بعضی از این کتب در بارهٔ محلّی خیالی و بعضی دیگر راجع به زمانی در آینده است. تا حدود قرن ۱۹ اغلب کتبی که به این منوال نوشته می‌شد خوشبینانه بود و جهانی کامل و سرشار از صلح و دوستی و خوشبختی را عرضه می‌کرد. در قرن بیستم وقوع دو جنگ جهانی و بوجود آمدن دول دیکتاتوری ایده‌آلهای ترقّی و پیشرفت را تا حدّ زیادی از بین برده یا دگرگون ساخت و بنابراین چنین کتبی بیشتر حالت بدبینی به خود گرفته و دم از خرابی و نابودی جهان می‌زند. در هر صورت هر دو این نوع کتب از طرفی از جامعهٔ معاصر نویسنده انتقاد کرده و از طرف دیگر جامعهٔ دلخواه و مورد پسند او را شرح می‌دهد.

در کتابهای مورد مطالعهٔ چند تم مشترک دیده می‌شود که بررسی

آن حائز اهمیت است:

۱- پیشرفت و ترقی، ۲- اهمیت تاریخ، ۳- طبیعت انسان.

دو کتاب که هردو در اواخر قرن ۱۹ نوشته شده نمونه بارز اعتقاد به قابلیت انسان برای ترقی است. News from Nowhere (اخباری از هیچ‌کجا) که نویسنده آن William Morris است و Looking Backward (نگاهی به عقب) که توسط Edward Bellam نوشته شده هردو دنیایی را در آینده تصویر می‌کنند که سرشار از صلح و سلام و شادی و سرور است. مردم همه سالم، قوی و زیبا هستند. همه اشیاء و اجناس مشترک است و تساوی حقوق اشخاص مبتنی بر این اصل است که همگی اعضاء نوع بشرند. هردو نویسنده جامعه معاصر خود را محکوم می‌کنند ولی معتقد به آینده‌ای درخشان و عصری ذهبی هستند.

به عقیده موریس بزرگترین گناه قرن نوزده دورویی و سوء استفاده طبقات بالاتر اجتماع از فقراء و ضعفا است. در نتیجه دنیای ایده آل او دنیایی است که در آن پول و مالکیت شخصی بکلی از بین رفته و طبقات اجتماعی وجود ندارد و حکومت بجای اینکه مرکزی باشد توسط عامه مردم اداره می‌شود و بنابراین آزادی کامل برقرار است.

بلامی نیز عادات و خصوصیات قرن نوزدهم را محکوم می‌کند ولی هدف حمله او خودخواهی و استقلال فردی بیش از حد است و آنرا نتیجه اعتقاد مردم به اینکه حرص و خودپرستی از خصوصیات لازمه انسان است می‌داند. بنابراین مدینه فاضله او جهانی است که در آن رقابت و خودخواهی جای خود را به اتحاد و همکاری در ظل یک سیستم بسیار مرتب داده و در چنین جامعه‌ای دولت و حکومت مسؤل تدارک ضروریات زندگی، تعلیم و تربیت و تأمین راحت و سعادت افراد است.

با وجود اینکه دلخواه دو نویسنده با هم متفاوت است ولی هردو صد در صد معتقد به قابلیت انسان برای ترقی هستند. امیدواری آنها مبتنی بر ایمان به این است که بشر دارای استعداد سرشاری است و به شرطی که محیط زندگیش خوب باشد می‌تواند از این استعداد بنحو بسیار خوبی استفاده کند. بنابراین به گفته آنها اگر جامعه بشری بهبود یابد و

مساوات و عدل در مؤسّسات اجتماعی برقرار شود طبیعت انسان نیز عوض خواهد شد و آینده بشر منجر به نظم و صلح و سلام خواهد گشت. بلامی در آخر کتاب خود می‌نویسد «سپیده عصری جدید در شرف طلوع است».

همانطور که ذکر شد اعتقاد مردم نسبت به ترقی نوع انسان و آینده او در قرن بیستم تبدیل به یأس و بی‌ایمانی شد یکی از دلایل این تحوّل فکری سلب اعتقاد به اهمّیت پیشرفت و عدم ایمان به معنای تاریخ است.

در متون کتبی که از نوع Dystopia و توأم با بدبینی و ناامیدی است یکی از آلات ظلم و ستم رؤسای امور پایمال کردن و از بین بردن تاریخ است. امرای مستبد بوسیله قطع ارتباط مردم با سابقه تاریخی خود و متقاعد کردن آنها به اینکه تاریخ معنی و اهمّیتی ندارد آنها را متقاعد می‌کنند که زمان حال و زندگی جسمانی حاضر تنها چیزی است که ارزش دارد. زندگی و مرگ هر دو بی معنی است و در نتیجه عواقب و نتایج اعمال مفهومی ندارد.

در چنین عوالمی مثلاً در کتاب Brave New World (دنیای جدید) که توسط Aldous Huxley نوشته شده اطفال در مدرسه هیچ چیز در باره ادبیات ادیان، فلسفه و یا هرچیز دیگر که اهمّیت تاریخی داشته باشد نمی‌خوانند. در Fahrenheit 451 اثر Ray Bradbury حتّی از این هم پیشتر رفته و همه کتابها از بین برده شده و حکومت هرکتابی را ببیند می‌سوزاند ولی این کار به ندرت لازم است چه که اغلب مردم بخودی خود مطالعه را کنار گذاشته‌اند. کتاب ۱۹۸۴ نوشته George Orwell حتّی از این هم هولناک‌تر است زیرا حزب حاکم افکار مردم را چنان تحت نفوذ قرار داده که فقط آنچه حکومت بخواهد حقیقت محسوب می‌شود و دولت بنا به میل و صلاح خود آنچه را حقیقت شمرده می‌شود به مردم تحمیل می‌کند و هرچه مخالف آن است آنرا از بین می‌برد. در عمل هیچ چیز در گذشته ایام واقعیّت ندارد. از آنجا که دولت ناظر کوچکترین اعمال و اقوال مردم است و ارتباط مردم را با گذشته خود بکلی قطع کرده‌است، هیچ میزانی برای مقایسه و یا ابراز عدم رضایت وجود ندارد و شورش و انقلاب نیز

غیرممکن است.

عدم ارتباط با گذشته و ریشه‌های تاریخی بشر عاملی است مخرب که انسان را تبدیل به موجودی ناچیز و بی‌اهمیت می‌کند و قدرت تصور پیشرفت به سوی آینده‌ای بهتر را از او سلب می‌نماید. به عبارت دیگر قطع ارتباط با گذشته باعث قطع ارتباط با آینده می‌گردد و امید را که محرک ایجاد تغییرات است از انسان می‌گیرد.

برای بسیاری از خوانندگان کتب توأم با بدبینی راجع به آینده قانع‌کننده‌تر و واقعی‌تر از آنها که حاکی از خوش‌بینی است می‌باشد و به همین دلیل است که کلمه Utopian اغلب به معنی «خیالی و غیرعملی» گرفته می‌شود.

اعتقاد به آینده‌ای خوب و سعادتمندانه ارتباط مستقیم با اعتقاد به شرافت طبیعت بشری دارد. گروهی معتقدند که انسان اگر در محیط مناسب و درست ریشه کند قابلیت ترقی و وصول به فضیلت را دارد. گروهی دیگر فکر می‌کنند که بشر نوعاً ضعیف، خودخواه و شرور است و فقط به دنبال کسب قدرت و سوء استفاده از دیگران می‌باشد. دیدگاه اخیر در دنیای امروز بیشتر رواج دارد و اغلب مردم به نحوی آنرا قبول کرده‌اند. در هر صورت هیچ‌یک از این دو نظریه امید زیادی برای ترقی نهائی و بهبود طبیعت بشری نمی‌بخشد چه که یکی شرافت را خارج از ظرفیت انسان می‌داند و دیگری آنرا موکول می‌نماید به پیشرفت جامعه که خود امری است بسیار مشکل.

کتب مورد بحث رویهم‌رفته نمودار مشکلات جهان امروز، راه حل این مشکلات، و نتیجه آن در ایجاد جهان فرداست. به طور خلاصه می‌توان گفت که حکایاتی که در مورد آینده نوشته شده، چه خوش‌بینانه و چه بدبینانه، هردو از جامعه معاصر انتقاد می‌کند. نویسندگان قرن نوزدهم از دو روشی، خودخواهی و حرص و طمع و خودفریبی اجتماع شکایت می‌کنند. نویسندگان قرن بیستم علاوه بر اینها تمایلاتی بسیار خطرناکتر و مهلک‌تر را محکوم می‌کنند، از جمله اعتیاد به زور و جبر، گرایش به مرکزیت افراطی، فقدان آزادی، بی‌رحمی و وحشیگری ذاتی انسان. همه این

نویسندگان متحدالفکرند که دنیا باید تغییری اساسی یابد. هم چنین عقیده دارند که بهبود وضع جامعه هم مستلزم تأمین احتیاجات مادی و ظاهری و هم آزادی و استقلال معنوی و فکری و اخلاقی است. اختلاف بین دو گروه بر سر اینست که آیا این بهبود چگونه باید پیش آید و مهمتر آنکه آیا چنین تحولات عمیقی کلاً ممکن است یا خیر؟

کسانی که با خوش بینی به آینده می نگرستند به ترقی و پیشرفت انسان معتقد بودند و فکر می کردند که اگر جامعه بر اساس عدل و منطق و خیرخواهی برای همگان ترتیب یابد مردم نیز دگرگون خواهند شد و جنگ و جدال و جنایات و ظلم همه از بین خواهد رفت و صلح جهانی و سعادت کلی جایگزین آن خواهد شد.

کسانی که بالعکس نسبت به آینده بدبینند با توجه به جنگهای جهانی و همه خرابیهائی که در عالم موجود است دلیلی برای اعتقاد به پیشرفت و تکامل انسان نمی بینند و تنها امیدشان این است که اوضاع دنیا از آنچه فعلاً هست بدتر نشود.

عقاید این دو گروه راجع به نقش تاریخ نیز متضاد است. گروه اول تکامل انسان را امری بدیهی می شمرد ولی نمی توانند ارتباطی بین گذشته جهان و آینده آن ببینند. گروه دیگر اهمیت این ارتباط بین تاریخ گذشته و مرحله بعد در تاریخ انسان را می دانند ولی نمی توانند هدف تحولات تاریخی را درک کنند.

بطور کلی Utopia وعده آینده ای سرشار از شادمانی و صلح و نیکی و ترقی می دهد و Dystopia برعکس به شکست این وعود اشاره کرده آینده ای بسیار بدتر از حاضر پیش بینی می کند. دید عالمگیر دیانت بهائی راهی برای وفق دادن این دو عقیده عرضه می کند که بسیار جالب و قابل استفاده است.

ناگفته پیداست که آثار و نصوص امری بهیچ وجه قابل مقایسه با کتب و نوشته های دیگر نیست و مطالبی که در الواح و آثار مورد بحث قرار گرفته بسیار وسیعتر و جامعتر است از آنچه تا بحال صحبت آن شده. ولی آثار دیانت بهائی کم و بیش هم زمان با کتابهای مذکور نازل شده و

مانند آنها متوجه به ظهور عصری جدید و سعی و کوشش برای ایجاد دنیائی بهتر است. تعالیم مبارک با جواب دادن به سؤالاتی که دیگران بی جواب گذاشته اند راه نیل به این مقصود را نشان می دهد.

دید دیانت بهائی نسبت به آینده صد در صد امیدوارانه است. آثار مبارکه همگی گویای ایمان و ایقان کامل به آینده ای درخشان برای نوع انسان است. این وعده صلح جهانی به بهترین و واضح ترین وجه در پیام بیت العدل اعظم الهی بیان شده که می فرمایند: «استقرار صلح جهانی نه تنها امکان دارد بلکه اجتناب ناپذیر است و مرحله بعدی در ترقی و تکامل عالم است». البته بیت العدل اعظم بعد از بیان این اصل چنین ادامه می دهند: «صلح جهانی آیا فقط بعد از وقوع وحشت و بلائی عظیم که مولود تمسک مصرانه بشر به روشهای ناهنجار قدیمی است باید تحقق یابد یا آنکه از طریق اراده و عزمی راسخ که نتیجه مذاکره و مشورت باشد حاصل خواهد شد؟ اختیار یکی از این دو راه امروز در مقابل اهل عالم قرار گرفته است».

بنا به تعالیم بهائی تحوّل در جامعه موکول به تحوّل درونی افراد است. در طول مدتی مدید انسان یا به صورت موجودی گناهکار و شرور یا به عنوان نوعی حیوان پیشرفته دیده شده. بنابر این قبیل عقاید بسیاری «زورگویی و تجاوز را در خمیره طبیعت بشری سرشته می دانند و از میان بردنش را مستحیل و غیرممکن می شمارند» نتیجه چنین نظر و اعتقادیه تضادی است که امور بشر را فلج می سازد، «زیرا از طرفی مردم تمام کشورها اعلان می کنند که نه تنها حاضر به صلح و سلامند بلکه آرزومندند که صبح صلح و آشتی بدمد از طرف دیگر بیدریغ مهر قبول بر این نظر می نهند که چون نوع انسان ذاتاً خودپرست و متعدی است از بنای یک نظام اجتماعی که در عین حال مترقی و صلح آمیز و متحرک و هم آهنگ باشد عاجز و ناتوان است» ولی بنا بر تعالیم امر مبارک انسان علاوه بر زندگی جسمی صاحب روح نیز هست و این مقام روحانی است که به او نجابت و شرافت خاصی می بخشد و او را اشرف مخلوقات می نماید. انسان قابلیت آنرا دارد که تربیت شود و از موجودی خشن و ظالم و

خودپرست تبدیل به موجودی صلح طلب، روشن فکر و روحانی گردد. افراد عالم انسانی باید چنین تغییر یابند تا آنکه جامعه نیز دگرگون شود.

ولی با توجه به گذشته تاریخ بشر آیا امید به چنین دگرگونی وجود دارد؟ و اگر هست چگونه می توان به آن واصل شد؟ فلسفه امر در باره تاریخ جوابگوی هردو سؤال است. از طرفی ما معتقدیم که خداوند خالق عالم کون است و بنا به نقشه و طرح اوست که تاریخ انسان مراحل خود را طی می کند. از طرف دیگر انسان اشرف مخلوقات است و بنا به بیان حضرت عبدالبهاء «اگر انسان نباشد عالم وجود نتیجه ندارد چه که مقصد از وجود ظهور کمالات الهیه است.» بنابراین معنی و دلیل خلقت در سیر تاریخ پدیدار است چه که تاریخ نشانه تکامل تدریجی نوع انسان به سوی بلوغ و ظهور کمال نهانی اوست. تعصب، ظلم و جنگ از خواص ذاتی بشر نیست بلکه فقط نشانه عدم بلوغ او است. جنگ و جدال و ظلم و اعتساف، وقتی انسان به مرحله بلوغ برسد از بین خواهد رفت.

بلوغ عالم بستگی به دو عامل دارد، اراده الهی و سعی بشری. حق به انسان قابلیت ترقی و رسیدن به مرحله رشد و بلوغ را عطا فرموده یعنی به او روحی بخشیده که توانائی حصول کمالات دارد و هم چنین مبادی و قوانینی وضع کرده که مطابق آنها انسان می تواند به اعلی درجه تکامل واصل گردد.

انسان وقتی در اجرای سهم خود در این جریان کوتاهی می کند، موجب زجر و ناراحتی در دنیا می شود و بلوغ عالم را به تعویق می اندازد. به همین دلیل است که خداوند هر از چندی اراده خود را به وسیله پیامبران و مظاهر ظهورش به مردم ابلاغ می کند و جهت حرکت تاریخ را دوباره تنظیم می نماید.

شکی نیست که در طول زمان مردم به نام دین و مذهب مرتکب ظلم و بی عدالتی فراوان شده اند. ولی باید به خاطر داشت که همه اینها در اثر فراموشی روح واقعی ادیان و سوء استفاده از آن بوده. جمال مبارک در باره دین چنین می فرمایند: «آنست سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمینان من فی الامکان.» (نظم جهانی بهائی ص. ۱۳۷) و بنا به گفته



بیت العدل اعظم «هیچ کوشش معتبری در راه اصلاح امور انسانی و تأسیس صلح جهانی نمی‌تواند از امر دین غافل ماند». بنابراین امر مبارک نه تنها آینده‌ای درخشان برای نوع انسان پیش‌بینی می‌کند بلکه معتقد است که تمامی تاریخ بشریت از اول به سوی هدف وحدت عالم انسانی در حرکت بوده است.

بفرموده حضرت ولی‌امرالله «وصول بدین مرحله وحدت عالم انسانی در واقع ذرّه کمال مناسب و مطلوب همان سیر ائتلاف‌دهنده‌ایست که با حیات خانواده، به عنوان کوچکترین واحد اجتماع بشری آغاز شده و وحدت قبیله، وحدت حکومت شهری و حکومت ملی را متتابعاً تحقق بخشیده و به روند خود ادامه می‌دهد تا به وحدت تمامی عالم انسانی که هدف نهائی است منتهی شود و به تاج پرشکوه تکامل بشری در کره خاک متوجّ گردد.»  
(حال و آینده جهان ص. ۸۲)

فجایع هولناک که بشر در این قرن مرتکب شده همه مراحل از سیر اجتناب‌ناپذیر تکامل انسان بوده و هست. حضرت ولی‌امرالله در کتاب نظم جهانی بهائی چنین می‌فرمایند: «جریانی مرکب از دو نیروی متضاد سرگرم تغییر و تبدیل وضع کنونی جهان است. یکی سازنده و الفت دهنده است و دیگر مخرب و متلاشی کننده ... این نیروی مخرب ... وابسته به مدنیّت است که از اجابت مقتضیات زمانه اعراض نموده و بالتّیجه به کابوس هرج و مرج و انحطاط دچار شده است.» یعنی این اتفاقات از طرفی وسیله تخریب نظم موجود قبل و از طرف دیگر آلت تنبیه و تطهیر افراد بشر است. ولی در عین حال نیروی عکس آن یعنی نیروی سازنده نظم جهانی بهائی نیز در کار است: «آن سیر سازنده به آئین نوزاد حضرت بهاء الله وابسته است و طلیعه نظم بدیع و جهان آرائی است که به زودی امر بهائی تأسیس خواهد کرد.» (نظم جهانی بهائی ص. ۱۱۲)

اتفاقات مهلک دو قرن اخیر که ارکان جهان را به لرزه انداخته اهمیتی دو جانبه دارد. یعنی بنا به بیان حضرت ولی‌امرالله «هم به منزله مصیبتی جزادهنده به شمار می‌رود و هم تأدیبی تطهیرکننده محسوب

می‌شود. از یک سو مجازات خدائی است و از سوی دیگر جریانی طهارت بخش برای کافه عالم انسانی.» (حال و آینده جهان ص. ۱۶)

مفهوم بیانات مبارکه چنین است که بنا به انتظارات امر جمال مبارک استقرار نظم بدیع در دو مرحله انجام خواهد گرفت. اول صلح اصغر که هم اکنون علامات نزدیکی آن به انحاء غیرمنتظره مشهود است. حضرت بهاء الله می‌فرمایند: «لابد بر این است مجمع بزرگی در ارض برپا شود و ملوک و سلاطین در آن مجمع مفاوضه در صلح اکبر نمایند». مرحله بعد استقرار صلح اعظم و ایجاد نظم بدیع جهانی است که اساسش روحانی و مبتنی بر تعالیم جمال قدم خواهد بود.

حصول صلح عمومی و نظم جهانی که امروز مرتب بر سر زبانهاست موکول به اجرای تعالیم و احکام مبارک توسط جامعه بهائی است. نصوص مبارکه مشکلات جهان را به دقت تجزیه و تحلیل کرده و راه حل مناسب برای هریک از آنها را شرح می‌دهد چنانکه جمال مبارک می‌فرمایند: «رگ جهان در دست پزشک داناست درد را می‌بیند و به دانائی درمان می‌کند».

بیت العدل اعظم در پیام صلح اهمیّت چند موضوع مهم را گوشزد می‌کنند، موضوعهائی که ارتباط آنها به استقرار صلح بین عامه مردم آشکار نیست. اینها عبارتند از نژادپرستی، تفاوت فاحش و مفرط بین فقیر و غنی، اختلافات دینی و افراط و مبالغه در ملیت پرستی. همه اینها موانعی در راه ایجاد صلح و وحدت است. از طرف دیگر آزادی نساء و تساوی حقوق آنان با رجال و هم چنین تعلیم و تربیت عمومی و اختیار یک زبان بین المللی همه جزو مهمّترین وسائل حصول صلح محسوب است. رسیدن به همه این اهداف مستلزم استفاده از راه حل های روحانی، اخلاقی و عملی هر سه است. این در عمل یعنی اینکه هر شخصی باید زندگی و وجود خود را چنان دگرگون کند تا به درجه ای رسد که با تعالیم مبارک کاملاً وفق یابد. حضرت ولی امرالله در کتاب نظم اداری بهائی بیانی می‌فرمایند که مضمون فارسی آن چنین است: «تنها یک چیز ضامن فتح و ظفر این آئین مبارک خواهد بود و آن انعکاس تجلیات تعالیم حضرت بهاء الله

در جمیع شؤون زندگی درونی و خصوصی هریک از ماست».

لازمه دیگر، ترقی و پیشرفت نظم اداری بهائی است که نه تنها هسته مرکزی بلکه طرح و الگوی نظم بدیع جهانی است. نظم اداری چون تمام افراد و طبقات جامعه را در بر می‌گیرد باعث می‌شود که مساعی افراد و مساعی مؤسسات امری همگی متناسب و هم‌آهنگ باشد و دگرگونی و ترقی انفرادی در تغییر جامعه به طور کلی تأثیر مستقیم بگذارد. ولی مهمترین لازمه استقرار صلح حصول وحدت عالم انسانی است و قبول این که «عالم یک وطن محسوب و من علی الارض اهل آن». این وحدت اصلی است روحانی که همه باید بالاخره به حقیقت آن اذعان کنند چه که اولین و مهمترین شرط تغییر سازمان جهان و اداره آن به صورت کشوری واحد است این وحدت چیزی است که نویسندگان دیگر یا اهمیت و ضرورت آنرا درک نکرده‌اند و یا آرزومندش بوده ولی راه دسترسی به آنرا نمی‌دانسته‌اند. بنا به فرموده حضرت ولی‌امرالله: «امر بهائی مقصدش هرگز آن نیست که شالوده جامعه کنونی عالم را زیر و زیر نماید بلکه آنست که بنیانش را وسعتی بیشتر بخشد و به مؤسساتش شکل تازه‌ای دهد که موافق و مطابق با حوائج این جهان دائم‌التغییر باشد. تعالیم و قوانین حضرت بهاءالله با هیچ تابعیت و سرسپردگی مشروع تناقض ندارد و وفاداری‌های صادقانه را تضعیف نمی‌کند... کلید رمزش شعار وحدت در کثرت است».

(نظم جهانی بهائی ص. ۵۷)

بنابراین به موجب تعالیم بهائی هر شخصی می‌تواند آزادی فردی خود را در شناسائی حقیقت و تشخیص بین بد و خوب و تصمیم راجع به اعمال خود حفظ کند در عین اینکه نسبت به هموعان خویش نیز محبت می‌ورزد و وفادار و صادق است. چنانکه می‌بینیم امر وحدت به قدری مهم است که حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «اصلاح عالم و راحت امم ظاهر نشود مگر به اتحاد و اتفاق».

نویسندگان و متفکرین قرن نوزده و بیست هریک نسبت به قسمتی محدود از دنیای خود عکس‌العمل نشان داده‌اند ولی هیچ‌یک دید جهانگیر و کامل نداشته‌اند. در نتیجه عقاید کلی مردم در عرض چند سال کوتاه از

خوشبینی و امیدواری کاملاً تبدیل به یأس و ناامیدی شده است. پیش‌بینی‌های نویسندگان قرن پیش اگرچه باعث امیدواری و خوشحالی بوده ولی به نظر بسیار غیرعملی و رؤیائی می‌آید. از طرف دیگر بدبینی نویسندگان این قرن در عین اینکه به نظر واقع‌بینانه و منطقی است ولی روح انسان را کدر و محزون می‌کند و جایی برای امید باقی نمی‌گذارد یعنی هردو دیدگاه ناقص است.

اما تعالیم امر مبارک این دو دیدگاه مغایر را با هم آشتی می‌دهد و نشان می‌دهد که هریک گوشه‌ای از حقیقت را دریافته‌اند ولی تنها راه تطبیق و تألیف این دو در ظلّ تعالیم بهائی است چه که اطمینان دیانت بهائی به اعتلاء آینده بشر واقع‌بینانه و مبتنی بر درک معنی تاریخ و هدف الهی برای ترقی انسان است.

در خاتمه دو بیان از حضرت ولی‌عزیز امرالله را راجع به آینده مورد انتظار اهل بهاء قرائت می‌کنم:

«مقصد الهی جز این نیست که به ترتیبی که تنها حقّ بر آن واقف است و تنها حقّ می‌تواند آنرا ممکن سازد عصر ذهبی یعنی عصر عظیم عالم انسانی را برای بشریتی که مدتهاست از هم منقسم و زمانی دراز است به مصائب و بلایا مبتلا، تحقق بخشد. اوضاع کنونی دنیا و آینده نزدیک آن تاریک است و به نحو حزن‌انگیزی تاریک است و لکن آینده دور آن مشعشع است، تشعشعی پرفروغ و جلال، آنچنان فروغی که هیچ فکری نمی‌تواند آن را تصوّر کند.» (حال و آینده جهان ص. ۳۲)

«بلایا و محن طولانی و جهانی و مصیبت بار همراه با هرج و مرج و انهدام و خرابی عمومی باید ملت‌ها را دچار تشنجات نماید، وجدان عالم را برانگیزد، توده‌ها را از خواب غفلت بیدار کند و حتی در نفس مفهوم جامعه نیز تغییری بنیادی پدید آورد و بالمآل اعضای منفصل و دردمند بشری را به صورت هیكلی واحد، متشکل و تجزیه‌ناپذیر درآورد.»

(حال و آینده جهان ص. ۸۷)

## مبانی مشترک ادیان

پلوتارک (۱) شاعر یونان باستان میگوید هیچ قوم و ملتی در جهان نیست که در میانشان پیمبری بر نخاسته و دینی بنیان نهاده باشد. (۲) این ادعای پلوتارک با تحقیقات جدید دانشمندان فن مردم شناسی «آنتروپولوژی» مکرر به ثبوت رسیده است. از آنجمله مطالعات طولانی عالم و محقق انگلیسی مالینوسکی Malinovski (۳) در طی اسفار علمی خویش در جزایر اقیانوس آرام است که آن را مشروحاً توصیف و تحریر نموده و باین حقیقت برخورد کرده که در جزایر دوردست و مهجوری که حتی پای مبلغین و مبشرین مسیحی بدان نرسیده رسوم و اعتقادات مذهبی موجود و مؤید این نظر است که در بین همه ملل و اقوام دیانت و روحانیت جزء اساسی حیات اجتماعی و فرهنگی ملی است.

در طول تاریخ بشر پیامبران کثیری در نقاط مختلفه جهان قیام نموده اند که هر یک دارای اصول و عقاید و رسوم و شعائر خاصی است. در آسیای شرقی و مرکزی ادیان برهمنائی «هندوئیسم» و بودائی صدها میلیون پیرو داشته و معابد و پرستشگاه های مجلل و گوناگون بنا کرده اند که هنوز جلوه و رونق ظاهری دارند. در خاور میانه از قدیم الایام پیغمبرانی از قوم سامی برخاسته اند که از بعضی همچون حضرت ابراهیم و نوح و صالح و هود (۴) جز ذکری و اشاره ای مختصر در کتب مقدسه باقی نمانده و حال آنکه از برخی چون حضرت موسی کلیم الله، عیسی روح الله و محمد رسول الله ادیان عظیمه موسوی و مسیحی و اسلام تأسیس و برقرار گشته است.

البته در ایران باستان نیز حضرت زردشت قیام فرمود و آئین

مزدیسنی «زرتشتی» را وضع و تأسیس کرد که هنوز ده‌ها هزار در ایران و هندوستان پیرو آن آئین بهی میباشند.

در دنیای جدید یعنی قاره آمریکا که تا چندصد سال قبل از آن اطلاع و خبری در دست نبود ساکنین بومی آن یعنی سرخ‌پوستان که شاید بیش از ۱۰-۱۲ هزار سال در مناطق مختلف آن قطعه وسیعه ساکن بوده و به تأسیس تمدن‌های درخشان و بزرگی چون آزتک Aztec، و مایا Maya و اینکا Inca (۵) موفق گشته‌اند نیز اعتقادات مذهبی و روحانی خاصی وجود داشته و تشریفات مذهبی و آداب نیایش و پرستش ملاحظه گردیده‌است.

مختصر آنکه در این کره خاکی در طی هزاران سال که از پیدایش بشر در آن گذشته، در هر گوشه‌ای و کشوری به تناسب احوال و اوضاع محلی آن دین و آئین تأسیس گردیده که هریک موجب بروز اثرات عمیق و غیر قابل انکاری در حیات اجتماعی و روحانی مردمان آن شده‌است.

آیا این ادیان مختلف اصول و مبانی مشترک دارند و یا آنکه هریک ذاتاً مستقل و بالکلّ جدا از یکدیگرند؟

در مورد این سؤال تاکنون دو نظر مختلف ایراد شده‌است:

اول - عدم تشابه ادیان و اختلاف اساسی و بنیادی آنان  
نگاه سطحی و ظاهری به تنوع مراسم و آداب مذهبی ادیان و اختلاف شکل معابد و کلیساها و مساجد و کنائس و نیز تضاد و عدم هم‌آهنگی بعضی اعتقادات و احکام دینی ناظر عجول و پرشتاب را بر این عقیده هدایت میکند که وجه تشابهی بین ادیان موجود نیست و همه با یکدیگر متفاوت و حتی مخالفند. این نظریه را برخی کشیش‌ها و الهیون مسیحی اعلام و تصریح مینمایند و خصوصاً به این نکته تأکید میکنند که آئین حضرت مسیح تنها دیانت واقعی و سایر مذاهب و ادیان پوچ و بی‌پایه و حقیقت است.

از آنجمله یکی از اساتید علوم ادیان «تئولوژی» در دانشکده الهیات اسلو کتابی تحت عنوان «بودا - مسیح - محمد، آیا وجه

اشتراکی بین آنان هست؟» (۶) نوشته و منتشر ساخته و به پندار خویش بطلان تشابه و اشتراک اساس اعتقادی و ایمانی آنان را به اثبات رسانده است. غالباً بنای استدلال این نویسندگان بر مقایسه اعتقادات جزمی Dogmatic کلیسای مسیحی با اصول مسلمة سایر ادیان است. مثلاً این اعتقاد مسیحی که بشر ذاتاً و فطرتاً گناهکار و مردود ساحت پروردگار است (۷) و برای نجات و رستگاری از عذاب ابدی و وصول به حیات جاودانی محتاج به پرداخت «فدیه» و ادای قربانی است، که آنهم با ظهور حضرت مسیح ابن الله و سپس شهادت آن حضرت بر صلیب بانجام رسید و شرط عدالت که مستلزم کیفر و جزا است تکمیل گشت و گناهان بشر بالمره پاک و انسان دوباره قابل و مستحق دریافت عنایت و رحمت خداوندی گردید. این امر توسط مسیح فرزند محبوب یگانه پدر آسمانی محقق گشت و لذا مقام و موقف وی مافوق سایرین و شریعت وی تنها راه نجات انسانها است. اعتقاد دیگر آنکه ذات و هویت مسیح که ابن الله است با خداوند که مقام ابوت و پدری دارد یکی است و یا روح القدس نیز حقیقت و شخصیتی مساوی آندو بشمار میرود و لذا هر سه واحدند هرچند عدداً سه میباشند (اصل اقانیم ثلاثه). این اعتقادات را سایر ادیان منجمله مسلمین رد میکنند زیرا اولاً مسیح را رسولی چون سایر رسل میدانند و ثانیاً به وحدانیت کامل الهی معتقد و متمسکند و «ننگ تثلیث» را با توحید مطلق واجب الوجود منافی و مغایر می‌شمارند.

نویسندگان مسیحی نیز با دیده انتقاد و استهزاء به اسلام مینگرند و مسائلی چون حکم جهاد و تعدد زوجات نبی اکرم و پرخاشجوییها و جنگهای رهبران مسلمین را در طی تاریخ نشانه و دلیل بطلان آن شریعت محسوب میکنند.

اختلاف ظاهری و تفاوت آداب و شعائر نه تنها بین ادیان بزرگ میتوان یافت بلکه مابین شعب و مذاهب گوناگون هریک نیز کاملاً مشهود است چنانکه فی المثل آئین بودائی آنچنانکه در یک معبد شهر توکیو اجرا میشود با آنچه در یک دهکده سری لانکا

متداول است تفاوت فاحش دارد و هكذا روش و حالات یک کنیسه مدرن یهودی در نیویورک با اطوار کلیمیان قشری و متعصب محله میاشریم اورشلیم که حتی از حیث لباس و قیافه ظاهری تفاوت چشمگیری با سایر کلیمیان جهان دارند متفاوت است.

این اختلاف و تباین مابین عقاید و افکار در طی تاریخ بشر موجب کشمکش و زد و خورد بسیار گردید و خصوصاً پیروان مذاهب و فرق متعدده ادیان اکثر بواسطه تحریک رؤسا و تهییج عرق عصبیت و حمیه جاهلیه دست به جنگها و پیکارهای خونین زده اند. داستان نزاع و برخورد این گروه ها باعث تأثر و افسردگی اهل دانش و خرد گردیده و گاه آنان را بوادی حیرت و سرگردانی سوق داده است. از آن جمله ابوالعلاء معری شاعر و فیلسوف عرب از اهالی شام که ناظر اختلافات پیروان یهود و مسیحی و اسلام در آن بلاد خصوصاً در شهر لاذقیه لبنان بوده متأثر شده و چنین ابیاتی را سروده است:

فی اللاذقیه ضجة	مابین احمد و المسيح
هذا بناقوس یدقّ	و ذاک بمأذنة یصیح
کل یعظّم دینه	یا لیت ادری ما الصّحیح

و حافظ لسان الغیب نیز از حالات روح سرگردان و تشویش نفس خویش چنین داد سخن داده است:

چو هر خبر که شنیدم رهی به حیرت داشت

از این سپس من و رندی و وضع بی خبری (۹)

ولکن با همه این تباینات و اختلافات مشارب و شعائر ناظر تیزبین و محقق موشکاف با ملاحظه دقیق احوال ملل و نحل خصوصاً مطالعه کتب و آثار مقدسه ادیان به این حقیقت مسلم پی میبرد که جمیع آنان در اصول و مبادی اساسیه وجوه مشترک داشته و پایه و شالوده همه ادیان بفرموده مرکز عهد و پیمان یکی است.

آن اصول و مبادی مشترک کدامند؟

۱ - اعتقاد به مبدأ یا نیروی غیبی ازلی

اولین و مهمترین اصل مشترک ادیان اعتقاد به وجود قوه



غیبی و نیروی ازلی و خالق عالم و آدم و مدبّر و مؤثر در جریان جهان میباشد. حقیقت ذات آن مبدأ ازلی مجهول و راه وصول بساحت قدسش همیشه مسدود است.

به کنه ذاتش خرد برد پی اگر رسد خس بقعر دریا  
البتّه نحوه وصف آن جوهر الجواهر و علّت العلل و نیز اسامی  
مختلف که ادیان بکار برده اند متفاوت است: در تورات به «یهوه»، در  
انجیل به «پدر آسمانی»، در اوستا به «اهورا مزدا» و در قرآن به  
«الله» تسمیه شده است. در دیانت برهمنائی «هندوئیسم» که ظاهراً  
به تعدّد انواع آله Polytheism معتقدند معذک وجود یک «موجود  
اعلی»، علّت العلل سایر موجودات و مافوق همه الهه ازلی و ابدی  
و بدون آغاز و انجام و مبرّا از زمان و مکان و منزّه از صفات و  
مضافات که گاهی بخطاب Visvedoca یعنی اله کلّ تعبیر شده ایمان  
دارند و آن را مانند خدائی مافوق همه خدایان متعدّده پرستش میکنند  
و گاهی اورا Purusa یعنی موجودی علّوی، گاهی برانا یعنی روح  
مطلق نام میدهند. (۱۰)

در دیانت بودائی هرچند از الوهیت بحثی بمیان نیامده ولکن  
وجود یک قوه روحانی که جهان بسته به ذات اوست را اذعان نموده و  
این قوه غیبی را حضرت بودا حقیقتی نهانی و سرمدی میدانند و از آن  
حقیقت اصلی به تاتهاگاتا Tathagata (۱۱) تعبیر کرده و برای وی  
اوصاف و حالاتی قائل شده که بسیار شبیه «ربّ اعلاّی» هندوان است.  
اصطلاح فوق گاهی بعنوان لقب حضرت بودا نیز استعمال شده  
که شاید اشاره ای بظهور آثار و کمالات غیبیه در نفس مظهر ظهور و  
یادآور تجلّی پدر آسمانی مسیحیان در حقیقت پسر «مسیح» باشد.  
سرخ پوستان آمریکا آن حقیقت ازلی را روح بزرگ مینامند که  
اورا مرگ و فنائی و ابتدا و انتهای نیست. (۱۲)

با تکامل ادیان اوصاف توحید ذات اقدس الهی بیشتر و  
عمیق تر گشته چنانکه در قرآن و بیان و آثار قلم اعلی مبسوطاً و  
مشروحاً این حقایق بیان گشته است. در تورات ذکر شده «ترا خدای

دیگر غیر از من نباشد و من هستم یهوه خدای تو. هیچ صورتی نتراشیده و هیچ تمثالی برای خود مساز و بر آن سجده مکن.» (سفر خروج ۲۰-۱۶) و در قرآن میفرماید: «قل هو الله احد الله الصمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً احد» (سوره الاخلاص ۱۱۲) و یا «الله لا اله الا هو الحی القیوم لا تأخذه سنة و لا نوم له ما فی السموات و الارض و مابینهما» و حضرت اعلی در صحیفه اصول و فروع میفرمایند: «بدان که اصل دین معرفه الله است و کمال معرفت توحید است و کمال توحید نفی صفات و کمالات از ذات مقدس او ...» و حضرت بهاء الله میفرمایند: «معلوم آنجناب بوده که که لم یزل مقصود از آفرینش معرفت حق بوده و خواهد بود ...» و در لوح سلمان میفرمایند: «ای سلمان سبیل کلّ به ذات قدم مسدود بوده و طریق کلّ مقطوع خواهد بود و محض فضل و عنایت شمس مشرقه از افق احدیه را بین ناس ظاهر فرموده و عرفان این انفس مقدسه را عرفان خود قرار فرموده من عرفهم فقد عرف الله و من سمع کلماتهم فقد سمع کلمات الله ...»

## ۲ - تعالیم اخلاقی و روحانی

همه ادیان جهان دارای اصول و تعالیم اخلاقی و روحانی بوده و راهنمای انسانها برای وصول به مدارج کمال میباشند زیرا اعتقاد جمیع بر آن است که بشر دارای قوای مکنونه ای است که بواسطه تربیت از حیز غیب بعالم شهود ظاهر میگردد. حضرت علی در بیانی در ذکر مراتب انسان فرموده است:

اتزعمُ انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر  
و انت الکتاب المبین الذی باحرفه اظهر المضمّر

و جمال مبارک در کلمات مکنونه میفرمایند: «مشکوتی انت و مصباحی فیک فاستتر به و لا تفحص عن غیری لانی خلقتک غنیاً...» از جمله اصول اخلاقی یکی اصل محبت و دوستی و رحمت و دستگیری به ضعف است. در انجیل ذکر شده که «خدا نیز محبت است» و در آثار بهائی تأکید گشته: «محبت نور است در هر خانه

بتابد و عداوت ظلمت است در هر کاشانه خانه نماید.»

اصل اخلاقی دیگر، حرمت و توجّه به پدر، مادر و سایر ذوی القربی<sup>۱</sup> (خویشاوندان) است که بعبارات مختلف در همه ادیان تأکید گردیده است مثلاً یکی از ده فرمان دیانت یهود مربوط به این اصل است. (۱۴)

دیگر، رعایت اعتدال و میانه روی و اجتناب از افراط و تفریط است. «خیر الامور اوسطها» در اسلام و «راه طلائی میانه و وسط» در امر بودائی Golden Middle Way و در آثار بهائی «هر امری از امور اعتدالش محبوب، چون تجاوز نماید سبب ضرر گردد». این اعتدال در همه امور از جمله برخورداری از ثروت و کسب مقام و شهرت و غیره مورد نظر میباشد. چه که میل و رغبت انسان بامور باطله جهان که ظاهری فریبنده دارند (چون لذائذ جسمانی و تمتّع از مال و جاه) بشر را از خطّ اعتدال و میانه روی منحرف میکند و به دو قطب افراط و تفریط متمایل میسازد. لذا تعالیم روحانی ادیان در این مورد ضامن حفظ رویّه اعتدال میباشد.

اصل دیگر، عدل و انصاف است. «أَحَبَّ الْأَشْيَاءِ عِنْدِي الْإِنصَافُ». (۱۶)

تعلیم مشترک دیگر، رعایت صدق و راستی است. مثلاً در دیانت زردشت دروغ را بدترین گناه شمرده و راستی را از اعظم صفات وصف نموده است. در تورات هم جزء فرامین دهگانه آمده: «بر همسایه خود شهادت دروغ مده» (سفر خروج ۱۶-۲۰) و در قرآن «وَأَلَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ صِدْقَ بِهِ أَوْلَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (سوره زمر آیه ۳۴) و در آثار بهائی «راست گو و کفر گو، بهتر از آن است که کلمه ایمان بر زبان آری و دروغ گوئی».

تعلیم اخلاقی دیگر، پاکی و طهارت و وفاداری بین زن و مرد است. حضرت موسی در ضمن احکام عشره زنا را منع کرده (سفر خروج) و حضرت عیسی فرموده «شنیده اید که به پیشینیان گفته اند زنا مکن. لکن من بشما میگویم هرکس بزنی نظر شهوت اندازد هماندم در

دل خود با او زنا کرده است» (متی ۵-۸) و در قرآن «و لا تقربوا الزّنی اّنه کان فاحشۃ و ساء سبیلاً». و در آثار بهائی «قد حرّم علیکم قتل و الزّنا» باین امر تصریح شده است.

تعلیم دیگر، احترام به ذوی الحیات و احتراز از قتل نفس است. نهی از قتل و خونریزی در همه ادیان مشترک است چنانکه هم در ده فرمان حضرت موسی (سفر خروج ۲۰-۴۰) و هم در نصائح حضرت مسیح در وعظ جبل (متی ۵-۲۲) و هم در قرآن مجید (سورة الانعام و سورة المائده) از آن یاد شده است. حضرت بودا حتّی آزدن جانوران را از محرّمات شمرده است و این حکم محکم در الواح الهی در این دور (کتاب اقدس) صریح بیان مذکور است. (۱۷)

از جمله تعالیم اخلاقی دیگر، امانت و درستی، وفای بعهد، انقطاع و تحذیر از افراط در حبّ دنیا و غیره است. البتّه در مورد اخیر گاهی پیروان بعضی از ادیان جانب اعتدال را رها کرده و بعنوان زهد و پارسائی تارک دنیا گشته و دست از لذائذ و مواهب خدادادی برداشته اند و در دیرها و صومعه ها و غارها عزلت اختیار نموده و ترک دنیا کرده اند. (۱۸) در این امر بدیع جمال قدم تصریح فرموده اند که «از انزوا قصد فضا نمائید ...» و ازدواج را پایه و اساس قوام و بقاء جامعه دانسته و پرورش فرزندان را بروش و دستور الهی تأکید و تشویق فراوان فرموده اند.

از این مختصر که ذکر شد واضح و مبرهن میگردد که در همه ادیان اساس و شالوده ایمان بر مبانی و اصول اخلاقی و روحانی استوار است و تقریباً همه یکزبان امر به محاسن اخلاق و نهی از سیّات فرموده اند

### ۳ - اصل نیایش و پرستش

دیگر از مبانی مشترک ادیان اصل نیایش و پرستش آفریننده جهان و مناجات و تضرّع به ساحت حضرت قدس جانان است. از آنجا که بشر به ضعف و عجز خود و قدرت و جلال خالق یکتائی پی برده و حتّی مواهب و نعم فراوانی که خداوند منّان بصرف رحمت و عنایت

خود برای او در عالم وجود فراهم آورده ملاحظه کرده است لاجرم زبان به نعت و ثنای او گشوده و شکر و سپاس وی را در قالب الفاظ و کلمات هرچند نارسا ابراز داشته است. نحوه این ستایش و پرستش در ادیان و ادوار مختلفه متفاوت بوده و گاهی بصورت ذکر اوراد و قرائت سرود و ترانه و یا تلاوت مناجات و یا تکرار ذکر و تفکر و توجه Meditation و نیز قرائت ادعیه و نمازهای مقررّه بصورت و روش معین در معابد و مساجد و کنائس بوده است.

در همه ادیان برای انجام این وظیفه مقدّسه روحانیّه امکانه خاصی با اسلوب و معماری غالباً زیبا و متین بنا کرده اند که در آن پیروان و مؤمنان مجتمع شده و علاوه بر اداء شعائر مذهبی و انجام مراسم دعا و مناجات اصل وحدت و یگانگی در ظل شارح دیانت خود و گاهی به اقدامات خیریه اجتماعی از قبیل ساختن بیمارستانها و مدارس و سائر مؤسّسات عامّ المنفعه پرداخته اند. (۲۰)

مختصر کلام بقول شاعر: «هرکس بزبانی صفت حمد تو گوید»  
دیانت و مذهبی نیست که برای حصول رابطه بین خداوند و بشر یعنی عالم خلق و حقّ بنحوی از انحاء از دعا و مناجات و نیایش و ستایش بی بهره باشد. چنانکه در کتب مقدّسه هندو از وداها و Veda و اپامیشاو و در گاتهای زردشت و در صحیفه سجّادیه شیعیان و سرودهای Hymns مسیحیان همه ذکر و ثنای یزدان مهربان است و در امر مبارک صدها و هزارها مناجات از حضرت ربّ اعلی، جمالقدم، حضرت عبدالبهاء و حضرت ولیّ امرالله صادر و نازل شده و زیارت آنها و تلاوت آیات در هر صبح و شام دستورالعمل زندگی هر فرد بهانی است. ضمناً با تأسیس مشارق اذکار در تمام شهرها و قراء عالم در آینده امکان توجه بآن مراکز قدس جهت تصفیة روح و تکامل نفس و تقرّب بساحت حقّ بیشتر میسر خواهد گشت. (۲۲)

#### ۴ - اصل اعتقاد به بقای روح (۲۳)

همه ادیان اعتقاد به این حقیقت دارند که پس از فنای جسم و اضمحلال کالبد انسانی حقیقتی و هویتی که وصفش مشکل است پایدار

و برقرار مانده و بصورت و حالتی غیر از حیات عنصری در «عوامل الهی» باقی مانده و برشد و تکامل روحانی خویش ادامه خواهد داد. بعضی کالبد را بصورت قفس و روح را به پرنده‌ای تمثیل نموده‌اند که با مرگ ظاهری که حکم شکستن قفس را دارد روان از قید تن آزاد شده و در جهان نامحدود الهی پرواز خواهد آمد. زندگی کوتاه و زودگذر انسان در این جهان را مرحله‌ای جهت آموزش و تکمیل نفس دانسته‌اند که پس از خلع از بدن جاودان و فناپذیر است. آنکه تعالیم روحانی را در جهان سرمشق خود قرار داده و پیروی از احکام حق کرده در «جنت رضای قرب» وارد خواهد گشت و آنکه پشت پا به آن تعالیم و احکام زده در عالم «نار» بعد معذب خواهد شد. البته چگونگی و نحوه خلود روح و مراحل تکامل و تحول آن در جهان بعد را هریک به عبارتی و وصفی بیان کرده‌اند و همچنین کیفیت بهشت و دوزخ یا نعیم و جحیم را برحسب قوه و استعداد فکری و روحانی قوم در کتب مقدسه بصور مختلفه ترسیم و توضیح داده‌اند که بیشتر جنبه تمثیلی و استعاره دارد تا حقیقت و واقع بینی. هندوها و بودائیها معتقد به تناسخ ارواحند و بزعمشان روح باید مکرر در قالب انسانی یا حیوانی و حتی جماد برگردد و این گردش و چرخش باعث تزکیه و تصفیه نهائی و آزادی و بقای آن گردد. مولانا جلال الدین رومی در مثنوی سیر تکامل روح را چنین بیان کرده:

از جمادی مُردم و نامی شدم	از نما مُردم ز حیوان سر زدم
مُردم از حیوانی و آدم شدم	از چه ترسم کی ز مُردن کم شدم
جمله دیگر بمیرم از بشر	تا برآرم با ملانک بال و پر
از ملک هم بایدم جستن ز جو	کلّ شیء هالک الا وجهه

جمال مبارک در لوحی میفرمایند: «الحمد لله الذی جعل الموت باباً للقاءه و سبباً لوصاله و علةً لحياته و به ظهر اسرار کتابه و ما کان مخزوناً فی علمه». در این آیه مبارکه موت را باب لقاء حق و سبب وصال ساحت قدس و علت حیات و ظهور اسرار تلقی فرموده‌اند.

حتی در ادیان و مذاهب قدیمه مصریان و امم دیگر اعتقاد به بقاء ارواح بوده چنانکه در مراقد آنان اشیاء و حتی مواد خوراکی برای رفع حاجات و تغذیه آن ارواح پس از مرگ قرار میداده‌اند زیرا چنان میپنداشتند که روح نیز همچون جسد نیاز به آن اسباب و مواد دارد. این محدودیت فکری معهذاً منافی و مغایر عقاید آنان بوجود روان و زندگی پس از مرگ نیست. (۲۴)

صرفنظر از اصول و مبادی فوق‌الذکر، آنچه در هنگام مطالعه ادیان و زندگی پیامبران و رهبران بزرگ قابل ملاحظه است اینست که هرچند آن برگزیدگان الهی بظاهر فاقد علوم رسمیه و متداول زمان بوده و هرگز در مدرسه و دارالعلمی به تحصیل فلسفه و حکمت ویا تحقیق در سیاست مدن و جامعه ننموده‌اند معهذاً با ظهورشان انقلابی روحانی و نهضتی بزرگ در قلوب و نفوس مردم حاصل شده و بمرور ایجاد مدنیت و تأسیس حکمتی که از حیث عمق و از جهت دوام تأثیر و نفوذ ممتاز از سایرین است نموده‌اند. (۲۵) این کیفیت از هر جهت چشمگیر و تقریباً وجه مشترک همه ادیان است. چنانکه در هندوستان پس از قیام و ظهور حضرت کریشنا و بودا تمدن درخشان آشوکا Ashoka و حکمت برهمنائی و بودائی پدیدار گشت و نیز با قیام حضرت بودا و پیروانش در خاور دور و جنوب آسیا جوامع متعدّد و متحدی تأسیس شد. حضرت زردشت نیز بنیانگزار تمدن باستانی ایران گردید. حضرت موسی مؤسس مدنیت و حکمت قوم اسرائیل شد و حضرت مسیح موجب ائتلاف و اتحاد اقوام فلسطینی و سوری و حبشی و یونانی و رومی گشت. حضرت رسول اکرم تمدن وسیع اسلام را بجهان ارمغان آورد. هرچند این مؤسّسین عالیقدر ادیان ظاهراً امّی و عاری از معارف و دانشهای عصر بودند ولی بقوّه روح القدس چنان اثرات جاودانی در تمدن و تاریخ بشر بجای گذاردند که از عهده هیچ عالم و فیلسوف ظاهری برنیامده و هر تلاشی که از جانب افراد کوتاه‌نظر و خودبین برای تأسیس دین خود ساخته بعمل آمده نقش بر آب شده‌است چنانکه در دو قرن گذشته در فرانسه دانشمندی بنام

اگوست کنت (۲۶) که در فلسفه و جامعه‌شناسی شهرت فراوان و شاگردان زیادی داشته در اواخر عمرش هوس تأسیس دیانتی بنام «انسانیت Humanism» نمود. این رجل سیاسی و علمی با همه علم و شهرت و نفوذش در این امر موفقیتی حاصل نکرد و پیروان دیانت ساختگی وی پس از چندی دست از آراء و افکار او برداشته و آن آئین خودبخود منقرض گردید و امروز نامی و نشانی از آن باقی نیست. این حقیقت تاریخی را از آن نظر ذکر نمود که دانش‌پژوهان متوجه این نکته لطیفه گردند که رسولان پاک هرگز بمیل و اراده و یا از راه هوس به ساختن و پرداختن دین و آئین قیام نکرده‌اند بلکه با الهام از مصدر حقیقت اقدام به بیان تعالیم و احکام حق کرده‌اند و هیچ مخالفت و ضدیت و حتی حبس و طرد و قتل باعث سدّ نفوذ آن ادیان و اضمحلال و انهدام آن اساس الهی نگردید.

نکته مهمّ دیگر که باید مطمح نظر و دقت قرار گیرد آنست که با وجود اشتراک مبادی و اصول این ادیان مختلفه بواسطه ظهور در مناطق و اماکن گوناگون و بعلت تفاوت زمان و شرایط و اوضاع اجتماعی و ضروریات عصری هرکدام دارای احکام و قوانین اجتماعی خاصّ و ممتازی هستند که پاسخگوی احتیاجات آن دور و آن قوم است. این احکام ثانوی و فرعی در هر دور متفاوت است و با گذشت زمان و بمقتضای تجدید عصر نسخ و تعدیل میگردد. این احکام غالباً از نوع قوانین مدنی و یا کیفری و یا دستورالعمل اداره حکومتی است که با تکامل بشر نیاز به تجدید و تعدیل دارد. خلاصه من باب تمثیل میتوان گفت که منشأ کلّ ادیان همچون دانه و بذری است که بمرور و پس از رشد و نموّ لازم از آن ساقه و شاخه و شکوفه و گل حاصل میگردد تا بمرحله کمال ذاتی خود رسیده و ثمرات و میوه لذتبخش ببار میآورد. پس از چندی این درخت تنومند بواسطه فرسودگی از کار افتاده لیکن از دانه میوه آن باز نهالی دیگر غرس شده که آنهم پس از مدت معین بهمان بهمان شاخه و برگ و میوه آراسته میگردد.

یکی از دانشمندان پس از مطالعه تاریخ ادیان میگوید همه



آنها مانند پرده‌های مختلف یک نمایش عالی (درام) و یا فصلهای متعدّد یک کتاب هستند. همچنانکه برای درک کامل نمایش فقط مطالعه مثلاً پرده دوم یا خواندن فصل اول و یا دوم کتاب کافی نیست بهمان قیاس فهم کامل ادیان با قبول و پذیرش همه پیامبران و کتب مقدّسه میسر است زیرا آنان بمشابه دانه‌های مروارید یک گردنبند پربهائی هستند که جملگی پهلوی هم قرار گرفته و هر گوهر بمروارید قبل و بعد با رشته‌های نامرئی پیوسته است.

اینک با درج قسمتی از بیانات مبارکه در خصوص وحدت مقام مظاهر مقدّسه و تعالیم الهی این مقاله را خاتمه میدهیم:

حضرت بهاءالله در کتاب ایقان میفرماید «باری معلوم و محقق آنجناب بوده که جمیع انبیاء هیاکل امرالله هستند که در قمایص مختلفه ظاهر شدند و اگر بنظر لطیف ملاحظه فرمائی همه را در یک رضوان ساکن بینی و در یک هوا طایر و بر یک بساط جالس و بر یک کلام ناطق و بر یک امر آمر.» و در لوحی دیگر میفرماید «ایاکم یا ملا التّوحید لا تفرّقوا فی مظاهر امرالله و لا فی ما نزل علیهم من الایات و هذا حقّ التّوحید ان انتم لمن الموقفین و کذلک فی افعالهم و اعمالهم و کلّ ما ظهر من عندهم.» و در لوحی بزبان فارسی میفرماید قوله الاحلی: «میان پیامبران جدائی ننهیم چون خواست همه یکی است و راز همگی یکسان اگرچه پیدایش ایشان در جهان یکسان نه و هریک برفتار و کردار جداگانه پدیدار و در میان خردی و بزرگی نمودار ولی ایشان مانند ماه تابان است چنانچه او هرگاهی بنمایش جداگانه پدیدار با آنکه هیچگاهی او را کاهش و نیستی نه پس دانسته شد که این نه بیش و کمی است ولی جهان ناپایدار شایسته اینگونه رفتار است چه هرگاه که خداوند بمانند پیامبری را بسوی مردمان فرستاد بگفتار و رفتاری که سزاوار آن روز بود نمودار شد. خواست یزدان از پدیداری فرستادگان دوچیز بود نخستین رهنابیدن مردمان از تیرگی نادانی و رهنمائی بروشنائی دانائی دوم آسایش ایشان و شناختن و دانستن راههای آن. پیامبران چون پزشگانند که به پرورش

گیتی و کسان آن پرداخته‌اند تا بدرمان یگانگی بیماری بیگانگی را چاره نمایند. در کردار و رفتار پزشکی جای گفتار نه زیرا که او بر چگونگی کاربرد و بیماریهای آن آگاه است و هرگز مرغ بینش مردمان زمان بفراز آسمان دانش او نرسد پس اگر رفتار امروز پزشکی را با گذشته یکسان نبینند جای گفتار نه چه که هر روز بیمار را روش جداگانه سزاوار و همچنین پیامبران یزدان هرگاه که جهان را بخورشید تابان دانش درخشان نمودند بهره‌چرا سزاوار آن روز بود مردم را بسوی خداوند یکتا خواندند و آنها را از تیرگی نادانی بروشنائی دانائی راه نمودند. پس باید دیدهٔ مردم دانا بر راز درون ایشان نگران باشد چه که همگی را خواست یکی بوده و آن راهنمائی گمگشتگان و آسودگی درماندگان است.»

حضرت عبدالبهاء ضمن یکی از خطابات مبارکه در پاریس در تاریخ ۳۰ نوامبر ۱۹۱۱ چنین بیان فرموده‌اند که «امروز با یکی از خانمها در مذاکره بودیم که اساس دین الهی یکی است می‌خواهم این مسئله را برای شما شرح دهم. هریک از ادیان مقدسه الهیه که تا حال نازل شده منقسم به دو قسم است یک قسم روحانیات است، معرفت‌الله است، موهبت‌الله است، فضائل عالم انسانی است، کمالات آسمانی است که تعلق به عالم اخلاق دارد این حقیقت است و این اصل است و جمیع انبیای الهی بحقیقت دعوت کردند حقیقت محبت‌الله است، حقیقت معرفت‌الله است حقیقت ولادت ثانویه است، حقیقت استفاضه از نفثات روح القدس است ... »

## یادداشتها

- ۱ - پلوتارک Plutark در زبان یونانی Plutarkhos (در حدود ۴۵ - ۱۲۵ میلادی) نویسنده، مورخ و فیلسوف یونانی که بعدها به رم سفر کرد و در ایام کهولت بعنوان کشیش در شهر Delfi مشغول شد. در پیرامون مسائل روحانی و اخلاقی و مذهبی نوشته‌های زیادی از وی باقیمانده است.
- ۲ - نقل از کتاب ادیان خارجی De Fremmede Religioner اثر نیل کادگارد Niels Gadegard ص ۷.
- ۳ - مالینوسکی Bronislaw Kasper Malinowski (۱۹۴۲ - ۱۸۸۴).
- ۴ - صالح و هود از انبیاء مذکور در قرآن مجید هستند ولی از آنان در کتب مقدسه عهد عتیق و عهد جدید ذکری نشده است.
- ۵ - سرخ‌پوستان آمریکا که احتمالاً حدود ۲۰ تا ۴۰ هزار سال قبل از آسیا به آمریکا وارد شده و بمرور بسمت جنوب کوچ کرده‌اند. سرخپوستان آمریکا دارای تمدن گسترده و پرشکوهی بوده و آداب و مراسم مذهبی و روحانی قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند که آثار آن هنوز باقی است.
- ۶ - کتاب Krishna, Buddha, Allah eller Kristus تألیف Arild Romarheim از انتشارات مؤسسه مطبوعاتی مسیحی Credo چاپ دوم Oslo ۱۹۸۷. چهار دیانت بزرگ هندوئیسم، بودائی، اسلام و مسیحیت را مبنای مطالعه قرار داده و استدلال میکند که این ادیان مختلف و اساساً جدا و مستقل از یکدیگرند.
- ۷ - این اعتقاد را در عالم مسیحی ناشی از گناه اصلی Original Sin میدانند که منشأ آن داستان آدم و حوا است که از میوه درخت ممنوعه (سیب) تناول کردند.
- ۸ - در توضیح موضوع «اقانیم ثلاثه» حضرت عبدالبهاء در مفاوضات بیان مشروح و جامعی فرموده‌اند. رجوع فرمائید به مفاوضات عبدالبهاء طبع ثانی چاپ مصر ص ۸۲.
- ۹ - برای اطلاع بیشتر در مورد مذاهب و اختلافات ظاهری آنان رجوع

کنید به کتاب ادیان بزرگ عالم Great Religions of the World , National Geographic Book Service 1980.

۱۰ - نقل از کتاب «نُه گفتار در تاریخ ادیان» نوشته علی اصغر حکمت (شیراز شهریور ۱۳۳۹).

۱۱ - در آثار بودائی اکثراً بنام بودا و تاتاگاتا بصورت مترادف برخورد میکنیم که یادآور عیسی - مسیح نزد مسیحیان است. حضرت بودا در آخرین موعظه خود به شاگرد محبوبش آناندا چنین اظهار میدارد که من دیگر پیر و فرسوده شده‌ام، تنها زمانیکه تاتاگاتا از یوغ پیوستگی کالبد آزاد گردد آرامش واقعی حصول پذیرد. از این بیان چنین مستفاد میشود که حقیقتی بی‌زوال و دائمی در وجود بودا پرتوی از جهان ازلی است که با زوال بدن مضمحل نمیکردد.

۱۲ - محقق انگلیسی آندرو لانگ Andrew Lang در کتاب The Making of Religion باین حقیقت اشاره کرده است که حتی در اقوام و قبائل بدوی و غیر تمدن همچون بومیان استرالیا اعتقاد بوجود ذات علوی Supreme Being سوای ارواح و اشباح و غیره وجود داشته‌است.

۱۳ - ترجمه این شعر چنین است که ای انسان آیا تصور میکنی که جرم صغیر و ناچیزی هستی و حال آنکه در تو جهانی بزرگ نهفته است. تو بمنزله کتاب مبینی هستی که از حروف آن اسرار نهانی ظاهر و عیان میگردد

۱۴ - پدر و مادر خود را احترام نما تا روزهای تو در زمینی که یهوه خدایت بتو میبخشد دراز شود. (سفر خروج باب ۲۰ آیه ۱۲)

۱۵ - کلمات فردوسیّه (کلمه الله در ورق نهم از فردوس اعلی) «نبذة من تعالیم حضرت بهاءالله» چاپ قاهره سنه ۱۳۴۳.

۱۶ - کلمات مکنونه عربی شماره ۳.

۱۷ - در مورد نهی از قتل و نهی از آزار حیوانات در کتاب اقدس و لوح حضرت عبدالبهاء خطاب به میس الا کوپر Ella Cooper. رجوع کنید به کتاب گنجینه حدود و احکام ص ۱۳۷-۱۳۸.

۱۸ - حضرت بهاءالله در ورق دهم از فردوس اعلی (کلمات فردوسیّه)

میفرمایند: «یا اهل ارض انزوا و ریاضات شاقه بعزّ قبول فائزند . صاحبان بصر و خرد ناظرند به اسبابی که سبب روح و ریحانست امثال این امور از صلب ظنون و بطن اوهام ظاهر و متولد ، لائق اصحاب دانش نبوده و نیست .» (کتاب نبذه من تعالیم حضرت بهاءالله ص ۵۶) .

۱۹ - بنا بگفته متفکّر و فیلسوف معاصر آلدوس هاکسلی Aldous Huxley (۱۸۹۴-۱۹۶۳) نیایش و دعا به چهار صورت اصلی دیده میشود:

۱ - Petition بمعنای تقاضا و خواهش چیزی برای شخص خود از بارگاه الوهیت .

۲- Intercession یا شفاعت بمعنای خواستن چیزی برای دیگران .

۳ Adoration بمعنای تسبیح و تعظیم و ستایش ذات حق یا مظاهر الهی .

۴- Contemplation بمعنای تفکّر و توجّه و اشاره بحالتی است که انسان روحاً و فکراً خود را در برابر حقیقت ازلی آماده اخذ و پذیرش الهامات روحانی مینماید . بدیهی است انجام این مرحله بدون گذشتن از مرحله سوم غیر ممکن و محال است .

۲۰ - ابنیه عالیه و معابد مجلّل و همچنین نقاشیها و طرح های منقوش روی سقفها و دیوارهای کلیسیاها و کاشی کاریهای مساجد غالباً بسائقه ایمان هنرمندان مؤمن و متدین در طی ادوار تاریخی ساخته و پرداخته شده است .

۲۱ - در اسلام نماز را ستون دیانت محسوب داشته اند الصلوة عمود الدین ، در امر بهائی در تأکید و بیان اهمیت صلوة ذکر شده «صلوة اسّ اساس امر الهی است و سبب روح و حیات قلوب رحمانی» و در کتاب اقدس نازل گشته: «آتلوا آیات الله فی کلّ صباح و مساء» .

۲۲ - در کتاب اقدس امر به بنای مشرق الاذکار در مُدُن و قُرا شده و حضرت عبدالهّاء میفرمایند: «مشرق الاذکار مطلع الانوار است و مجمع ابرار . نفوس نفیسه چون در آن مجامع ملکوتیه اجتماع نمایند و نماز آغاز کنند و بیدایع الحان ترتیل آیات گردد و ترنیم مناجات اهل

ملاً اعلیٰ استماع نمایند و فریاد یا طوبی و یا بشری برآرند». گنجینه حدود و احکام، ص ۷۵.

۲۳ - خلود یا بقای روح را در زبان انگلیسی Immortality و یا Survival تعبیر و بیان میکنند که هرچند ظاهراً یک معنی را میرساند ولی تا حدی اختلاف معنی و محتوی دارد. اولی عروج حقیقت انسانی بجهان لامکان و دخول در ابدیت و عالم الوهیت و ملکوت است و ثانی دوام و بقای هویت و ذات در قالب و صورتی که منزّه از مکان و زمان است. اولی نتیجه آزادی و انقطاع صرف از عالم ناسوت و مقتضیات و حدودات آن و وصول به جهان پاک است و دیگری بقای نفس، هرچند بصورت غیر کامل، در عالمی غیر مادی. در شقّ اخیر بر حسب اعتقادات بعضی ادیان و مکاتب، روح باید ابتدا در مرحله «برزخ» Purgatory که فاصله بین دوزخ و بهشت است توقف کند و پس از تحمّل زحمات و تصفیه کامل به بهشت راه یابد. (رجوع کنید به کتاب معروف دانتّه بنام کمدی الهی).

در مذهب سیکها اعتقاد بر این است که با نوشیدن شرتی که با آداب خاصی تهیه گشته و مؤمنین آنرا با دعا و نیاز مینوشند دیگر فناپذیر و جاویدان خواهند ماند و در اینصورت مرگ ظاهری چیزی جز برداشتن پوشش و حجاب مادی و آماده کردن برای ورود از دروازه جهان گذران به عالم ابدی و روحانی نیست.

۲۴ - رجوع کنید به کتاب تاریخ ادیان History of Religions,

E.O.James, p. 25, The Mistery of Death and p. 32 Cuert of the Death.

۲۵ - در مورد نقش و اثر ادیان در تأسیس تمدنها، دانشمندان جامعه شناس و مورخین برجسته مطالبی نوشته اند. جامعه شناس و مورخ انگلیسی آرنولد توین بی Arnold Toynbee (۱۸۸۹-۱۹۷۵) سیر ارتقاء مدنیت و فرهنگ بشری را مستمرّ ولی بصورت ادواری میداند. وی یک ادیان بزرگ عالم، هندوئیسم، بودائی، یهودی، مسیحیت و اسلام را بررسی کرده و نفوذ هر یک را در عالم فکر و تمدن شرح میدهد. منجمله رابطه پیدایش دین و ظهور تمدن را بصورت «پيله و ظهور

پروانه» تصویر میکند. رجوع کنید به مقاله مشروح وی تحت عنوان Civilization on Trial, Meridian در کتاب Christianity and Civilization Books, Inc. New York (Third printing), July, 1960.

۲۶. - اگوست کنت Auguste Comte (۱۷۹۸-۱۸۵۷) فیلسوف فرانسوی و واضع مکتب Positivisme است. اگوست کنت در اواخر ایام حیاتش متوجه به حقایق معنوی و روحانی و اخلاقی گردید ولی چون از ادیان عتیقه ناراضی بود دیانتی به اسم انسان دوستی Humanisme که اساس آن خدمت و محبت بنوع است بنیاد نهاد و گروه کثیری در فرانسه و سایر کشورها با او گرویدند ولی این دیانت قوام و دوامی نیافت و امروزه تلاش اگوست کنت را در ساختن این دیانت مصنوعی ناشی از تألمات و تأثرات روحی و احیاناً خبط دماغ وی می‌انگارند.

۲۷. - دکتر اسلمنت در کتاب جاویدان «بهاءالله و عصر جدید» میگوید «دین حق، آئین واحد و یگانه‌ای است که تمام پیغمبران آن را به بشر تعلیم داده‌اند. این دین بمشابه موجود زنده و در حال رشد و تکامل است. اگر این دین را به درختی تشبیه کنیم، تعالیم حضرت موسی را میتوان بمنزله غنچه، تعلیمات حضرت مسیح را به شکوفه و گل و تعالیم حضرت بهاءالله را میوه دانست. میوه موجب خرابی گل و شکوفه نیست بلکه مرحله کمال و ثمره نهائی آن است. تعالیم انبیاء نیز چنین است، زیرا ظواهر و امور فرعی آن در هر عصری تفاوت و تغییر می‌یابد ولیکن هر ظهوری مکمل ظهور قبلی است.

۲۸. - کتاب ایقان: ص ۱۱۹-۱۲۰، چاپ مصر بکوشش فرج‌الله ذکی.

۲۹. - منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، چاپ آلمان، نشر اول، ۱۴۱ بدیع قطعه ۲۴ ص ۴۶.

۳۰. - مأخذ بالا قطعه ۳۴ ص ۵۸-۵۹.

۳۱. - خطابات حضرت عبداله‌بهاء فی اروپا و امریکا، الجزء الاول، طبع اول، بسعی فرج‌الله ذکی‌الکردی، ص ۲۳۶-۲۳۹.





## چند ضرب المثل

### أَمَّا الذَّكْرَى لِحَرَ

حضرت بهاء‌الله در لوحی به امضاء میرزا آقاخان خادم‌الله میفرمایند: «مکتوب آن حضرت به این بنده مرهوب من خشیه‌الله رسید گویا روح را جان جاوید بخشید و جان را روان جدید عنایت فرمود ... آن مخدوم مکرم مهربان را اخبار نمودم که مبادا خدا نخواستہ غفلت نمایند و از مقصود اصلی این ایام محتجب مانند اگرچه این نسبت به آنجناب محال است ولكن أَمَّا الذَّكْرَى لِحَرَ ...».

ضرب المثل «أَمَّا الذَّكْرَى لِحَرَ» یادآور «الْحَرَ يَكْفِيهِ الْإِشَارَةُ» است که بصورت «العاقل يكفيه الاشارة» نیز آمده است.

بقول یزیدبن مَفْرَغ (فوت ۶۹ هـ ق): «العبد يُقَرِّعُ بالعصا و الْحَرَ يَكْفِيهِ الْإِشَارَةُ». (۱) بیت ابن مفرغ این طور نیز ثبت شده است که: «العبد يقرع بالعصا و الْحَرَ يَكْفِيهِ الْمَلَامَةُ» باین معنی که بنده را به عصا زنند (ادب کنند) و آزاده را ملامت کفایت کند. (۲)  
در اشعار ناصر خسرو است که گفت:

بست اینکه گفتمت افزون خواهد چو تازی بود اسب یک تازیانه  
ضرب المثل «أَمَّا الذَّكْرَى لِحَرَ» نظیر ضرب المثل فارسی است که میگوید: «آن کس است اهل بشارت که اشارت داند».

در ذیل این ضرب المثل در امثال و حکم دهخدا چنین آمده است: «الْحَرَ يَكْفِيهِ الْإِشَارَةُ الْعَبْدُ يَضْرِبُ بِالْعَصَا وَ الْحَرَ يَكْفِيهِ الْإِشَارَةُ». اگر عاقلی یک اشارت بست. (سعدی) در خانه اگر کس است یک حرف بس است. تلقین درس اهل نظر یک اشارت است. (حافظ) در ده اگر

کس است دو بانگ بس است. اسب نجیب را یک تازیانه بس است  
...». (۴)

### درخت گردکان باین بزرگی درخت خریزه الله اکبر

حضرت عبدالبهاء در لوح تمدن الملک میفرمایند: «ای ثابت بر پیمان  
دو نامه یکی بتاریخ ۲۳ و دیگری بتاریخ ۲۷ تموز یعنی جولای  
۱۹۱۱ رسید ... و امّا میرزا یحیی، عرب میگوید<sup>۱۱</sup> بابه اقتدی عدی  
فی الکرّم ومن یشابه ابه فما ظلم<sup>۱۲</sup> یعنی عدی اقتدا به پدرش کرد در  
کرم و هرکس مشابه پدرش باشد ظالم نیست عادل است. این شخص  
در گنگی و کری به مرشد خویش اقتداء نموده بلکه این یحیی بالنّسبه  
بآن یحیی بلبل معانی است که بر شاخ گل گلبنانگ معنوی زند مثلی  
است مشهور درخت گردکان باین بزرگی درخت خریزه الله اکبر  
ای کاش آن را میدیدی صمّ بکمّ عمی فهم لا یرجعون ...». (۵)  
مَثَل «درخت گردکان باین بزرگی درخت خریزه الله اکبر» در  
امثال و حکم دهخدا نقل گشته و در باره آن چنین آمده است که:  
«قیاسی مع الفارق است». (۶)

قیاس مع الفارق مقایسه و سنجیدن چیزی با چیز دیگر است  
در حالی که بین آن دو چیز تناسب و تشابه و مشارکتی وجود  
نداشته باشد.

### طیب یداوی النَّاس و هو علیل

حضرت عبدالبهاء در لوحی که بظنّ قوی به اعزاز جناب  
ابوالفضائل عزّ صدور یافته میفرمایند: «هو الله ای دوست روحانی  
عبدالبهاء از قرار مسموع قدری اعتلال مزاج حاصل این خبر وحشت اثر  
بود لهذا فوراً تلغرافياً از مصر استفسار گردید هنوز جواب نیامده لهذا  
تشویش حاصل امّا روح مطمئن زیرا در صون حمایت خداوندید، حال

نیز در حالت تب این تحریر مرقوم میگردد و استفسار از احوال آن حضرت میشود که مفصل مرقوم فرمائید طبیب یداوی النَّاس و هو علیل باید احوال این عبد استفسار شود ولی من با وجود تب در فکر حال یاران حقیقی هستم و علیک التَّحِیَّة و الشَّاء ع ع».

میدانی در مجمع الامثال این ضرب المثل را به این صورت ثبت نموده است: «طبیب یداوی النَّاس و هو مریض». (۷) و در امثال و حکم دهخدا آمده است: «طبیب یداوی النَّاس و هو علیل، (یا) و هو مریض». (۸)

عبدالقادر رازی نیز در کتاب امثال و حکم خود این مثل را بصورت «طبیب یداوی و الطیب مریض» نقل نموده و در پاورقی کتاب چنین آمده است: «الشَّعر لابن عیینه. المصراع الاول: و غیر تقی یا مُرُّ النَّاسَ بالتَّقی! و فیات الاعیان - ۲ - ۳۷۰، خاصّ الخاصّ - ۳۵، محاضرات الادباء - ۱ - ۱۳۳، فراندالک - ۱ - ۳۷۵». (۹)

بقول ناصر خسرو:

«کی شود هیچ دردمند درست - زین طیبیان که زار و بیمارند»  
و فردوسی گوید:

«پزشکی که باشد به تن دردمند - ز بیمار چون باز دارد گزند»  
برای ملاحظه شواهد دیگری از اشعار شعراء در باره این مضمون نگاه کنید به کتاب امثال و حکم دهخدا، جلد دوم، صفحه ۱۰۶۷.

### الغریق یتشبّث بکلّ حشیش

حضرت عبدالبهاء در لوح جناب ابوالفضائل میفرمایند: «یا من قام بکلّیته علی خدمة الميثاق ... این گونه نشریات از قبیل الغریق یتشبّث بکلّ حشیش و خارش زخم و ریش پشت و پیش است که عذاب عذب میگردد ...» (۱۰)

ضرب المثل «الغریق یتشبّث بکلّ حشیش» یاد آور بیت مولوی

است که: «مرد غرق گشته جانی می‌کند - دست را در هر گیاهی می‌زند». (۱۱)

در ذیل این ضرب‌المثل در امثال و حکم دهخدا چنین آمده است: «غرقه بر هر گیاه خشک چنگ زند. کسی که دستش از چاره‌های کاری کوتاه ماند رهاندن خویش را بناچیزترین وسیلتی دست یازد.

تمثّل: تو در دریای هجرم غرقه بودی - ز موج غم بسی رنج آزمودی  
فرو مانده مردم بگرداب در - زند چنگ در هر گیا ناگزیر»  
(حضرت ادیب). (۱۲)

## آخر الدّواء الکیّ

حضرت عبدالبهاء در لوحی می‌فرمایند: «... بی‌خردان در کمینند تا فرصتی یابند و دست تطاول بگشایند و به ظلم و عدوان پردازند این سلاح عاجزان است چون از قوت برهان بی‌نصیب گردند و در اقامه حجت عاجز و ضعیف و گنگ و لال گردند دست تطاول بگشایند همیشه این روش اهل بطلان است و مسلک اهل طغیان این آخر الدّواء الکیّ شمرند ولی به خسران مبین افتند و ضرر و زیان شدید یابند ...». (۱۳)

ابن منظور در لسان‌العرب آورده است: «کوی: الکیّ: معروف، احراق الجلد بحدیة و نحوها ... و فی‌المثل: آخر الطّب الکیّ. الجوهری: آخر الدّواء الکیّ ...». (۱۴)

چنانچه ابن منظور تصریح نموده «کوی، یَکوی، کِیّا و کِیّة» داغ کردن پوست با آهن و غیر آن است و در مثل آن را بصورت «آخرُ الطّب الکیّ» و یا بنا بقول جوهری در کتاب الصّحاح آن را بصورت «آخر الدّواء الکیّ» ضبط نموده‌اند. (۱۵)

این ضرب‌المثل بصورت «آخر الدوا الکیّ» در کتاب امثال و حکم دهخدا نیز ثبت شده و در ذیل آن چنین آمده است: «کی، داغ

یعنی آهن تافته‌ای است که بر بعض جراحات نهند و مراد آن که  
وسائل صعب را آنگاه بکار برند که چاره‌های سهل بی اثر ماند، تمثّل:  
چون میسر نمی‌شود بمراد خدمت صدر شاه و قریت وی  
داغ حسرت نهاده‌ام بر دل گفته‌اند آخرالدواء الکی (ظہیر)  
بیانگ مطرب و ساقی اگر ننوشی می

علاج کی کنمت آخر الدّواء الکی (حافظ) « (۱۶)

بیت حافظ در کتاب حافظ نامه بصورت ذیل ثبت شده است:

به صوت بلبل و قمری اگر ننوشی می

علاج کی کنمت آخر الدّواء الکی»

در ذیل غزل مصدر به بیت فوق این اشعار نیز شاهد آورده شده است:

انوری گوید: گر کنم خیره ار نه خود سوزم - گفته‌اند آخرالدواء الکی

خاقانی گوید: زانکه داغ آهنین آخر دواء دردهاست

زآتشین آه من آهن داغ شد بر پای من

و کمال الدین اسمعیل گوید:

چو دی قهر تو زین پس معالجت نکند

چنین زدند مثل آخر الدّواء الکی (۱۷)

باری با توجّه به شواهد و اشاراتی که گذشت مقصود حضرت

عبدالبهاء از نقل این مثل آن است که بی خردان تطاول و ظلم و عدوان

بر اهل بهاء را به خیال خود آخرین علاج برای اضمحلال امر الهی میدانند.

الشّی لا یشنیّ الاّ و قد یشلّث

حضرت عبدالبهاء در لوح حاجی ابوطالب در عشق آباد

میفرمایند: «ای بنده الهی خوشا بحال تو که در فکر اعانت

مشرق الاذکاری و تأسیس بنیان خانه پروردگار این عبد نود و پنج

امپریال را دو مرتبه به عشق آباد بجهت تأسیس مشرق الاذکار ایصال

نمودم مثلی است مشهور لا یشنیّ الاّ و قد یشلّث اگر چنانچه آن جناب

بخواهید که بالتّیابه از طرف عبدالبهاء نود و پنج امپریال دیگر در

تأسیس آن بیت انور انفاق نمائید قند مکرّر گردد و بهتر و خوشتر شود ولی به تقسیط بکمال روح و ریحان و اگر بنهایت آسانی میسر گردد و الا همیشه خدماتت به درگاه کبریا، بوده و مقبول خواهد بود و عليك التَّحِيَّةُ وَ الشَّاءُ». (۱۸)

ضرب المثل «الشَّيْ لَا يَشْنَىٰ الْآ وَ قَدْ يَثَلَّثُ» را دهخدا در امثال و حکم اینطور ضبط کرده است که: «لَا تَشْنَىٰ الْآ وَ قَدْ تَثَلَّثُ. نظیر: هیچ دوئی نیست که سه نشود. خدا سیمش را خیر کند». (۱۹)

## لکلّ جدید لذّة

حضرت عبدالبهاء در لوح جناب ملاّ بهرام اخترخاوری میفرمایند: «ای بهرام آسمانی در ره یزدان بلا و جفا مانند باران بر تو ریخت ... و حال در طهران سرگشته و سرگردانی و بی سر و سامان. ای کاش من بجای تو بودم زیرا من در بلای قدیم و تو در جفای جدید مثل مشهور است لکلّ جدید لذّة باری غم مخور غمخوار تو جمال ابهی است محزون مباش تسلی بخش تو حضرت اعلیٰ ...». (۲۰)

ضرب المثل «لکلّ جدید لذّة» از امثال سائره عربی است. این ضرب المثل هم در کتاب امثال و حکم دهخدا ثبت شده و در ذیل آن بیت ابن یمین آمده است که گفت:

هر لحظه میرسان المی تو بجان خصم

زیرا که لذتی به دل آید ز هر جدید»

«لکلّ جدید لذّة» نظیر ضرب المثل فارسی مشهور است که

میگوید: «نو که آمد به بازار - کهنه شود دل آزار». (۲۱)

میدانی در مجمع الامثال هم «لکلّ جدید لذّة» را آورده است. (۲۲)

## واحد کالف - خیر من الف

حضرت بهاءالله در لوح «امّة الله ربابه الّتی هاجرت الی الله»

میفرمایند: «اوست قادر و توانا. ای کنیز حقّ احوال غلام الهی را بشنو و قدرت حقّ را در ظهورش مشاهده کن از یک فتنه اکثری ناس از شاطیئ اسم اعظم محروم مانده‌اند و در حجبات غفلت محبوب و مستور الّا من شاء ربّک تالله انّهم عباد مکرمون ولکن این غلام از اوّل ظهور تا حین در کلّ حین در بلایای جدیده بوده و خواهد بود و هرچه بلایا شدیدتر نار حبّ الهی مشتعلتر و چون اکثری از رجال از شطر ذی‌الجلال محرومند شما ای کنیزان الهی بر حبّش ثابت مانید و به ذکرش ذاکر گردید و یک نفس از اماء ثابته خیر من الف رجال غیر موقنه ولکن النّاس هم لا یشعرون و الرّوح علیک و علی اماء الزّاکیات».

و حضرت عبدالبهاء در لوح «حضرت جوان روحانی» در خراسان میفرمایند: «ای یار ربّانی عبدالبهاء این مطرب از کجاست که برگفت نام دوست، نامه شما را جناب آقا میرزا حیدرعلی نزد من فرستاد ... باری چون قرائت نامه منتهی شد با جان و وجدان در نهایت انجذاب تضرّع به درگاه حضرت نامتناهی گشت که آن جوان روحانی نوجوانی از سر گیرد و ایام شباب و زندگانی تازه نماید یعنی به قوت جدیدی از ملکوت ابهی مؤید شود و مانند دریا از هبوب اریاح وفا به جوش و خروش آید موجی زند اوجی گیرد و هرچند وحید است قوت فوجی یابد و کم رجل یعدّ بالف مَثَل در نزد عرب است ...». (۲۳)

تعبیر «خیر من الف» و «واحد کالف» ظاهراً از حدیثی گرفته شده است که میگوید: «لیس شیء خیرا من الف مثله الّا الانسان». (۲۴) ایات مولوی ناظر به این حدیث است که گفت:

«واحد کالالف کی بود آن ولی – بلکه صد قرن است آن عبدالعلی

«واحد کالالف در رزم و کرم – صد چو حاتم گاه ایثار نعم» (۲۵)

و یا بیت ابوعباده بحتری که گفته است:

و لم ار امثال رجال تفاوتاً لدی‌المجد حتّیٰ عدّ عبد بواحد» (۲۶)

و یا بیت شاعر فارسی زبان که گفته است:

«یکی مردنیک از در کارزار به جنگ اندرون به زبد دل هزار» (۲۷)

نظیر ضرب المثل فارسی که میگوید: «چه یک مرد جنگی چه یک دشت  
مرد. نظیر لرجل خیر من الف رجل». (۲۸)  
عبدالقادر رازی نیز در امثال و حکم خود این بیت ابن دُرَید را  
آورده است که :

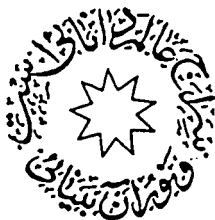
«وَالنَّاسُ أَلْفٌ مِنْهُمْ كَوَاحِدٍ و واحد كَأَلْفٍ إِنْ أَمَرَ عَنَّا» (۲۹)

## یادداشت ها

- ۱ - مهدی محقق، تحلیل اشعار ناصرخسرو (طهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۹)، ص ۱۰۲-۱۰۳.
- ۲ - محمد بن ابی ابکر عبدالقادر رازی، امثال و حکم (طهران دانشگاه تهران، ۱۳۶۸)، ترجمه و تصحیح دکتر فیروز حریرچی، ص ۱۳۴ و ۱۵۶.
- ۳ - مأخذ شماره ۱، ص ۱۰۲.
- ۴ - علی اکبر دهخدا، امثال و حکم (طهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳)، ج ۱، ص ۵۹-۶۰.
- ۵ - در این لوح مبارک، «میرزا یحیی» اشاره به میرزایحیی دولت آبادی و «آن یحیی» اشاره به میرزایحیی ازل است.
- ۶ - مأخذ شماره ۴، ج ۲، ص ۷۸۵.
- ۷ - احمد بن محمد النیسابوری الميدانی، مجمع الامثال (بیروت: مطبعة السنة المحمدیه، ۱۹۵۵)، ج ۱، ص ۴۲۲.
- ۸ - مأخذ شماره ۴، ج ۲، ص ۱۰۶۷.
- ۹ - مأخذ شماره ۲، ص ۳۵۹.
- ۱۰ - مقصود از اشاره حضرت عبدالبهاء به «اینگونه نشریات»، نشریات ناقضین و مخالفین امرالله است.
- ۱۱ - جلال الدین محمد مولوی، مثنوی معنوی (طهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳)، به تصحیح نیکلسون، ج ۱، دفتر اول، ص ۱۱۱، بیت ۱۸۱۷.
- ۱۲ - مأخذ شماره ۴، ج ۱، ص ۲۶۴.



- ۱۳- حضرت عبدالبهاء، مکاتیب عبدالبهاء (قاهره: فرج الله زکی الکردی، ۱۹۲۲)، ج ۳، ص ۲۰۹.
- ۱۴- ابن منظور، لسان العرب (بیروت، دارالمعارف)، ج ۵، ص ۳۹۶۴.
- ۱۵- اسماعیل الجوهری، الصّحاح (بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۴)، ج ۶، ص ۲۴۷۷.
- ۱۶- مأخذ شماره ۴، ج ۱، ص ۱۹.
- ۱۷- نگاه کنید به کتاب حافظ نامه (طهران: انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش، ۱۳۶۷)، چاپ سوم، ج ۲، ص ۱۱۵۲-۱۱۵۳.
- ۱۸- امپریال واحد پول رایج در روسیه بوده است.
- ۱۹- مأخذ شماره ۴، ج ۳، ص ۱۳۴۰.
- ۲۰- حضرت عبدالبهاء، مجموعه الواح مبارکه به افتخار بهائیان پارسی (طهران: مؤسسه مطبوعات امری، ۱۳۳ ب)، ص ۲۸.
- ۲۱- مأخذ شماره ۴، ج ۳، ص ۱۳۶۷.
- ۲۲- مأخذ شماره ۷، ج ۲، ص ۲۲۳ و ۲۵۸.
- ۲۳- حضرت عبدالبهاء، مکاتیب عبدالبهاء (طهران: مؤسسه مطبوعات امری، ۱۲۴ ب)، ص ۲۰۰.
- ۲۴- محمد عبدالرؤف المناوی، فیض القدير (بیروت: دارالفکر، بی تاریخ)، ج ۵، ص ۳۶۶.
- ۲۵- مأخذ شماره ۱۱، ج ۲، دفترششم، ابیات ۲۲ و ۳۲۷۵.
- ۲۶- بدیع الزمان فروزانفر، احادیث مثنوی (طهران، امیرکبیر، ۱۳۴۷)، ص ۱۸۴.
- ۲۷- مأخذ شماره ۴، ج ۴، ص ۲۰۶۲.
- ۲۸- مأخذ شماره ۴، ج ۲، ص ۶۸۳.
- ۲۹- عبدالقادر رازی، امثال و حکم (طهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸)، ص ۶۲.



# BAHÁ'Í STUDIES

Number 7

A Compilation

Copyright © 1994, 151 B.E.

ISBN 1-896193-01-3

Institute for Bahá'í Studies in Persian

P.O. Box 65600, Dundas, Ontario, L9H 6Y6, Canada

Telephone (905) 628 3040 Fax (905) 628 3276